

برای آموزگاران دبستان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزشی

دوره چهاردهم / آبان ماه ۱۳۸۹ / شماره ۱ پی در پی ۱۱۱

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک‌آموزشی

مدیرمسئول: محمد ناصری

سر دبیر: مرتضی مجدفر

شورای برنامه‌ریزی:

شکوه تقدسیان

فاطمه رضائی

لیلا سلیقه‌دار

یدالله رهبری نژاد

ابراهیم اصلانی

مدیر داخلی: اصغر ندیری

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: فریبا بندی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸

۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۳۷۵)

نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

پایگاه اینترنتی:

www.roshdmag.ir

رایانامه:

ebtedayi@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲

● کد مدیرمسئول: ۱۰۲

● کد دفتر مجله: ۱۰۹

● کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین:

۷۷۳۳۶۶۵۵ - ۷۷۳۳۶۶۵۶

شمارگان: ۴۵۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

یادداشت سردبیر ۲: آموزگاران و تحول / مرتضی مجدفر

تعلیم و تربیت ۴: معنای جدید آموزش - پرورش / دکتر علی اکبر شعاری نژاد

ایستگاه ۷: می‌خواهید چه کاره شوید؟ / انتخاب و ترجمه‌ی تهمینه مهربانی

لبخندهای کلاسی ۷: شکلات گم شده! / فرشته صفاری

پژوهش‌های دانش‌آموزی و آموزگاران ۸: مهارت پژوهشی معلم یا دانش‌آموز؟ / دکتر لیلا سلیقه‌دار

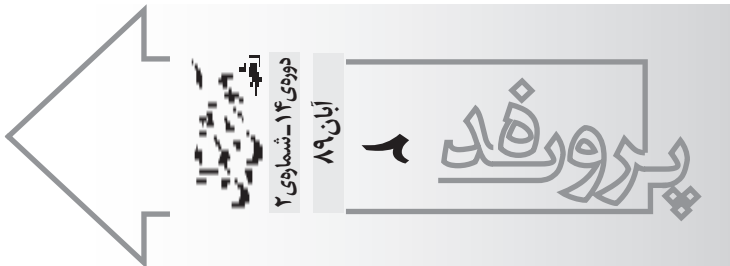
ایستگاه ۱۰: ده دقیقه از پنجره‌ی کلاس و... / سعیده اصلاحی و دیگران

آموزش ۱۲: بیدیا در کلاس درس (بخش دوم) / مرتضی مجدفر

یک نکته ۱۶: انتظار / انتخاب و ترجمه‌ی ناصر بنی‌علی

سال همت مضاعف
کار مضاعف

تجربه‌های سبز



پژوهش‌های تربیتی ۳۳: چکیده‌ی چکیده‌ی یک اقدام‌پژوهی / پروین اندیش

میراث ما ۳۴: هزار ماسوله؛ سرزمین خورشید / حمید دهقان

کتاب‌خانه‌ی مدرسه ۳۷: چرایی زندگی و تربیت، کتاب آموزگار / سیما جعفریان، شقایق روشن

زیر سقف آسمان ۳۸: سه شیوه برای برنامه‌ریزی کلاس‌های چند پایه / دکتر رخساره فضلی

برنامه‌ی درسی دوره‌ی ابتدایی ۴۰: درست بنویسیم تا درست بخوانند / رضا نیاتی

برنامه‌ی درسی دوره‌ی ابتدایی ۴۲: نقد و نقد نقد / ناصر نوروزی، فاطمه رضائی

تجربه‌های مشترک ۴۴: یک ایده: طرح دستیار معلم / اکرم قریشی

گزارش ۴۶: آموزش، کمک آموزشی یا مفهومی؟ / یاسمن محمودی

با هم‌راهان ۴۸: پاسخ به نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان / شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی مجله

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

♦ مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. ♦ مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان‌چه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ♦ مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ♦ نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی وقت لازم مبذول شود. ♦ محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ♦ مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چه سطر تنظیم شود. ♦ کلمات حاوی مفاهیم نماییه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. ♦ مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتراژ باشد. ♦ معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. ♦ مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ♦ مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ♦ آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

آموزگاران و تحول

درست است که یادداشت سردبیر شماره‌ی پیشین را به بیان برنامه‌های مجله در دوره‌ی جدید اختصاص دادیم، ولی نظر به رویه‌ای که در دوره‌ی قبل در این بخش از مجله دنبال می‌کردیم، امسال هم قصد داریم در صفحات آغازین هر شماره از مجله، درباره‌ی مهم‌ترین مسائل پیش‌روی آموزش و پرورش کشورمان با شما آموزگاران محترم، کارشناسان گرامی و مخاطبان عزیز سخن بگوییم.

می‌دانیم که اتفاقات مهمی در آموزش و پرورش ایران در شرف وقوع است. در مورد بخشی از این اتفاقات، در یادداشت‌های سردبیر دوره‌ی قبل سخن گفتیم^۱. تدوین سند فلسفه‌ی آموزش و پرورش ایران، تدوین و آماده کردن برنامه‌ی درسی ملی برای تصویب توسط مراجع ذی‌صلاح و از همه مهم‌تر تدوین سند ملی آموزش و پرورش، از جمله سند تحول راهبردی آموزش و پرورش^۲، نشان از یک عزم ملی برای آماده‌سازی اسناد و مدارک بالادستی و تأثیر گذار در فرایند تعلیم و تربیت کشورمان دارد. این حرکت مثبت که در ده سال گذشته، با فراز و نشیب‌های متعدد، همواره در بستر مدیریتی آموزش و پرورش جاری و ساری بوده، اکنون به گام‌های نهایی خود نزدیک شده‌است و امید می‌رود با اجرایی شدن مباحث مطرح شده در این اسناد مهم، شاهد تحول و نوآوری در آموزش و پرورش کشورمان باشیم؛ تحول و پویایی که خواسته‌ی همه‌ی دل‌سوختگان این آب و خاک است.

یکی از اسناد مهمی که بسیاری، اجرایی شدن مفاد آن را گام مهمی در تحول و بهسازی نظام تعلیم و تربیت کشور به شمار می‌آورند، سند تحول راهبردی آموزش و پرورش است که برای نگارش آن، علاوه بر پژوهش‌های متعدد، استادان و کارشناسان فراوانی نیز حضور داشته‌اند. شاید درج کامل متن سند تحول راهبردی در مجله، به دلیل حجم بالای سند امکان‌پذیر نباشد^۳، ولی چاپ نکته‌های اصلی و سرفصل‌های مهمی را که تولیدکنندگان سند مد نظر داشته‌اند، پر بیراه نمی‌دانیم و معتقدیم، با درج این نکته‌ها و گفت‌وگو درباره‌ی مفاد

هر یک، می‌توانیم وظیفه‌ی رسانه‌ای خودمان را در این خصوص ادا کنیم.

با مروری بر متن کامل سند تحول راهبردی آموزش و پرورش، می‌توان ده نکته‌ی برجسته را در این سند شناسایی کرد^۴:

۱. از این پس به جای عبارت ترکیبی آموزش و پرورش، از واژه‌ی «تربیت» استفاده خواهیم کرد. بر این اساس، ممکن است هم نقش‌ها و وظایف افراد تغییر کنند، هم سمت‌ها. حتی ممکن است نام وزارت آموزش و پرورش هم تغییر یابد.^۵

۲. مدرسه، باید محور و کانون توسعه‌ی محلی باشد. به عبارت دیگر، اگر قرار است توسعه و رشدی در هر یک از جوامع گوناگون کشورمان (شهری، روستایی، عشایری و ...) رخ دهد، بی‌گمان نقش مدرسه بی‌بدیل و منفرد است.

۳. مدرسه، قبل از آن که سازمانی برای یاد دادن باشد، باید سازمانی یادگیرنده باشد و ویژگی‌های یادگیرندگی را به تمام معنا در خود ایجاد کند.^۶

۴. برای بروز تحول در آموزش و پرورش، لازم است در زمینه‌ی اعطای استقلال عمل مالی و اداری به مدارس، کوشش‌های لازم به عمل آید و تمهیدات قانونی-سازمانی مورد نیاز اندیشیده شود.

۵. یکی از زمینه‌های بروز تحول در سامانه‌ی گسترده‌ی تعلیم و تربیت در کشورمان، تمام وقت شدن معلمان در مدرسه‌هاست. معلمی، باید شغل اول و آخر هر فرهنگی باشد.

۶. در طراحی برنامه‌های درسی، باید از وضعیت نامطلوب و تک وجهی فعلی که بیشتر ناظر بر برنامه‌ریزی درسی الزامی و اجباری (نوعی برنامه‌ریزی درسی متمرکز) است؛ به سوی طراحی برنامه‌ی درسی با یک ساختار سه وجهی (الزامی، اختیاری و انتخابی) حرکت کنیم.

۷. برای ایجاد تحول در سامانه‌ی آموزش و پرورش کشور، باید از پرورش تک بعدی دانش‌آموزان پرهیز و به تمام

ساحت‌های تربیت به شکل متوازن پرداخته شود. این ساحت‌ها عبارت‌اند از ساحت دینی-اخلاقی، علمی- فناوری، سیاسی- اجتماعی، حرفه‌ای- اقتصادی، هنری- زیبایی‌شناختی و زیستی-بهداشتی.

۸. در همه‌ی مدرسه‌ها، به منظور ایجاد زمینه‌های لازم برای بروز تحول، لازم است مرکز اطلاعات و منابع یادگیری با تأکید بر فناوری‌های جدید شکل گیرد.

۹. با عنایت به این که در مورد هر دانش‌آموز، هر تحولی صرفاً از طریق مدرسه‌ها و در فضای مدرسه‌ها و با حضور سایر دانش‌آموزان صورت می‌پذیرد، جداسازی دانش‌آموزان تحت هر عنوان، از جمله خاص (نخبه) و استثنایی (عقب‌افتاده، دارای مشکلات جسمی-حرکتی) ممنوع است.

۱۰. با توجه به توسعه‌ی روزافزون فناوری‌های اطلاعاتی و پیدایش رسانه‌های نوپدید، مدرسه باید مکانی برای ارائه‌ی آموزش‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای باشد.

ده نکته‌ای که ذکر شد، چکیده‌ی سند چند ده صفحه‌ای و بسیار مهم تحول راهبردی در آموزش‌وپرورش است که البته سعی خواهیم کرد در شماره‌های آتی، در حد وسع و توان علمی خودمان و نیز صفحات مجله، در مورد برخی از بخش‌های آن، به صورت مبسوط‌تر سخن بگوییم.

و اما بعد:
از نخستین روزی که با سند تحول راهبردی آشنا شده‌ام، به دلیل روحیه‌ی همواره خوش‌بینی که داشته‌ام، به شدت به آینده‌ی آموزش‌وپرورش خودمان امید بسته‌ام، ولی چه کنم که این امید با نوعی نگرانی همراه است. برای نمونه، به طور کامل هر ده نکته را قبول دارم و بر ریشه‌های علمی-اعتقادی هر یک به خوبی واقفم؛ ولی می‌دانم که اجرا شدن هر یک از ده بخش، به تمهیدات قانونی، ساختاری، بودجه‌ای و فرهنگی فراوانی نیاز دارد و محقق شدن آن‌ها، بعضاً به این سادگی‌ها میسر نیست. بگذارید نگرانی‌ام را با یک مثال تاریخی، بیشتر توضیح بدهم. در سال ۱۳۷۱

که اجرای نظام جدید متوسطه شروع شد، من در یکی از مناطق جنوبی تهران معاون آموزشی بودم و لاجرم مجری اجرای نظام جدید هم به شمار می‌رفتم. در جلسات توجیهی فراوانی که شرکت می‌کردیم، سخن‌رانان که همگی از مسئولان ارشد وقت آموزش‌وپرورش و نیز صاحب‌نظران بودند، ضمن توضیح درباره‌ی اجزای نظام جدید متوسطه، در مورد مزیت‌های کاردانش و آینده‌ی شغلی و حرفه‌ای رشته‌های مرتبط با این بخش از آموزش متوسطه بسیار حرف می‌زدند. از دید آنان و نیز افسراد خوش‌بینی مثل من، کاردانش، مدینه‌ی فاضله‌ی نظام جدید تلقی می‌شد و طبیعی بود که من، در مقام معاون آموزشی منطقه، که باید مرتب در جلسات معلمان و دانش‌آموزان شرکت می‌کردم، ناخودآگاه کنش‌ها شدم به تبلیغ از کاردانش و مزیت‌هایش (که البته غلط هم نبود و حتی اگر الان هم درست عمل شود، غلط نیست) و این که رفتن به این بخش از آموزش‌های جدید متوسطه، پا گذاشتن دانش‌آموزان در موقعیتی ممتاز است.

سال‌ها گذشت. آن مسئولیت را به فرد دیگری واگذار کرده بودم و چند سالی از اجرای نظام جدید متوسطه گذشته بود. به گمانم دانش‌آموزان، حتی سه چهار دوره‌ای، به حد دیپلم هم رسیده بودند. در محفلی، مرد موقر و جا افتاده‌ای مرا به نام صدا زد و گفت: «از کار دانش چه خبر؟» و وقتی تعجب مرا دید، گفت: «با توصیه‌ی شما و تصویر زیبایی که از کاردانش درست کرده‌بودید، فرزندم را به این بخش از آموزش متوسطه، هدایت کردم. ای کاش قدری با تعمق عمل می‌کردید. آینده‌ی پسرم از دست رفت...» نمی‌دانستم از چه آینده‌ای سخن می‌گوید، ولی می‌دانستم که من زیادی خوش‌بین بودم.

اکنون هم در چنین شرایطی هستیم. می‌دانیم که تحول الزامی است، می‌دانیم که همه‌ی نکته‌ها درست است، می‌دانیم که تغییرات اجتناب‌ناپذیر است، ولی باید هم دل باشیم و تا همه‌ی شرایط را مهیا نکرده‌ایم،

بر طبل اجرا نکوبیم. اگر اجرای بخش‌هایی از سند تحول راهبردی آموزش‌وپرورش، به قانون‌ها و دستورالعمل‌های جدید نیاز دارد، تحقق بخش‌های عمده‌ای از آن، کار فرهنگی گسترده و دراز مدتی را می‌طلبد.

آموزگاران مشتاق تحول‌اند و طبیعی است که در تحقق ده نکته، وظایف گسترده و جدیدی بر دوش آن‌ها قرار خواهد گرفت. ولی وظایف دیگران، به‌ویژه مدیران ارشد آموزش‌وپرورش هم، باید به دقت مورد توجه قرار گیرد. اگر مانند مثالی که ذکر آن رفت، از اهمیت کاردانش- در این‌جا از کانون توسعه‌ی محلی و یادگیرنده بودن مدرسه، تمام وقت شدن حضور معلمان در مدرسه، شکل‌گیری مراکز یادگیری و موارد دیگر- سخن می‌گوییم، ثابت قدم باشیم و همه با هم، تا آخر راه، همراهی کنیم. درست است که درست هر ده نکته را قبول دارم و در شماره‌های آتی با همان نگاه خوش‌بینانه‌ای که ممکن است باز هم کار دستم بدهد، هر یک از آن‌ها را شرح خواهیم داد، ولی خواهش می‌کنم در اجرایی کردن سند تحول راهبردی آموزش‌وپرورش، اگر عجله هم دارید، ریزبینی و توجه به تمام ابعاد را فراموش نکنید.

زیرنویس

۱. نگاه کنید به سرمقاله‌های رشد آموزش ابتدایی، دوره‌ی سیزدهم، سال تحصیلی ۸۸-۸۹، شماره‌های: ۱۰۵ (دی ۱۳۸۸) چهار سیر تحول خواهی در آموزش‌وپرورش؛ ۱۰۶ (بهمن ۱۳۸۸) تغییر با بهره‌گیری از روش‌های نوین تدریس؛ ۱۰۸ (فروردین ۱۳۸۹) اصل معلم است؛ ۱۰۹ (اردیبهشت ۱۳۸۹) کمی هم درباره‌ی معلمان فراموش شده.
۲. سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی در افق چشم‌انداز، یکی از اجزای بسته‌ی سند ملی آموزش‌وپرورش است.
۳. برای کسب اطلاعات بیشتر به www.sanad.ir مراجعه کنید.
۴. این ده نکته، از گفت‌وگوی حضوری این‌جانب و دکتر حیدر توراتی، سردبیر مجله‌ی رشد مدیریت مدرسه، با دکتر محمود مهر محمدی، استاد دانشگاه، متخصص برنامه‌ریزی درسی، یکی از اعضای کار گروه و از مسئولان اجرایی سند تحول راهبردی آموزش‌وپرورش استخراج و برداشت شده است.
۵. در این مورد، به مقاله‌ای که در همین شماره از دکتر علی اکبر شعاری‌نژاد، در صفحات ۴ تا ۶ چاپ شده است، توجه فرمایید.
۶. در مورد مدرسه و سازمان یادگیرنده، به سلسله مطالبی که از خانم لیلی محمدحسین، در شماره‌های ۹۵ (آبان ۱۳۸۷) تا ۹۹ (اسفند ۱۳۸۷) رشد آموزش ابتدایی با عنوان کلی «مروری بر آموزه‌های مدرسه‌ی یادگیرنده و ارتباط آن با آموزگاران» به چاپ رسیده است، توجه کنید.

معنای جدید آموزش - پرورش

• در حوزه‌ی آموزش - پرورش همگان می‌دانند، لکن همگان نمی‌توانند. همگان می‌توانند، لکن همگان نمی‌دانند! همگان با آن یگانه‌اند؛ همگان با آن بیگانه‌اند!

دکتر علی اکبر شعاری نژاد



الف) استعداد یا آمادگی طبیعی: ذهنی، اندامی، و عاطفی - اجتماعی

ب) فرصت مناسب و مساعد
به عبارت دیگر، یادگیری، فرایندی دستوری نیست و نمی‌تواند باشد. به این معنا که مثلاً به شخص بگویند «یاد بگیر» و او هم یاد بگیرد. اندرزگویی صرف هم یادگیری را بر نمی‌انگیزد.

ج) هرگاه برخی از این مؤلفه‌ها نارسا باشد یا نارسایی‌ها در آن‌ها پیدا شود، طبعاً سایر مؤلفه‌ها را هم تحت تأثیر قرار خواهند داد.

۳. تربیت (آموزش - پرورش)، فرایندی است نظام‌دار (سیستماتیک) و برنامه‌ریزی شده. به این معنا که:

الف) هدف‌های روشنی را دنبال می‌کند.

ب) میان مؤلفه‌های متعدد آن، تعامل پیوسته و فعالی برقرار است. مثلاً برنامه‌ی درسی را نمی‌توان (و نباید) از کتاب‌های درسی، و آن کتاب‌ها را از همدیگر تفکیک کرد، جز در عنوان کتاب‌ها، در آموزش سالم (آموزش - پرورش)، همه‌ی مؤلفه‌های آن بر این مبنا تهیه و تدوین و تنظیم می‌شوند که به دانش‌آموزان و دانشجویان کمک کنند: - خود را کشف و شکوفا کنند.

- یاد بگیرند که چگونه متفاوت و آزادمنشانه بیندیشند، و فراتر اندیش باشند.

- چگونه مستقلانه بیندیشند و مستقلانه عمل کنند.

- چگونه حقایق را شخصاً کشف کنند و هرگز تنها به حفظ کردن حقایق کشف شده نپردازند. حفظ کردن یا به حافظه سپردن هم از جمله فرایندهای طبیعی انسان است.

- چگونه یاد بگیرند که از زندگی سالم و لذت‌بخش برخوردار شوند.

آموزش - پرورش یا تربیت به معنای کمک نظام‌دار و برنامه‌ریزی شده به مردم برای سازگاری فعال با محیط طبیعی - اجتماعی است.

آموزش - پرورش، ایجاد کننده نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه یاری کننده است به مردم که رفتارهای نامطلوب یا ناسازگار خود را در زندگی فردی و اجتماعی تغییر دهند و شخصاً وضع موجود آن‌ها را به وضع مطلوب یا موفق درآورند. پس در این نوع آموزش - پرورش، مربی و متربی هر دو فعال اند نه یکی فعال و دیگری منفعل. به عبارت دیگر، میان آن دو تعامل فعال برقرار است. بازیگر و تماشاگر نداریم، بلکه هر دو بازیگرند و گاهی هر دو تماشاگر.

آموزش - پرورش ذاتاً یا طبعاً پیچیدگی‌های متعدد و متنوعی دارد؛ از آن جمله‌اند:

۱. نوعی فرایند است، معمولاً با دو عنوان: کمک کردن به تغییر رفتار. و تنها راه این تغییر، فرایند «یادگیری» است. از این رو می‌گویند: یادگیری، قلب تغییر رفتار است. و برخی از مربیان اصرار دارند، این تغییر رفتار یا بخشی از آن را «آموزش» و بخشی دیگر را «پرورش» خوانند. به همین سبب، اصطلاح «آموزش و پرورش» (واو میان آن دو به فرض دو مقوله‌ی جدا از هم بودن آن‌ها) را به کار می‌برند.

۲. یادگیری که فرایندی عمدتاً طبیعی است، بدون انگیزه و انگیزش یا پیدایش نیاز هرگز انجام نمی‌گیرد. از این رو می‌گویند: انگیزش، قلب یادگیری است. ما آن‌چه را که نیاز داریم، هر وقت که نیاز داریم، یاد می‌گیریم. آن مقدار که نیاز داریم، یاد می‌گیریم. و از منبعی که می‌شناسیم و معتبرش می‌دانیم و می‌پذیریم، یاد می‌گیریم. برای این یادگیری، علاوه بر انگیزش، به دو نیرو یا عامل بنیادی نیاز داریم:

- چگونه با دیگران زندگی کنند، از همیاری و همکاری با دیگران لذت ببرند و افکار و فرهنگ‌های ظاهراً مخالف با فرهنگ و افکار خود را تحمل کنند. و از تحمیل افکار و فرهنگ خود به دیگران بپرهیزند.

- **یاد بگیرند** چگونه با مسائل زندگی روبه‌رو شوند و این واقعیت را عملاً دریابند که هر مسئله‌ی اجتماعی در دنیای امروز، ممکن است چندین راه‌حل داشته باشد.

- **یاد بگیرند** چگونه پژوهش کنند و شخصاً پژوهشگری کنند، و تنها مصرف‌کننده‌ی یافته‌های پژوهشی دیگران نباشند. پژوهشگری، که نشانه‌ی نخست آن کنجکاوی است، از فرایندهای طبیعی وجود آدمی محسوب می‌شود.

- **یاد بگیرند** چگونه یاد بگیرند و پیوسته یاد بگیرند و این فرایند در ایشان به صورت عادت درآید.

- **یاد بگیرند** چگونه با هم‌نوعان خود ارتباط برقرار کنند؛ خصوصاً ارتباط کلامی. و آن را حفظ و تقویت کنند و گسترش دهند. دنیای امروز، در واقع دنیای ارتباطات است و اطلاعات.

- **یاد بگیرند** چگونه از طبیعت استفاده کنند، و آن را به هم‌هی افراد بشر، در حال و آینده، متعلق بدانند و آن را محترم شمارند. آدمی به طبیعت زنده است و زندگی می‌کند.

- **یاد بگیرند** چگونه جهت‌های فکری و دینی و سیاسی و فرهنگی را مطالعه و مقایسه کنند و شخصاً میان آن‌ها ترجیح دهند و برگزینند و تحت تأثیر تبلیغات قرار نگیرند.

- **یاد بگیرند** چگونه زندگی خانوادگی و شغلی تشکیل دهند.

- **یاد بگیرند** چگونه همسر، والدین و فرزند شایسته و سالم باشند؛ خصوصاً در دنیای پیچیده‌ی امروز که شایسته و موفق شدن در هر سه مورد، چندان آسان نیست.

- سرانجام **یاد بگیرند** چگونه شهروندانی سالم، شاد و مؤثر، نه صرفاً مصرف‌کننده، باشند. و این واقعیت را بپذیرند و باور کنند که خوش‌بختی و سالم و شادمان زیستن فرایندهایی اجتماعی هستند. به این معنا که فرد سالم و شاد را در جامعه‌ی سالم و شاد می‌توان یافت؛ هم‌چنان که جامعه‌ی سالم و شاد را در جهان سالم و شاد.

۴. آموزش - پرورش، در گفتار و کردارش صراحت

دارد و هیچ‌گونه تملق و تعارف را بر نمی‌تابد، چون آن‌ها را در شأن انسان سالم نمی‌داند. به عبارت دیگر، فرایند آموزش - پرورش شایسته بر این باور است و عمل می‌کند که دانش‌آموزان باید از همان دوران خردسالی یاد بگیرند که در گفتار و کردار خود صریح باشند، هرگز تملق‌وار رفتار نکنند و از تعارف‌های بی‌معنا که غالباً از نیت بد حکایت می‌کنند، به دور باشند. **معلم شایسته یا فرهیخته، عیب‌یاب است، نه عیب‌پوش**. چون هدفی جز این ندارد که وضع موجود نامطلوب را با روش‌های علمی به وضوح مطلوب تغییر دهد. مهارت در حرفه‌ی معلمی یعنی همین، چون رسیدن به این هدف، به اندرز و

تحمل انجام نمی‌گیرد و اگر گاهی تغییر رفتاری دیده شود، حتماً موقت خواهد بود و مستلزم کوشش و تلاش با روش‌های علمی - آموزشی است. این نیز بدون تردید تربیت حرفه‌ای ویژه‌ای را ایجاب می‌کند.

۵. **آموزش - پرورش در پندار، گفتار و کردارش صدیق است** یا صداقت دارد؛ به طوری که می‌توان به آن اعتماد کرد. آموزش سالم مقدماتی یا عالی، همه‌ی افراد بشر را محترم می‌شمارد و این اعتقادش را در صداقت خود نشان می‌دهد. صادقانه درباره‌ی همه و برای همه می‌اندیشد، صادقانه عمل می‌کند و در گفتارهایش، کتاب‌های درسی و سخنرانی‌ها، صداقت دارد.

۶. آموزش - پرورش سالم و شایسته بر این باور است که مغز و دست و دل محصلان باید با هم و هم‌زمان

تربیت شوند. به این معنا که مدام به معلومات و معارف تازه دست یابند و خود کشف و خلق کنند، از فناوری روز برای حل مسائل زندگی، خصوصاً مسائل علمی، استفاده کنند و هرگز از ارزش انسان و انسانیت غافل نباشند. در هر موقعیت اجتماعی که قرار بگیرند، خود را شهروندانی مسئول یا دارای وظایف و حقوق بدانند و از هرگونه خودمحوری اخلاقی به دور باشند.

۷. **آموزش - پرورش در همه‌ی مراحلش (پیش‌دستانی تا دانشگاه)، فلسفه است**، چون هدف‌های خاصی را دنبال می‌کند و برای رسیدن به آن‌ها ناگزیر است قبلاً آن‌ها را تحلیل و تبیین کند و روش‌های رسیدن به آن‌ها را پیش‌بینی کند. **علم است**، چون ناگزیر است مخاطبان خود را بشناسد؛ چیستند؟ کیستند؟ چه کسانی می‌توانند باشند؟ چه کسانی می‌خواهند باشند؟ جامعه و جهان امروز و فردا چه انتظارهایی از ایشان دارند؟ و **هنر است**، چون هرگز نمی‌تواند تقلیدی عمل کند، بلکه ناگزیر است خلاق باشد و روش‌ها و راهبردهای مناسب زمان را کشف کند و به کار ببرد؛ **کاربرد درست و منطقی توأم با عشق و جرئت**.

۸. **آموزش - پرورش را گاهی «صنعت» تلقی می‌کنند**، چون فوننی دارد خاص خودش. بدیهی است که **مدیریت این گونه تربیت** یا آموزش - پرورش که طبعاً به عهده‌ی معلمان و مدیران است، **مدیریتی است کاملاً بی‌نظیر**. و مدیریت شایسته‌ی آن، بدون تردید، به صلاحیت علمی و حرفه‌ای سازگار با دنیای امروز نیاز دارد. به عبارت دیگر، کسانی می‌توانند از عهده‌ی درست و موفق انجام دادن این فرایند پرپیچ و خم و چند بعدی برآیند که صرفاً برای این کار تربیت شده باشند. صرفاً برخورداری از مدرک تحصیلی، به هر شکل و درجه‌ای که باشد، برای موفقیت در امر آموزش - پرورش در همه‌ی سطوح و مراحل، هرگز کفایت نمی‌کند. یا به گفته‌ی معروف: شرط لازم هم باشد، هرگز شرط کافی نیست. هم‌چنین، مدیر و معلم حتماً باید از دانش‌آموزان و دانشجویان و اولیای ایشان باشند، نه با آن‌ها؛ به طوری که مدیر و معلم را از خودشان بدانند، نه قشر اجتماعی خاصی. کودکان و نوجوانان، حتی بزرگسالان، از اشخاص مثل خودشان آسان‌تر، بهتر



پند و اندرز صرف.

۱۳. می‌دانند و باور دارند که اخلاق، درس و حرف نیست، بلکه کردار است و راه اساسی و مؤثر یادگیری آن، وجود الگو یا سرمشق زنده است. مثلاً والدین، مدیران و معلمان باید شخصاً الگوهای مطلوب اخلاق و انضباط شخصی و اجتماعی باشند، و گرنه ...

بر خوردراری از این ویژگی‌ها و تقویت مداوم آن‌ها در خویشتن، توأم با توجه به رضایت الهی و ضرورت آن در عمل، «تقوای حرفه‌ای» تلقی می‌شود. مدیر یا معلم با تقوا (متقی) یعنی شخصی که رضایت مردم را از رضایت خداوند، جدا تلقی نمی‌کند.

این هم سخنی از **آلبرت اینشتین** خطاب به معلم و دانش‌آموز: بزرگ‌ترین هنر معلم، برانگیختن روح فعالیت در جهان، به خاطر ابداع علم و تحصیل علوم است. فرزندان عزیزم، به خاطر داشته باشید که هرچه در مدارس خود یاد می‌گیرید، نتیجه‌ی کار نسل‌های بی‌شماری

و بیش‌تر یاد می‌گیرند. شاید به همین سبب است که خداوند متعال همه‌ی پیامبران خود را از میان مردم، حتی مردم عادی، برگزیده است. و حتی در قرآن کریم می‌فرماید: اگر قرار بود برای پیام‌رسانی، فرشته‌ای را مأمور کنیم، او را هم به شکل و شمایل انسان درمی‌آوردیم. خلاصه، مدیریت و آموزش یا تربیت در مراحل گوناگون آموزش را به اشخاصی خواهیم سپرد که:

۱. برای این عمل و حرفه تربیت شده‌اند.
۲. از آمادگی بدنی، ذهنی، اجتماعی و عاطفی برخوردارند: نقض حسنی و عضوی ندارند، بهره‌ی هوشی برتری دارند، با کودکان و نوجوانان بودن و با آن‌ها کار کردن را دوست دارند، جرئت این کار دشوار را دارند و از ثبات عاطفی برخوردارند.
۳. از سلامت شخصیت برخوردارند؛ مثلاً خودمحور و خودمعیار نیستند. از هرگونه تعصب در آموزش به‌دورند.
۴. آموزش - پرورش علمی را خوب می‌شناسند؛ به‌طوری که می‌توانند آن را درست و روشن تعریف کنند و به روش علمی - تحلیل و تبیین کنند.
۵. با همه‌ی مؤلفه‌های آموزش - پرورش در مراحل گوناگون، خصوصاً مرحله‌ی آموزشی خود، به خوبی آشنا هستند.
۶. از مهارت‌های خوب دیدن، خوب نگاه کردن، خوب گوش کردن، ارتباط کلامی مؤثر، استدلال کلامی مؤثر، حساسیت به امور و مسائل تربیتی، خلاقیت در تربیت، کاربرد فناوری آموزشی جدید، و مدیریت یادگیری و کلاس‌داری برخوردارند.
۷. برای افزایش و بازبینی معلومات و مهارت‌های خود آمادگی دارند و از شرکت در کارگاه‌های آموزشی استقبال می‌کنند.
۸. یادگیری را بر آموزش مقدم می‌دانند. یعنی از عادت یادگیری مداوم برخوردارند.

آموزش - پرورش (تربیت)، هدایت است به سوی کنجاوی، جست‌وجو، بیداری و بیدار ماندن، اندیشیدن خلاق و انتقادی، و انسانیت. در صورتی که تبلیغ، هدایت است به سوی پذیرش، قانع شدن، پیروی کردن، و همان بودن یا همان شدن که مبلغ می‌خواهد



است که در اثر کوشش آرزومندانه‌ی همه‌ی مردم جهان به ثمر رسیده و سپرده‌ای است دست شما. از آن استفاده ببرید و به آن بیفزایید تا روزی که آن را با کمال امانت و وفاداری، به فرزندانانت بسپارید. ما موجودات فانی، از مواد ابدی و پایدار آفرینش، با وجود عمر کوتاه خودمان، ارزش‌هایی می‌آفرینیم که می‌توانند عمر جاوید داشته باشند.

۹. با ابعاد آموزش - پرورش در جهان معاصر آشنا هستند.
۱۰. می‌توانند جهانی ببینند و بومی عمل کنند.
۱۱. به خویشتن، محصلان، همکاران و سایر شهروندان اعتماد دارند.
۱۲. مدرسه و کلاس را میدان‌های چالش می‌دانند، نه جایگاه

می‌خواهید چه کاره شوید؟

داشتم ملافه‌ها را عوض می‌کردم که دختر پنج ساله‌ام آمد و روی تخت نشست و بی‌مقدمه پرسید: «مامان! می‌خوای بزرگ که شدی چه کاره بشی؟»

فکر کردم دخترم دوباره دارد خیال‌پردازی می‌کند. برای همین گفتم: «می‌خوام مامان بشم!» بلافاصله جواب داد: «نمی‌تونی، چون از قبل مامان شدی. راستی بگو می‌خوای چه کاره بشی؟»

- می‌خوام واعظ مذهبی بشم.

- نمی‌تونی. چون حالا هستی.

- متأسفم. نمی‌دونم.

- مامان! کاری نداره که. هر چه دلت می‌خواد می‌خواد می‌تونی بشی.

ناگهان به سختی یکه خوردم. دخترم از جا بلند شد و رفت. ولی من لحظاتی مات و مبهوت برجای ماندم. چه طور تا این سن فکر نکرده بودم هر چه که دلم بخواهد می‌توانم بشوم؟ او به من یاد داد که می‌توانم دستم را دراز کنم و هر ستاره‌ای را که دلم می‌خواهد از آسمان بچینم. از نظر او، آینده‌ی من هنوز تمام نشده بود و من می‌توانستم فضانورد، نوازنده‌ی پیانو و یا حتی خواننده‌ی اپرا بشوم. از چشم او، هنوز جا داشت موضوع وقتی جالب‌تر شد که دیدم دخترم همین سؤال را از پدر بزرگ و مادر بزرگش هم کرده است. حس می‌کردم یک من تازه در من شروع به زندگی کرده است.

و حالا از شما می‌پرسم: «وقتی بزرگ شدین، می‌خواین چه کاره بشین؟»

تخیل

بلندپروازترین بادیادکی است که می‌توان با آن اوج گرفت.

فرشته صفاری

مدیر دبستان اندیشه - محمدآباد جرقویه‌ی سفلی

شکلات گم شده!

هنگام برگزاری جشنواره‌ی الگوهای برتر تدریس در منطقه بود. طرح درسی نوشتیم که انتخاب شد. روز تدریس، برای گروه‌بندی تصادفی دانش‌آموزان، شکلات‌هایی با رنگ‌های متنوع، به تعداد دانش‌آموزان و مضربی از ۵ آماده کرده بودم. با ورود بچه‌ها به کلاس، شکلات‌ها را به آن‌ها تعارف کردم. می‌خواستیم وقتی کارم را شروع کردم، به بچه‌ها بگویم کسانی که شکلات‌های هم‌رنگ دارند، با هم گروه تشکیل بدهند.

با تعجب دیدم یکی از شکلات‌ها کم است. کمی دست‌پاچه شده بودم. پوشال‌های رنگی ته شکلات‌خوری را زیر و رو کردم، ولی خبری از شکلات گم‌شده نبود. به دانش‌آموزی که شکلات نرسیده بود، گفتم شکلات شما را بعد از کلاس می‌دهم، خودت نیز عضو گروهی باش که یک نفر کم دارند. بعد هم هر جوری بود به کارم ادامه دادم. وقتی تدریسم تمام شد، به معلم راهنمایمان گفتم: «فهمیدید چی شد؟»

گفت: «البته که بله. با کمال شرمندگی باید بگویم، بنده وقتی وارد کلاس شدم، یکی از شکلات‌ها را برداشتم و خوردم. از این بابت معذرت می‌خواهم.»



به



تصویرگر: نالهضیایی

موقعیت‌های پیش‌رو، می‌تواند تعیین‌کننده‌ی نیاز افراد به مهارت‌های پژوهشی طبق برنامه و ترتیب‌بندی خاصی باشد. برای مثال، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مهارت‌های پژوهشی در پایه‌ی اول دبستان، مهارت مشاهده است. این مهارت به کودک کمک می‌کند تا بتواند با محیط پیرامون خود ارتباط بیشتری برقرار کند و تجربه‌های یادگیری افزون‌تری را برای خود فراهم سازد. به همین علت است که به این مهارت، **مهارت مادر** نیز اطلاق می‌شود.

اهمیت مهارت در معلم یا دانش‌آموز؟

یکی از سؤالات مهم در پرورش و آموزش مهارت‌های پژوهشی، تأثیر میزان توانمندی معلم در رشد و توسعه‌ی مهارت پژوهشی دانش‌آموزان است. به این معنا که «رشد مهارت‌های پژوهشی معلم تا چه اندازه می‌تواند در ارتقا و تقویت مهارت‌های پژوهشی دانش‌آموزان مؤثر باشد؟» پاسخ به این سؤال در مباحث متفاوتی در حوزه‌ی تعلیم و تربیت به اثبات رسیده است که «میان توانایی‌های معلم و میزان رشد آن در دانش‌آموزان ارتباط مستقیم و مثبتی وجود دارد.» یعنی هر اندازه معلم در حوزه‌ی خاص از توانایی بیشتری بهره‌مند باشد، دانش‌آموزان وی نیز در آن زمینه بیش از سایر دانش‌آموزان تقویت می‌شوند. قسمتی از دلایل این موضوع به این نکته مربوط می‌شود که معلم به صورت ناخودآگاه، به توانایی خود بیشتر تکیه می‌کند و به این ترتیب، نشانه‌های مربوط به آن توانایی، در کلاس وی بیشتر دیده می‌شود. این موضوع موجب ارتقای بیشتر دانش‌آموزان در آن زمینه می‌شود. هم‌چنین، تبحر بیشتر معلم در یک زمینه، به نمایش هنرمندانه‌تر آن در کلاس می‌انجامد و به همین سبب، جذابیت بیشتری برای دانش‌آموزان خواهد داشت.

اما این نکته بیانگر آن نیست که اگر معلم از توانایی‌های پژوهشی کمتری برخوردار است، بنابراین نمی‌توان امید داشت که در

کلاس او شاهد رشد مهارت‌های پژوهشی دانش‌آموزان باشیم. بدیهی است، برای فردی که به صورت هدفمند به دنبال شکوفا کردن و پرورش توانایی‌های خاصی در دیگران است، همواره زمینه‌ای مناسب فراهم است که این توانایی‌ها را در خود شکوفا کند. به همین علت، در جریان توجه معلم به موضوع آموزش پژوهش و ترویج تفکر پژوهشی بین دانش‌آموزان، این معلم است که به صورت غیر

این مسئله، توجه او را به این نکته جلب کرد که او در استفاده از رنگ، از دانش‌آموزان خود می‌خواهد که مطالب را با رنگ قرمز بنویسند و مطالب مهم‌تر را با مداد سیاه پررنگ کنند. از آن‌جا که رنگ‌های گرم بیشتر از سایر رنگ‌ها در جلب توجه افراد تأثیر دارند، مطالب مهم، کمتر از بقیه در یاد دانش‌آموزان می‌ماند.

موقعیت شماره‌ی دو:

بچه‌ها هر بار که از ساعت استراحت



عکس: اعظم لاریجانی

برمی‌گردند، خسته‌تر هستند و غالباً برای شروع زنگ تفریح، رغبت زیادی برای خروج از کلاس نشان نمی‌دهند. این موضوع موجب شده که دانش‌آموزان کلاس را با نشاط و انرژی لازم آغاز نکنند.

عللی که شما پیش‌بینی می‌کنید علت پیدا شده:

مدرسه در ساختمانی قدیمی واقع است. بچه‌ها مجبورند برای رسیدن به حیاط، راه‌پله‌ی باریکی را طی کنند که پله‌هایی با ارتفاع زیاد دارد. این کار موجب می‌شود آن‌ها سختی زیادی را تحمل کنند؛ به‌ویژه این که به تازگی، دست یکی از بچه‌ها در سقوط از این پله‌ها شکسته است.

موقعیت شماره‌ی سه:

یکی از دانش‌آموزان کلاس که همیشه و در همه‌ی زمینه‌ها پیش‌رو بوده و رفتاری مورد قبول داشته، به تازگی کاملاً دست از

مستقیم هدف قرار می‌گیرد و مهارت‌هایش را گسترش می‌دهد.

آزمون معرفی مهارت اول

لطفاً مطالب زیر را بخوانید و واکنش خود را در هر موقعیت بیان کنید:

موقعیت شماره‌ی یک:

اغلب دانش‌آموزان مطالبی را که از اهمیت کمتری برخوردارند، بیشتر و راحت‌تر به ذهن خود می‌سپارند، در حالی که معلم روی نکات مهم‌تر بیشتر تأکید می‌کند.

علت‌هایی که شما پیش‌بینی

می‌کنید

علت پیدا شده:

یکی از نکات مهم در جلب توجه افراد، رنگ است. مشاهده‌ی دقیق‌تر معلم برای حل

پل معجزه آمیز

به انتخاب و ترجمه‌ی فرح بانو قائمی

استیگانه

پل بروکلین^۱ در فاصله‌ی مانهاتان و بروکلین، یک معجزه در معماری است. در سال ۱۸۸۳، مهندس مبتکری به نام **جان روبلینگ** تصمیم گرفت پروژه‌ی عظیم ساخت این پل را اجرا کند. همه‌ی کارشناسان و معماران پل‌سازی به او گفتند که این برنامه عملی نیست و بهتر است از این کار صرف‌نظر کند. روبلینگ از پسرش **واشنگتن** که مهندس برجسته‌ای بود، خواست با کمک هم پل را بسازند. آن دو با کمک هم طرح پل را ریختند و در مورد حل مشکلات برنامه‌ریزی کردند. بعد هم چند بانک‌دار معتبر را مجاب کردند که برای این پروژه سرمایه‌گذاری کنند و با شوق و اشتیاق عجیبی، کارگران و مهندسان زنده‌ای را برای اجرای طرح استخدام کردند.

چند ماه پس از شروع پروژه، حادثه‌ی هولناکی پیش آمد، روبلینگ کشته شد و واشنگتن سر از بیمارستان درآورد. ضربه‌ی مغزی باعث شد واشنگتن نتواند راه برود و حرف بزند. روبلینگ‌ها تنها کسانی بودند که می‌توانستند اجرای پروژه را ادامه بدهند و حال همه تصور می‌کردند که ساخت پل متوقف خواهد شد. واشنگتن با آن که نمی‌توانست حرکت کند و یا حرف بزند، مغزش هنوز بسیار عالی کار می‌کرد. روزی او نوعی رمز ارتباطی را اختراع کرد و با تنها انگشتش که حرکت می‌کرد، در کف دست همسرش، شیوه‌ی اتمام پل را تشریح کرد. واشنگتن، سیزده سال تمام با اشاره‌ی انگشت به مهندسان خود آموخت که چگونه پل را بسازند. سرانجام هم پل حیرت‌انگیز بروکلین کامل شد.

زیرنویس

1. Brooklyn



ترجمه: فرح بانو قائمی

تلاش کشیده است و بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای، کاملاً در مسیر خلاف حرکت می‌کند.

عللی که شما پیش‌بینی می‌کنید علت پیدا شده:

معلم در استفاده از فن تشویقی خود، اسامی دانش‌آموزان را روی تابلویی قرار داده است و در ازای رفتارهای شایسته‌ی آنان و موفقیت‌های تحصیلی، به آن‌ها ستاره می‌دهد. دانش‌آموز مورد نظر که در تمامی موارد ستاره‌ی موفقیت گرفته است، احساس می‌کند دیگر مورد توجه نیست. به همین دلیل، طوری رفتار می‌کند که مانند گذشته دیگران به او توجه کنند.

در تمامی موقعیت‌های ذکر شده، علت‌ها، به واسطه‌ی مشاهده‌ی دقیق و توجه معلم به جوانب گوناگون مسئله پیدا شد. در واقع، مشاهده‌ی دقیق معلم توانست دید روشن‌تری به موضوع ایجاد کند و بر همین اساس، راه‌حل‌های مناسبی یافت شد.

مهارت مشاهده، یکی از مهارت‌های اساسی در بین مهارت‌های پژوهشی محسوب می‌شود. این مهارت در تمامی سنین و موقعیت‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد و در یافتن حقیقت به فرد کمک کند. ترغیب افراد به مشاهده‌ی اطراف، در واقع به نوعی خدمت به خود و دیگران است، زیرا در این صورت، افراد با این توانایی به درستی با اطراف خود مرتبط می‌شوند و تجربیات ارزنده‌ای را در این راه به دست می‌آورند که در حل مسئله و کشف حقیقت اثربخش است. از آن‌جا که توجه به پرورش این مهارت در دوره‌ی ابتدایی از مهم‌ترین موارد در آموزش محسوب می‌شود، بر این اساس، این مهارت به صورت مفصل در بخش دیگر این سلسله مطالب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که توجه علاقه‌مندان را به مطالعه‌ی آن جلب می‌کنیم.

ده دقیقه از پنجره‌ی کلاس

سعیده اصلاحی

معلم منطقه‌ی ۱۵ تهران

به تماشای تو آمده‌ام، ای کودکی‌های سیالم!
به تماشای تو آمده‌ام، با زنبیلی از حس خیس باران.
دیروز من یادت هست؟ مثل همین دقیق، در انتهای غربت پاییزی خیابان، با تو می‌دویدم؛
سبک و رها، مثل سایه‌ی ناآرام یک درنا، وقتی که دریا را در گسترای سپید بالش تسخیر
می‌کند.
آن روزها تو مثل سایه با من بودی و من حالا فرسنگ‌ها با تو فاصله دارم. تو پشت
شیشه‌های رنگی صداقت ماندی و من تا فراسوی فرادهای طلایی قد کشیدم.
... امروز که باز، شغل نارنجی پاییز، بر شانه‌های طبیعت تاب می‌خورد، به تماشای تو آمده‌ام...
و من چه قدر بزرگ شده‌ام.
آن قدر که حس می‌کنم لازم نیست در پارک سرم را بلند کنم و دست بابا را بکشم و لچ کنم
که: بابا... من بشتنی!... من بشتنی!...
و بابا دیگر مجبور نیست خم شود و سرش را نزدیکم بیاورد تا ببیند چه می‌خواهم.
حالا دیگر، هنگام قدم زدن، شانه به شانه‌ی بابا حرکت می‌کنم.
... به فردا می‌اندیشم؛ فردایی که پایه‌پای مریمی‌های معصوم، کنار پنجره خواهیم رفت و
بالیدن و بهاری ماندن را به گوش آینده‌سازان، هجی خواهیم کرد، فردایی که روی نیمکت چوبی
تماشا می‌نشینم و روزهای پر هیاهوی کودکی‌ام را در جست‌و‌خیزهای شادمانه‌ی کودکان
جست‌وجو می‌کنم و می‌دانم که شیشه‌ها باید شفاف بمانند. باید...
چشم‌هایم را با بصیرت صمیمی پنجره‌ها پیوند خواهیم زد تا درخشش لبخند را بر چهره‌ی
اطلسی‌های نو پا ببینم و به یاد بیاورم که: شیشه‌ها باید شفاف بمانند، باید...



بیسکویت سوخته

به انتخاب و ترجمه‌ی مینو طاهری

زمانی که بچه بودم، مادرم پس از گذراندن یک روز سخت و طولانی، یک بشقاب تخم‌مرغ و سوسیس و بیسکویت‌های سوخته جلوی پدرم گذاشت.
یادم می‌آید منتظر شدم که ببینم آیا کسی متوجه شده‌است یا نه! ولی پدرم تنها کاری که انجام داد، این بود که دستش را به سوی بیسکویت دراز کرد، به
کردم که چه طور کره و مربا را روی بیسکویت سوخته‌ها می‌مالید و هر لقمه را با میل می‌خورد!
آن شب وقتی از سر میز غذا بلند شدم، صدای مادرم را شنیدم که برای سوزاندن بیسکویت‌ها از پدرم عذرخواهی می‌کرد. هرگز چیزی
را که پدرم گفت فراموش نخواهم کرد: «عزیزم! من عاشق بیسکویت سوخته هستم.»
وقتی رفتن بابا را برای شب‌بخیر ببوسم و از او سؤال کنم آیا واقعاً بیسکویت سوخته دوست دارد یا نه، مرا در آغوش کشید و گفت: «مامان
تو، امروز سر کار، روز سختی را گذرانده و خیلی خسته است. به علاوه، بیسکویت کمی سوخته، هرگز کسی را نمی‌کشد!»
زندگی پر است از چیزهای ناقص و همه‌ی افراد کاستی‌هایی دارند. من اصلاً در هیچ چیزی بهترین نیستم و روزهای تولد و سالگردها را درست مثل
هر کس دیگری فراموش می‌کنم، اما آن چه طی این سال‌ها یاد گرفته‌ام، این است که قبول عیب‌های همدیگر و شاد بودن برای این که این قدر با هم تفاوت
داریم، یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های ایجاد روابط سالم، فزاینده و پایدار است.
امروز دعای من برای تو این است که یاد‌گیری قسمت‌های خوب، بد و ناخوشایند زندگی خود را بپذیری و آن‌ها را به خدا واگذار کنی. زیرا در نهایت، او
تنها کسی است که قادر خواهد بود تو را ببخشد و کاری کند که به خاطر بیسکویت سوخته‌های زندگی‌ات قهر نکنی!





عقل که نباشد جان در عذاب است

بازی‌ها، فعالیت‌ها و پژوهش‌های خلاقیت‌محور

مرتضی مجدفر

بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های کلیله و دمنه

برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی

اشاره

نخستین بخش پیدا در کلاس درس را در شماره‌ی قبل خواندید. در بخش مذکور، علاوه بر آشنایی با چگونگی آماده‌سازی این سلسله مطالب که امسال سومین مجموعه‌ی آن‌ها را چاپ می‌کنیم (ازوپ، لافوتن و اکنون پیدا)، با زندگی پیدا و چگونگی تألیف کلیله و دمنه هم آشنا شدید. هم‌چنین برای آغاز بحث، داستانی را به همراه پرسش‌ها، تمرین‌ها و فعالیت‌های انتهایی آن درج کردیم. اکنون در بخش دوم، دو داستان که محوریت هر دو «برتری عقل در زندگی» است، همراه با پرسش‌ها، تمرین‌ها و فعالیت‌های هر یک، منتشر شده است.

پرنده، پری دریایی و عنقا

پرنده‌ی دریایی زیبایی بود که کنار ساحل لانه داشت. او و همسرش در آن لانه، بسیار خوش‌بخت بودند و با آرامش زندگی می‌کردند. آن‌ها بعد از مدت‌ها به فکر افتادند جوجه‌هایی برای خودشان دست‌وپا کنند. تخم‌ها گذاشته شد و پرنده‌ی ماده روی آن‌ها نشست. هنگامی که وقت سرد آوردن جوجه‌ها از تخم فرا رسید، مادر جوجه‌ها گفت: «نمی‌دانم چرا از به دنیا آمدن این جوجه‌ها اصلاً خوش‌حال نیستم. اول این که فکر می‌کنم هیچ کدامشان را نمی‌پسندم و دوم این که نگرانم. می‌ترسم پری دریایی بیاید و همه‌ی جوجه‌هایمان را ببرد.» و بعد اضافه کرد: «بیا دنبال جای مطمئن‌تری باشیم و جوجه‌ها را آن‌جا بزرگ کنیم.»

پرنده‌ی نر حرف‌های همسرش را جدی نگرفت و گفت: «نترس. من پیش تو هستم. علاوه بر این، فکر می‌کنم بهترین‌جا برای زندگی کردن ما، همین‌جا باشد. نگاه کن! همه‌چیز مهیاست. آب داریم، گل داریم، سرسبزی و دار و درخت داریم... همه‌ی این را بگذاریم و برویم جای دیگر که چه شود؟»

پرنده‌ی ماده جواب داد: «راست می‌گویی. خیلی جای خوبی داریم. همه چیز هم داریم. اما من و تو می‌دانیم که پری دریایی چگونه تهدیدمان می‌کند و چه حرف‌ها که به ما نمی‌گوید. فکر نمی‌کنی

جانمان از همه چیز بیشتر ارزش دارد؟ چرا به فکر بچه‌هایمان نیستی؟

خواهش می‌کنم بیا از این‌جا برویم...»

پرنده‌ی دریایی نر با مهربانی گفت: «لطفاً خیلی هیجان‌زده نشو. هیجان برای تو که تازه می‌خواهی مادر بشوی، اصلاً خوب نیست. فعلاً روی تخم‌هایت بنشین و به فکر درآوردن جوجه‌های خوشگلت از تخم باش و قول بده به چیزهای بد فکر نکنی.»

پرنده‌ی ماده از ناچاری دیگر حرفی نزد و به گرم کردن تخم‌ها پرداخت. چندین و چند روز به همین کار ادامه داد تا بالاخره پنج شش جوجه‌ی ناز و مامانی، تخم‌ها را شکستند و بیرون آمدند.

چند روز گذشت. جوجه‌ها روز به روز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شدند تا این که یک روز، آب دریا بالا آمد، تمام ساحل را در بر گرفت و در چشم برهم زدنی، تمام جوجه‌ها را با خود برد.

وقتی موج‌های دریا، لانه را با خود شستند و بردند، مادر و پدر جوجه‌ها در لانه نبودند و به دنبال پیدا کردن دانه و غذایی برای بچه‌هایشان، به کمی آن‌طرف‌تر پرواز کرده بودند. وقتی برگشتند و هیچ اثری از لانه و بچه‌ها ندیدند، مادر جوجه‌ها از ته دل گریه کرد و درحالی که اشک‌هایش مثل سیل بر صورتش جاری شده بود، با عصبانیت به همسرش گفت: «من می‌دانستم این‌طور می‌شود... به خدا می‌دانستم. ولی تو نخواستی و نفهمیدی که من چه می‌گویم...» بعد شروع به بال و پر زدن کرد که بیشتر شبیه یک جور تنبیه کردن خود بود.



پرنده‌ی نر هم دست کمی از همسرش نداشت. او با عصبانیت گفت: «من از پری دریایی که جوجه‌هایم را از من گرفت، انتقام می‌گیرم.» بعد نزد پرندگان دیگر رفت. می‌خواست هرچه زودتر در مورد بلایی که سرشان آمده بود، با دیگران حرف بزند.

پدر جوجه‌ها به محض رسیدن نزد پرندگان دیگر گفت: «همه‌ی شما برادران و خواهران من هستید و می‌دانم که مرا در مشکلات تنها نخواهید گذاشت. پری دریایی، جوجه‌های ما را گرفته است و اکنون از شما کمک می‌خواهیم.»

ولی همه‌ی پرندگان یکصدا گفتند: «ما سر خود هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم. رهبر ما «عنقا» است. اوست که در مورد همه چیز اطلاعات دست اول دارد و همه چیز را می‌داند. فقط اوست که می‌تواند انتقام شما را از پری دریایی بگیرد. بیا پیش او برویم.»

پرنده‌ی دریایی قبول کرد. و به سوی محل اقامت عنقا رفتند. در اقامتگاه عنقا، از هر دری سخن گفتند و از او خواستند که انتقامشان را از پری دریایی بگیرد.

عنقا از حادثه‌ی دردناکی که برای پرنده‌ی دریایی و همسرش پیش آمده بود، به شدت ناراحت شد. علاوه بر این، به حاضران گفت به پری دریایی بگویید که از دست او بسیار عصبانی است و هشدار داد که آماده‌ی نبرد باشد. وقتی این خبر به گوش پری دریایی رسید، از نبردی که قرار بود با پرندگان و عنقا داشته باشد، بر خود لرزید. او تصمیم گرفت هرچه سریع‌تر جوجه‌های پرنده‌های دریایی را به آن‌ها پس بدهد. پس از این اتفاق، عنقا همه‌ی پرنده‌ها را جمع کرد و به آن‌ها گفت: «سعی کنید تا آخرین لحظه‌های عمرتان، عقلتان را کنار نگذارید. از حرف‌ها و پیشنهادهای خوبی که به شما داده می‌شود، استقبال کنید. اگر می‌خواهید از سختی‌ها دوری کنید، عاقلانه از خطرها فاصله بگیرید. عقل سرمایه‌ی خوبی برای همه، از جمله ما پرندگان است.»

پرندگان، وقتی حرف‌های عنقا را شنیدند، متفرق شدند و در دسته‌های چند تایی، به سوی لانه‌هایشان پرواز کردند.

سه پرسش

۱. همسر پرنده‌ی دریایی از چه چیزی نگران بود؟
(الف) از توفانی که در راه بود.
(ب) از تهدیدهای پری دریایی.
(پ) از گرمای بی‌سابقه‌ی هوا در تابستان.

۲. پرنده‌های دریایی چگونه جوجه‌هایشان را از پری دریایی پس گرفتند؟
(الف) با کشتن پری دریایی.
(ب) با التماس به پادشاه پری‌های دریایی.
(پ) با کمک رهبر پرندگان، عنقا.

۳. توصیه‌ی مهم عنقا به همه‌ی پرندگان چه بود؟
(الف) مزاحم پری‌های دریایی نشوید.

(ب) محل اقامت خودتان را تغییر دهید.
(پ) برای دوری از خطر، از عقل کمک بگیرید.

؟ فکر کنید، پاسخ دهید.

۱. درباره‌ی موجودات زیر، با جست‌وجو در منابع معتبر تحقیق کنید و برای هر یک، لافل شرحی در حد صد کلمه بنویسید.

- پرنده‌ی دریایی (در برخی منابع «مرغ دریایی» هم نامیده شده است)
- پری دریایی
- عنقا.

توضیح: منابعی را که از آن‌ها استفاده می‌کنید، حتماً در پایان نوشته‌ی خود به شکل زیر معرفی کنید:

نام خانوادگی و نام نویسنده (سال نشر کتاب). **نام کتاب به‌طور کامل.** اگر کتاب ترجمه است، **نام مترجم.** **تعداد صفحات.** **نوبت چاپ.** **قیمت.** **نام ناشر.** **شهر محل انتشار.**

۲. در داستان گفته شده است که پرنده‌ی دریایی ماده روی تخم‌هایی که خود گذاشته بود، خوابید. سه پرنده‌ی گوناگون دیگر مانند مرغ، شتر مرغ و اردک را در نظر بگیرید و در مورد مدت زمانی که لازم است این پرندگان روی تخم‌های خود بنشینند (یا بخوابند) تا جوجه‌ها سر از تخم بیرون بیاورند، تحقیق کنید.

توضیح: در یک پژوهش، روش‌های گوناگونی برای جمع‌آوری اطلاعات وجود دارد. مثلاً در این تحقیق ساده، شما می‌توانید با مراجعه به منابع کتاب‌خانه‌ای معتبر، حضور در مزارع و مشاهده‌ی مستقیم پرندگانی که روی تخم‌های خود خوابیده‌اند و نیز گفت‌وگو با افراد آگاه و با تجربه، اطلاعات لازم را کسب کنید. در این پژوهش، برای مثال روش‌هایی مانند پرسش‌نامه و آزمایش که انواع دیگری از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات هستند، اصلاً مناسب نیستند.

۳. به نشستن یا خوابیدن پرندگان روی تخم‌های خود چه می‌گویند؟ فکر می‌کنید ریشه‌ی این واژه از کجا نشئت گرفته است؟

۴. درباره‌ی پری‌های دریایی، از میان داستان‌ها و افسانه‌های موجود، یک مورد را انتخاب کنید و خلاصه یا متن کامل آن را در کلاس برای هم‌کلاسی‌های خود بخوانید.

۵. با پرواز دادن تخیل خود، نقاشی خلاقانه‌ای از یک پری دریایی بکشید.

پیشنهاد: با هم کلاسی‌های خود قرار بگذارید، همه‌ی اعضای کلاس، نقاشی‌های خود را روی کاغذهای هم‌اندازه (مثلاً ۴ - آ یا ۳ - ب) بکشند تا پس از جمع‌آوری همه‌ی نقاشی‌ها، بتوانید نمایشگاهی از تخیل همه‌ی بچه‌ها درباره‌ی پری‌های دریایی را در محل کلاس یا گوشه‌ای از راهرو یا حیاط مدرسه تشکیل دهید.

یک فعالیت دیگر

یاشار بعد از این که داستان پرنده، پری دریایی و عنقا را خوانده بود، ذهنش سخت درگیر شده بود. به‌ویژه، او از عنقا خیلی خوشش آمده

بود و همه‌اش درباره‌ی آن فکر می‌کرد. حتی پیش پدرش که رفت، از عنقا سخن گفت. پدر یاشار گفت: «عنقا، پرنده‌ی خیلی قوی و بزرگی است. حتی در مورد عنقا یک بیت شعر هم در خاطر من هست که نمی‌دانم سروده‌ی چه کسی است:

برو این دام بر مرغی دگر نه

که عنقا را بلند است آشیانه.»

یاشار، هرچه قدر به پدرش اصرار کرد که بگوید شعر از کیست و بیت‌های قبل و بعد آن چیست، او نتوانست. ولی بالاخره با جست‌وجو در کتابخانه‌ی پدرش، توانست این اطلاعات را به دست آورد:

– نام شاعر و اطلاعات کاملی در حد ۳۰۰ کلمه درباره‌ی زندگی

وی.

– متن کامل غزل (کل غزل ۹ بیت بود که با بیت: «سحر گاهان که مخمور شبانه / گرفتم باده با چنگ و چغانه» شروع می‌شد و بیتی که نام عنقا در آن بود، ششمین بیت بود).

– معنی کامل غزل به نثر ساده و روان امروزی.

● فکر می‌کنید یاشار چگونه به این اطلاعات دست یافت؟ شما هم مانند او عمل کنید و سه بخش فعالیت‌های یاشار را انجام دهید.

کنم. با تلاش بیشتر، می‌توانم راهی بیابم. درست است که عقل متوسطی دارم، ولی اگر از آن درست استفاده کنم، حتماً راه فرار را پیدا خواهم کرد. در هر صورت، عقل چاره‌ی هر کاری است.»

ماهی دوم، این‌ها را با خود گفت و خودش را به مردن زد. بعد به سطح آب آمد و در حالی که مدتی به پشت و مدتی هم به رو شنا می‌کرد، توجه ماهی‌گیرها را به خود جلب کرد. ماهی‌گیرها تا هیکل درشت ماهی را روی سطح آب دیدند، به سرعت او را برداشتند و در فاصله‌ی بین استخر و رودخانه، روی زمین انداختند.

ماهی دوم از همان عقل متوسط خود استفاده کرد و در حالی که ماهی‌گیرها مشغول جابه‌جا کردن تور خود بودند، با نیمه جانی که در بدن داشت، خودش را به سمت رودخانه پرتاب کرد و به این ترتیب، به سختی از چنگ ماهی‌گیرها در رفت.

ماهی بی‌عقل، از سرناچاری مدتی در استخر خودش را به این طرف و آن طرف زد و در نهایت، با بیچارگی تمام، خودش را در تور ماهی‌گیری گرفتار دید.

سه پرسش

۱. ماهی‌ها چگونه از تور انداختن ماهی‌گیرها در استخر خبردار شدند؟

الف) از صحبت‌های دو ماهی‌گیر با هم.

ب) از صحبت‌های قورباغه‌ها.

پ) از گرم شدن یکباره‌ی دمای استخر.

۲. ماهی عاقل، برای رهایی از تور ماهی‌گیرها چه کار کرد؟

الف) در عمیق‌ترین جای استخر مخفی شد.

ب) شنا کرد و خودش را به رودخانه رساند.

پ) خودش را به مردن زد.

۳. علت اصلی گرفتار شدن ماهی بی‌عقل در تور ماهی‌گیرها چه بود؟

الف) بدشانسی او.

ب) فریب خوردنش از صحبت‌های ماهی‌های دیگر.

پ) بی‌خیالی و آسوده‌نگری او.

؟ فکر کنید، پاسخ دهید

۱. ضرب‌المثل «عقل که نباشد، جان در عذاب است» را با داستان پرماجرایی سه ماهی تطبیق دهید و برای تأیید حرف‌های خود، سه ضرب‌المثل دیگر هم درباره‌ی عقل به دست آورید.

۲. «عجله و عقل با هم جور در نمی‌آید». این هم ضرب‌المثل دیگری است که درباره‌ی عقل و ارتباط آن با عجله کردن ساخته شده است. فکر می‌کنید اگر ماهی عاقل، از این ضرب‌المثل پیروی می‌کرد، در دام ماهی‌گیرها گرفتار می‌شد یا نه؟ فکر نمی‌کنید که ماهی بی‌عقل،

داستان پرماجرایی سه ماهی

یکی بود، یکی نبود. استخری بود که درون آن سه ماهی زندگی می‌کردند. یکی از ماهی‌ها بسیار عاقل بود. دیگری عقل متوسطی داشت و سومی کاملاً بی‌عقل و بیچاره بود.

استخر، در جای درست و حسابی واقع نشده بود و به همین دلیل، کمتر کسی از آن طرف‌ها رد می‌شد. البته نزدیک استخر، رودخانه‌ای روان و بسیار پرآب در حرکت بود.

روزی از روزها، دو ماهی‌گیر که از آن‌جا رد می‌شدند، استخر را دیدند. خیلی خوش حال شدند و از این‌که تاکنون چنین استخری را ندیده بودند، تعجب کردند. بعد با صدای بلند، شروع به صحبت با همدیگر کردند و از انداختن تور در آب استخر و گرفتن ماهی‌ها حرف زدند.

ماهی‌ها حرف‌های آن‌ها را شنیدند. ماهی عاقل با شنیدن صدای ماهی‌گیرها، با عجله و هیجان فراوان، خودش را به محل اتصال رودخانه با استخر رساند و با سرعت به طرف رودخانه رفت.

ماهی دوم که عقل متوسطی داشت، خیلی عجله نکرد. کمی صبر کرد و بعد از مدتی تصمیم گرفت کاری کند. در همین مدت، ماهی‌گیرها خودشان را به کنار استخر رساندند و تورشان را به داخل انداختند. در همین حال، ماهی دوم، با همان عقل متوسطش، در فکر این بود که چگونه خودش را از گیر افتادن در تور ماهی‌گیرها نجات دهد. به همین خاطر شروع کرد به شنا کردن تا هر طوری هست، خودش را به محل اتصال استخر به رودخانه برساند. ولی دیگر دیر شده بود. چرا که اولین کار ماهی‌گیرها، بستن محل اتصال استخر با رودخانه بود. ماهی دوم که راه را بسته می‌دید، با خود گفت: «تا بخوام فکر کنم جمع‌وجور کنم، اسیر شده‌ام. چه اشتباهی، این نتیجه‌ی بی‌عقلی من است. باید راه چاره‌ای پیدا

در اینترنت آن را مشاهده کرده‌ایم، به همراه ساعت و تاریخ مشاهده قید کنیم. چون ممکن است صاحب سایت یا وبلاگ، مطلبی را که ما از آن استفاده کرده‌ایم، پس از مدتی حذف کند. حال تمرین زیر را انجام دهید و به پرسش‌هایی که طرح شده است، پاسخ دهید:

تمرین

● پژوهشگری در انتهای تحقیق خود، نشانی اینترنتی زیر را نوشته است:

<http://www.kodakan.org/story/story kids/sk004.htm>

(ساعت و تاریخ مشاهده: ۲۰/۱۰ - ۱۳۸۹/۴/۱۹)

حال شما نشانی یاد شده را در محل نشانی صفحه‌ی اینترنت خود در رایانه تایپ کنید و منتظر بمانید تا صفحه‌ای را که ظاهر می‌شود، ببینید. چه چیز جالبی را ملاحظه می‌کنید؟ صفحه‌ای که می‌بینید، چه قدر با داستان پرماجرایی سه ماهی هم‌خوانی دارد؟

● همین پژوهشگر، نشانی اینترنتی زیر را هم به عنوان یکی از منابع اصلی خود که در صفحات گوناگون آن گشت و گذار کرده است، معرفی کرده است:

<http://kodak.iranblog.com>

این وبلاگ را مرور کنید و از داستان‌های زیبایی که در آن نوشته شده است، لذت ببرید.

پرسش

- عده‌ای می‌گویند، وقتی در پایان یک تحقیق می‌نویسیم «منبع: اینترنت» مثل این است که بنویسیم «منبع: کتاب‌خانه». آیا این حرف را قبول دارید؟ بحث کنید.
- چرا ممکن است نویسنده، مدیر یا صاحب یک پایگاه یا وبلاگ، متنی را مدتی پس از قرار دادن در سایت یا وبلاگ خود، حذف کند؟

به این ضرب‌المثل عمل کرده و گرفتار شده است؟ به نظر شما، آیا حکمت‌هایی که در ضرب‌المثل‌ها نهفته‌اند، در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و هر شرایطی صحیح هستند؟

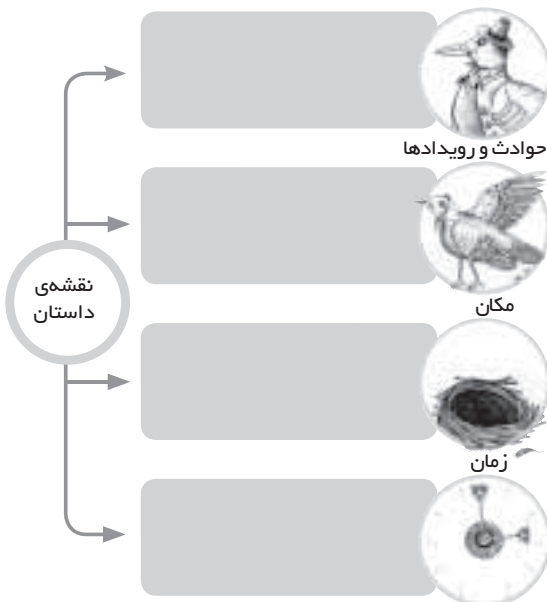
۳. عده‌ای ماهی‌گیری را برای امرار معاش انجام می‌دهند و عده‌ای دیگر، از ماهی‌گیری به مثابه ورزشی فرحبخش نام می‌برند. مطلب کوتاهی در ۲۰۰ کلمه بنویسید و انواع ماهی‌گیری، به‌ویژه ماهی‌گیری به عنوان شغل و ماهی‌گیری به مثابه ورزش را توضیح دهید.

۴. ماهی سیاه کوچولو، داستانی است که در سال ۱۳۴۷، یکی از نویسندگان کودک و نوجوان آن سال‌ها، به نام صمد بهرنگی نوشته است. این کتاب بسیار معروف شد و حتی تصویرگری آن که کار استاد هنرمند، **فرشید مثقالی** بود، در جشنواره‌ی تصویرگری براتیسلاوا رتبه‌ی اول را کسب کرد. کتاب ماهی سیاه کوچولو را از کتاب‌خانه‌ی عمومی محل اقامت خود یا کتاب‌خانه‌ی مدرسه به امانت بگیرید و پس از خواندن، متن آن را با متن داستان پرماجرایی سه ماهی مقایسه کنید. به نظر شما رفتارهای ماهی سیاه کوچولو با کدام‌یک از سه ماهی داستان ما شباهت دارد؟

یک فعالیت دیگر

- در تمرین شماره‌ی ۱ «داستان پرنده، پری دریایی و عنقا»، با شیوه‌ی منبع دهی در پایان نوشته‌ها و مقاله‌ها آشنا شدید. آن شیوه‌ای که یاد گرفتند، به منابع مکتوب یا چاپ شده‌ای مربوط است که حالت تألیف یا ترجمه دارند. حال اگر کسی در تحقیق یا نوشته‌ی خود، از منابع اینترنتی استفاده کند، لازم است نام و مشخصات پایگاه (سایت) یا وبلاگی را که از آن بهره برده است، به‌طور کامل بنویسد. مثلاً اگر کسی در پایان نوشته یا تحقیقش بنویسد: «منبع: اینترنت» یا «منبع: سایت کودکان» یا حتی «www.kodakan.org»، اصلاً درست نیست. وقتی از یک پایگاه اینترنتی استفاده می‌کنیم، باید تمام مشخصات صفحه‌ای را که

شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان



کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان با آن‌ها آشنا شدی

کلمه (و یا ترکیب)	معانی آن

در مورد معنای هر کلمه، لااقل یکی از فعالیت‌های زیر را انجام بده:

- با دوستان خود گفت‌وگو کن.
- با پدر و مادر بحث کن.
- درستی آن را با آموزگار کنترل کن.
- با مراجعه به لغت‌نامه، فرهنگ‌نامه و یا دایرة‌المعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.

انتظار

به انتخاب ناصر بنی‌علی

جان در خانواده‌ی پرجمعیتی به دنیا آمد. هنوز کودک بود که پدر و مادرش مردند و قرار شد عمه‌اش از او نگهداری کند. عمه، **سزار**، خدمتکار خانه راه همراه با یک اسب، دنبال **جان** که در آن موقع شش ساله بود، فرستاد تا او را به خانه بیاورد. جان نمی‌دانست کجا می‌رود، برای همین تندتند از سزار سؤال می‌کرد: «اون اونجاس؟»

- بله پسر! منتظرته.

- زندگی کردن باهات خوبه؟

- بله پسر. اون خیلی مهربونه.

- به من اتاق می‌ده؟

- بله پسر، یه اتاق بزرگ.

- اجازه می‌ده برای خودم توله سگ داشته باشم؟

- بله پسر. اون فکر همه چی رو کرده.

- یعنی قبل از این که برسیم نمی‌خوابه؟

- نه پسر. اون بیدار می‌مونه تا تو برسی. از این جنگل که

بریم بیرون، می‌بینی که توی پنجره شمع روشن کرده!

دل تسوی دل جان بند نبود. جنگل و هوای بارانی بر

وحشتش می‌افزودند. با آن که سزار چهره‌ی بسیار مهربانی داشت و از

مهربانی عمه تعریف می‌کرد، جان باز هم می‌ترسید.

بالاخره از جنگل بیرون رفتند. جان از دور خانه‌ای را دید که همه‌ی پنجره‌های آن با شمع روشن شده بودند.

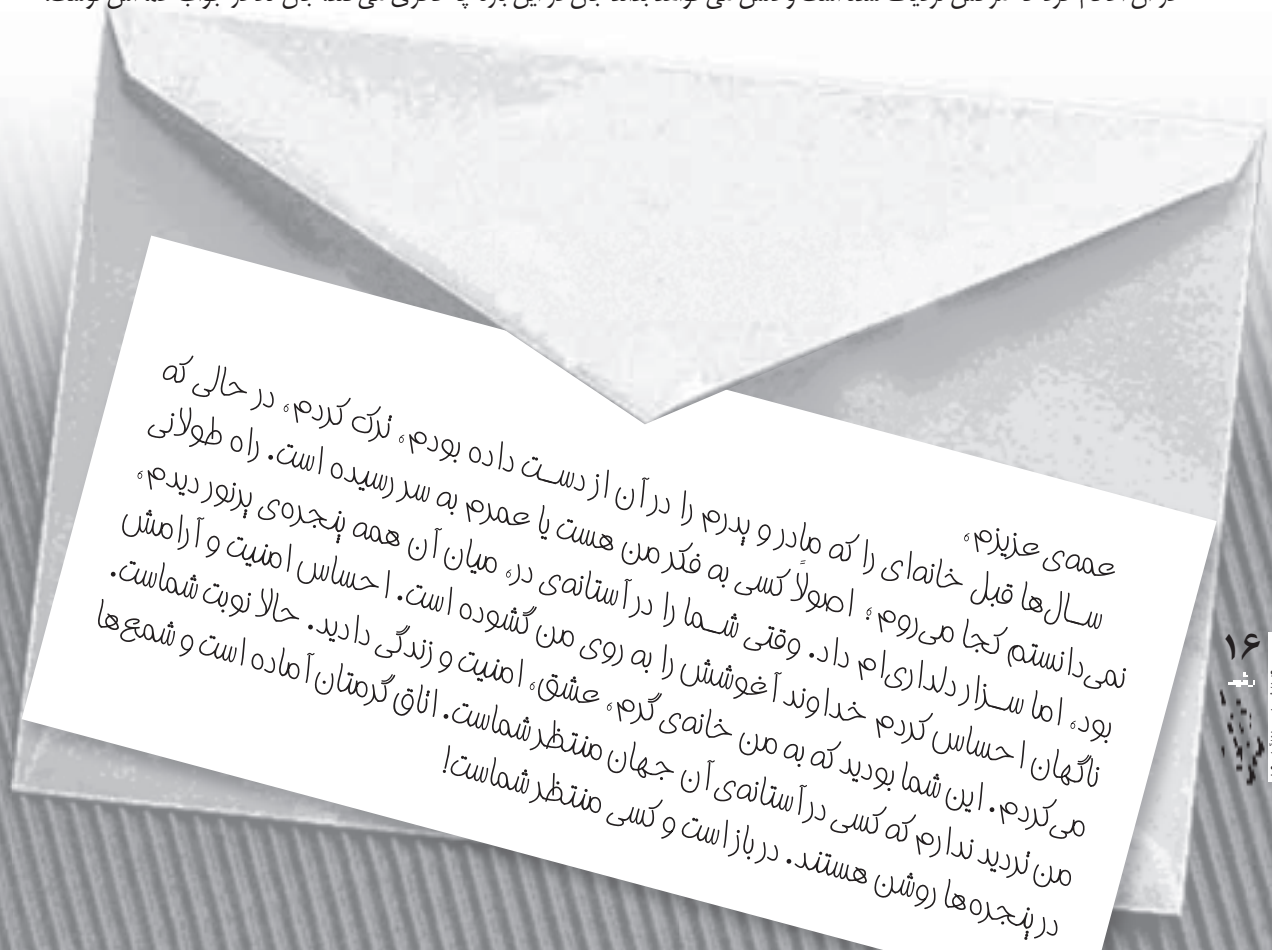
عمه در آستانه‌ی خانه ایستاده بود. جان از کالسکه پیاده شد و پیش رفت. عمه جلو آمد و او را بوسید و گفت: «به خونه خوش اومدی!»

جان تاد در خانه‌ی عمه‌اش بزرگ شد و بعدها به مقام وزارت آموزش و پرورش در آمریکا رسید. سال‌ها بعد، عمه برای جان نامه‌ای نوشت و

در آن اعلام کرد که مرگش نزدیک شده است و دلش می‌خواهد بداند جان در این باره چه فکری می‌کند. جان تاد در جواب عمه‌اش نوشت:



تصویر کر: ناله شبلی



عمه‌ی عزیزم،
سال‌ها قبل خانهای را که مادر و پدرم را در آن از دست داده بودم، ترک کردم، در حالی که
نمی‌دانستم کجا می‌روم، اصولاً کسی به فکر من هست یا عمرم به سر رسیده است. راه طولانی
بود، اما سزار دلداری ام داد. وقتی شما را در آستانه‌ی در، میان آن همه پنجره‌ی پرنور دیدم،
ناگهان احساس کردم خداوند آغوشش را به روی من گشوده است. احساس امنیت و آرامش
می‌کردم. این شما بودید که به من خانهای گرم، عشق، امنیت و زندگی دادید. حالا نوبت شماست.
من نتردید ندارم که کسی در آستانه‌ی آن جهان منتظر شماست. اتاق گرم‌تان آماده است و شمع‌ها
در پنجره‌ها روشن هستند. در باز است و کسی منتظر شماست!

تجربه‌های سپهر

شماره ۱۴ - شماره ۲
دوره ۱۴ - شماره ۲
آبان ۸۹

گفت‌وگو با همه برای حل مسائل همه / الفبا از چهل منتری (گفت‌وگو) ۱۸ / اصغر ندیری
از هفت خوان رستم تا هفت خوان شجاعت ۲۲ / حوریه رزاقی
دیوارها سخن می‌گویند ۲۶ / تجربه و نقد تجربه ۲۰ / ابراهیم اصلانی
روابط و اثر گانی ۳۱ / نسرین صیادی
تلفیق به لهجه‌ی بهبهان ۲۶ / نازنین فیروزی
یک روز خوب در دسترس! ۳۲ / معصومه حبیب‌پور
از در کلاس همه نباید به سادگی گذشت (گفت‌وگو) ۲۴ / حسن رضا ترابی
استفاده از مصالح در هنرنگی در دسترس! ۳۲ / دکتر سید بهنام علوی مقدم
یک در خواست، یک اتفاق، یک مصالح در هنرنگی در دسترس! ۳۲ / محمدریحیمی کوهبنانی



الفبا از چهل متری

گفت و گو با ایرج ناسوتی، آموزگار روستای آزادمون درباره‌ی شیوه‌ی آموزش ایما و اشاره

اصغر ندیری

عکس: رضا بهرامی

اشاره

تصور کلاسی تقریباً بی‌صدا در دبستان، محال می‌نماید؛ آن‌هم برای آموزش بچه‌هایی که سرشار از سؤال، هیجان و کلام هستند. نه، اشتباه نشود. این نوع آموزش، خاص مدرسه‌های استثنایی نیست، بلکه شیوه‌ای نمایشی است در یاد دادن نشانه‌ها، حروف و کلمات به دانش‌آموزان پایه‌ی اول. آقای ایرج ناسوتی، آموزگار پایه‌ی اول دبستان شهید رجایی روستای آزادمون از توابع محمودآباد آمل، ۲۸ سال سابقه‌ی کار دارد که از آن مدت، بیش از ۲۲ سال را به فعالیت با کلاس اولی‌ها گذرانده است. این کارشناس آموزش ابتدایی هنوز پرجنب و جوش است و می‌گوید، می‌توانم بی‌آن‌که حرف بزیم، از فاصله‌ی ۴۰ متری و با حرکات دست و ایما و اشاره‌ی سریع، به بچه‌ها املا بگویم. گفت‌وگوی این آموزگار پیشکسوت را با خبرنگار مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در پی می‌آوریم.

○ حروف، مثلاً حرف «آ» را چگونه به کودک کلاس اولی معرفی می‌کنید؟

□ در واقع آبان‌ماه هر سال، هنگام شروع اصل کار ماست. از مهرماه شروع کرده‌ایم و وقتی در آبان به حرف مورد نظر مثل «آ» می‌رسیم، دیگر مشکلی نیست.

○ بنابر توضیحاتی که دادید، شما از هنر نمایش و تئاتر به خوبی استفاده می‌کنید؟

□ همین‌طور است. اصل ماندگاری و به‌یادسپاری مطالب هم به دلیل اجرای نمایش و خواندن شعر یا قطعه‌هایی است که برای معرفی هر حرف یا نشانه ساخته‌ام.

برای مثال، همین حرف «آ» را می‌گوییم که داستانش نکات اخلاقی هم دارد. برای دانش‌آموزان، داستان پسرک دوچرخه‌سواری را تعریف می‌کنم که در اثر بی‌احتیاطی و گوش ندادن به حرف بزرگ‌ترها، در هوای بارانی و در زمین گل‌آلود که به محیط زندگی ما هم شباهت دارد سرش به زمین یا تیر چراغ برخورد کرده و آن لحظه گفته است: «آخ».

پس شکل «آ» را روی کاغذ کشیدم و داستان را به‌صورت آهنگین خواندم: سر محکم خورد/ به تیر کوچه‌ها/ داد کشید و گفت / آ، آ، آخ. و هم‌زمان صاف می‌ایستم و دست راستم را روی سرم می‌گذارم، به

○ آیا شیوه‌ی آموزش اشاره‌ای شما با آموزش ناشنویان تفاوتی دارد؟

□ ناشنویان لب‌خوانی می‌کنند و الفبای خاص خود را دارند، اما من با ۳۶ حرکت ابداعی خودم، تمام حروف الفبا و نشانه‌ها را به بچه‌ها یاد داده‌ام. در اوایل سال، مدتی وقت صرف یادگیری این حرکات کرده‌ایم. بچه‌ها با کنار هم گذاشتن این حرکات که من معمولاً با دست انجام می‌دهم و از راه تداعی، آن حرف یا کلمه‌ی خاص را به یاد می‌آورند.

○ آیا این شیوه را فقط با دانش‌آموزان پایه‌ی اول تمرین می‌کنید؟

□ بله. بچه‌ها در این پایه آمادگی یادگیری خوبی دارند و نوشتن را هم می‌آموزند. اما با پیش‌دبستانی‌ها نیز می‌توان به‌نحوی دیگر این‌ها را کار کرد.

○ آیا کسانی ابراز تمایل کرده‌اند که شیوه‌ی شما را بیاموزند و در کلاس خود به کار بندند؟

□ با توجه به نمایشی بودن شیوه و این‌که می‌شود آن را با تغییرات جزئی در پیش‌دبستان‌ها اجرا کرد، چند نفر از مربیان نزد خودم آموزش دیده‌اند؛ به این صورت که شکل صداها و حروف را نشان دهند. به این ترتیب، دانش‌آموز در پایه‌ی اول آمادگی بیش‌تری برای یادگیری و نوشتن الفبا پیدا می‌کند.



نشانه‌ی مد روی الف. چندبار که تکرار کنیم، این آموزش شاد و نمایش در ذهن بچه‌ها جای‌گزين می‌شود. بقیه‌ی حروف نیز به همین‌گونه با شعر و نمایش آموخته می‌شود.

○ هرچند توضیح دادن شیوه‌ی نمایشی شما به صورت مکتوب برای خوانندگان دشوار است، اما مثلاً درباره‌ی حرف «ب» چه می‌کنید؟

□ حرف «ب» داستان کودکی است که تازه زبان باز کرده است و «آب» می‌خواهد. پس به حالت گریه می‌گوید: «ب، ب، ب» و خود را تکان می‌دهد. این‌جا باز هم از تداعی و حالت لرزانی که کودک در حال گفتن «آب» دارد، استفاده می‌کنم و درواقع به دو هدف می‌رسم: آموزش «ب» و آموزش ترکیبی «آ» و «ب» که «آب» می‌شود.

○ چه‌طور شد که به فکر ابداع الفبای نمایشی افتادید؟

□ به نظر من، روش کتاب به تنهایی کافی نیست و زمان می‌برد. روش من، به اعتراف آن‌ها که آن را دیده یا به کار برده‌اند، به آموزش سرعت می‌بخشد و می‌تواند حتی در آمادگی‌ها به کار رود. به همین دلایل و آشنایی با فعالیت‌های نمایشی، به فکر ابداع این شیوه افتادم و از ۱۰ سال پیش، با تکمیل آن، در حال اجرايش هستم.

شعر اعداد

ناسوتی، شعرگونه‌های خوبی تنظیم می‌کند. هرچند ممکن است وزن آن‌ها اندکی قابل قبول نباشد، ولی برای رساندن معنا کافی است. یکی دیگر از ابداعات او، آموزش اعداد به زبان شعر است. چون بچه‌ها کلام ریتمیک را دوست دارند، می‌شود به این طریق به اهداف یادگیری دست یافت. شعر اعداد از ۱ تا ۹ را می‌توان در پایه‌ی اول و حتی آمادگی‌ها خواند:

وقتی که یک بود، در خانه تنها
دو شاد و خندان، آمد به آن‌جا
از ره درآمد، سه با محبت
بودند آن‌ها، سرگرم صحبت
یک و دو و سه، خوش حال بودند
چهار و پنج با هم، در را گشودند
شش و هفت و هشت، شادان رسیدند
نه را که دیدند، از جا پریدند

گفت‌وگو با هم برای حل مسائل هم!

حوریه رزاقی

آموزگار دبستان ستوده، منطقه‌ی ۳ تهران

نگاهی به تجربه‌ی یک آموزگار در یاری گرفتن از بچه‌ها برای حل مسائل کلاسی

اشاره

آن چه در پی می‌آید، تجربه‌ی یک آموزگار برای حل مسائل کلاسی خود است. طبق رویه‌ای که از سال قبل شروع کرده‌ایم، برخی از نوشته‌های تجربی همکاران را با بحثی کارشناسی همراه می‌کنیم. این بار هم روش به کار رفته توسط خانم رزاقی، توسط یکی از اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله که دانش آموخته‌ی رشته‌ی روان‌شناسی تربیتی است، مورد تحلیل قرار گرفته و در کنار نوشته‌ی ایشان آمده‌است. ابتدا تجربه و سپس نظر تحلیل کارشناسی مرتبط با آن را در پی درج می‌کنیم.

سکوت کرد. ناگهان فکری مثل جرقه از ذهن عبور کرد. گفتم: «بچه‌ها، من سؤالی مطرح می‌کنم که مسئله‌ی همه‌ی ماست. دلم می‌خواهد شما با پاسخ دادن به آن، به حل مسئله کمک کنید.» سپس روی تخته نوشتم: به نظر شما، چرا سعیده در گفت‌وگوهای کلاسی شرکت نمی‌کند؟ سعیده یکه خورد، ولی هم چنان ساکت به من نگاه می‌کرد. بچه‌ها شروع کردند به نظر دادن. من حرف‌های آن‌ها را روی تخته می‌نوشتم. در ضمن، از سعیده هم خواستم درباره‌ی درستی و نادرستی نظرهای بچه‌ها پاسخ دهد. بچه‌ها نظرات گوناگونی داشتند مانند این که:

- شاید سعیده کم‌رو است.
- شاید حوصله‌ی حرف زدن ندارد.
- شاید ما (دوستانش) را دوست نداشته باشد.
- ممکن است مدرسه‌اش را دوست نداشته باشد.
- شاید (از خانم معلم) خوشش نمی‌آید.
- شاید تنبل است.
- شاید می‌ترسد حرف بزند.

هم چنان که من حرف‌های بچه‌ها را روی تخته می‌نوشتم، سعیده با نگاهش نشان می‌داد که هیچ کدام از آن‌ها را قبول ندارد، تا این که یکی از بچه‌ها گفت: شاید سعیده مسخره شده باشد. چون وقتی کلاس اول بودیم، یک روز سعیده درباره‌ی

آن روز وقتی وارد کلاس شدم، بچه‌ها با شادی و سروصدا به استقبال آمدند. با گرمی آن‌ها را پذیرفتم، ولی سعیده، دختر همیشه ساکت کلاس، باز هم خاموش سر جای خود نشسته بود و هیچ عکس‌العملی نداشت. مثل همیشه، نگاه من روی او ثابت ماند و باز به فکر فرو رفتم. مدت‌ها بود این اندیشه ذهن مرا به خود مشغول کرده بود که چگونه می‌توان این دخترک خاموش را به شادی و تحرک واداشت.

اولین ساعت آن روز، درس جمله‌سازی داشتیم و قرار بود بچه‌ها با کلمه‌ی «دوست» جمله بسازند. هر یک از بچه‌ها جمله‌ای درست می‌کرد و می‌گفت: من هم آن‌ها را روی تخته‌ی کلاس می‌نوشتم. در جمله‌های بچه‌ها یک ویژگی از خصوصیات دوست بیان می‌شد. به این ترتیب، خصوصیات متفاوتی از دوست مطرح شد.

در این میان، سعیده هم چنان ساکت بود و مثل همیشه در بحث و گفت‌وگو شرکت نمی‌کرد. از او خواستم جمله‌اش را بخواند، ولی باز



تصویرگر: ندا عظیمی



موضوعی صحبت کرد. چون حرفش بی‌ربط بود، همه‌ی ما خندیدیم و یکی از بچه‌ها هم او را مسخره کرد...

ناگهان سعیده به حرف آمد و با هیجان گفت: «بله خانم، درست است. ما همه کلاس اول بودیم. یک روز زنگ علوم، من جواب یک سؤال را بر عکس گفتم. همه‌ی بچه‌ها به من خندیدند.»؟ باز هم ادامه داد: «من از آن موقع که دیدم بعضی بچه‌ها دوستانشان را دست می‌اندازند و مسخره می‌کنند، تصمیم گرفتم دیگر حرف نزنم تا کسی هم مسخره‌ام نکند.»

بعد از صحبت‌های سعیده، مدتی سکوت بر کلاس حکم فرما بود. بچه‌ها با شنیدن حرف‌های او احساس شرمندگی می‌کردند، چون فکر نمی‌کردند رفتار دو سال قبل آن‌ها که از روی بی‌توجهی صورت گرفته بود، آن قدر در روحیه‌ی دوستانشان اثر گذاشته باشد. از فرصت استفاده

کردم و گفتم، بچه‌ها، به نظر شما می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین صفات دوست آن است که هرگز دوستش را مسخره نکند؟ همه‌ی بچه‌ها با صدای بلند حرف مرا تأیید کردند؛ گویی می‌خواستند با این تأیید به سعیده نشان دهند که از کار گذشته‌شان پشیمان هستند و می‌خواهند از این به بعد دوستان خوبی برای او باشند.

بعد از طرح این صحبت‌ها در کلاس، آرامش خاصی در چهره‌ی سعیده که قبل از آن همیشه غمگین می‌نمود، مشاهده شد.

از آن روز به بعد، سعیده کم‌کم از انزوا و سکوت بیرون آمد و در کلاس به دختری فعال تبدیل شد. بچه‌ها هم سعی کردند رفتار گذشته‌شان را جبران کنند. این تجربه باز هم به من نشان داد که یاری گرفتن از بچه‌ها برای حل مسئله‌ی خودشان، خیلی وقت‌ها بهترین راه‌حل مشکلات است.

کمی احتیاط کنید

تحلیلی بر تجربه‌ی خانم حوریه رزاقی

ابراهیم اصلانی

- دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد در کتاب «روان‌شناسی تربیت و تدریس»، برای معلم هفت نقش در نظر می‌گیرد:
۱. متخصص آموزشی است.
 ۲. محرک است.
 ۳. مدیر است.
 ۴. رهبر است.
 ۵. مشاور است.
 ۶. مهندس محیط است.
 ۷. سرمشق است.
- نکته‌ای که من در این‌جا با آن کار دارم، نقش مشاوره‌ای معلم است. از معلم انتظار نداریم کار مشاور را انجام دهد، اما از او انتظار داریم که مشاهده‌گر حساس رفتار دانش‌آموزان باشد و بداند آن‌ها با چه مسائل عاطفی مواجه‌اند.
- تجربه‌ی خانم رزاقی را در دو بخش می‌توان تحلیل کرد:
- اول:** این‌که معلمی از آغاز ورود به کلاس، رفتار دانش‌آموزان را زیر نظر بگیرد و مسائل آنان را تشخیص دهد، نکته‌ی بسیار مثبتی است. حساس بودن در برابر مسائل

منبعی برای مطالعه‌ی بیشتر

برای آگاهی یافتن از روش علمی گفت‌وگوهای کلاسی دانش‌آموزان برای حل مسائل خود و کلاس، به کتاب «انضباط مثبت در کلاس درس» که روش نشست‌های کلاسی براساس هوش هیجانی و مهارت‌های زندگی را مطرح می‌کند، مراجعه فرمایید. این کتاب توسط دکتر غلامرضا حسین‌نژاد از انگلیسی به فارسی ترجمه شده و نشر امروز (۸۸۳۴۵۲۱۷) در تهران آن را منتشر کرده است.

از هفت خوان رستم تا هفت خوان شجاعت

نازنین فیروزی

آموزگار دبستان نیلوفران، تربت‌جام تهران

مراحل گوناگون تولید کتاب هفت‌خوان رستم دیدم، احساس کردم فرصت مناسبی است تا برخی از خصوصیات اخلاقی را که در سنین ابتدایی نیاز به تقویت دارد، به شکل «هفت‌خوان شجاعت من»، برایشان مطرح کنم. توضیح دادم، برای این که انسانی شجاع باشیم، نیاز نیست که حتماً با دیگران درگیر شویم و آن‌ها را در مبارزه شکست دهیم، بلکه با رعایت برخی از مسائل اخلاقی نیز می‌توانیم شجاع باشیم. سپس درباره‌ی هر خوان توضیحاتی دادم. دانش‌آموزان برداشت‌ها و نظرات خود را راجع به آن بخش نوشتند و تصاویری هم برایش کشیدند. به این ترتیب، توانستم چند هدف مهم را در کلاسم تحقق بخشم که عبارت بودند از:

- آشنایی با میراث فرهنگی
- ایجاد حس علاقه در دانش‌آموزان نسبت به آشنایی با تاریخ و پیشینه‌ی فرهنگی کشور
- آشنایی با صفات پسندیده‌ی اخلاقی و تقویت آن‌ها
- توسعه‌ی سواد خواندن
- گسترش دایره‌ی لغات
- تقویت مهارت شنیدن و به خاطر سپردن

و از همه مهم‌تر، اکنون دانش‌آموزان من می‌دانند که با عزم، اراده و توکل به خدا، می‌توانند هر کار سختی را انجام دهند.

آشنایی با میراث فرهنگی کشور و ایجاد علاقه نسبت به پیشینه‌ی غنی فرهنگی ایران سربلند در دانش‌آموزان، یکی از اهداف دروس کتاب فارسی است. از این‌رو، به منظور تحقق این هدف و با محوریت توسعه‌ی سواد خواندن، افزایش دایره‌ی لغات و ایجاد زمینه‌ی مناسب در دانش‌آموزان برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی آثار هنری و میراث فرهنگی کشورمان، پس از تدریس درس فردوسی در کتاب فارسی (بخوانیم) کلاس دوم، تصمیم گرفتم یکی از داستان‌های شاه‌نامه را با بچه‌ها کار کنم.

نحوه‌ی اجرا

داستان هفت‌خوان رستم را که نشان دهنده‌ی سه عنصر عزم، اراده و توکل به خداست، انتخاب کردم. تصاویر مربوط به هر خوان را در اختیار دانش‌آموزان قرار دادم (تصاویر از کتابی با همین عنوان انتخاب شد). هر روز داستان یک خوان را برای بچه‌ها تعریف کردم و از آن‌ها خواستم برداشت خود را از هر داستان به صورت خلاصه بنویسند و تصویر آن را نقاشی کنند. به این ترتیب، هر دانش‌آموز کلاس، یک کتاب هفت‌خوان رستم درست کرد. این فعالیت با استقبال فراوان اولیا نیز مواجه شد.

تعمیم طرح

پس از آن که اشتیاق بچه‌ها را در

دانش‌آموزان و کلاس، از رموز موفقیت معلمی است؛ البته حساسیتی که منطقی و آگاهانه باشد.

حساسیت بر مشاهده‌ی دقیق مبتنی است؛ یعنی هر چه معلمی مشاهده‌گر ماهر باشد، سطح حساسیت او بالاتر خواهد بود. مرور خاطره‌ی این معلم نشان می‌دهد که وی مشاهده‌گر و حساس است.

دوم: مشاوره، کاری تخصصی است و هر گونه اقدام مشاوره‌ای، منوط به تسلط بر فنون و روش‌هاست. در مواردی که معلم وجود مشکلی را در دانش‌آموزی تشخیص می‌دهد، وظیفه‌ی او می‌تواند بررسی موضوع به صورت فردی و خصوصی و ارائه‌ی راهنمایی باشد.

کشیدن پای دانش‌آموزان دیگر به موضوعی شخصی، اگر چه به ظاهر در این تجربه ثمربخش بوده، ولی در برخی مواقع شاید وضعیت را بدتر کند. وقتی شما در جمع دانش‌آموزان، موضوعی را به صورت عمومی مطرح می‌کنید، باید به اندازه‌ی بر فنون مشاوره مسلط باشید که بتوانید از پس جمع و جور کردن آن برآیید. اگر فاقد چنین مهارت‌هایی هستید، بهتر است کمی احتیاط کنید.

فراموش نکنید، گاهی بعضی اتفاق‌ها کافی است فقط یک بار روی دهد. اگر در همین تجربه، یکی از دانش‌آموزان نکته‌ای ناگفتنی یا توهین‌آمیز می‌گفت، چه بسا نه تنها اوضاع به هم می‌ریخت، بلکه دانش‌آموز مورد نظر (سعیده) هم در وضعیت بسیار بدی قرار می‌گرفت.

ورود به حیطه‌ی مسائل عاطفی و تلاش برای حل مشکلات، حرکت بر لبه‌ی تیغ است. حتی اگر هر کدام از ما مواردی از تجربه‌های موفق در این باره داشته باشیم، دلیلی بر آن نیست که از روش درستی استفاده کرده‌ایم. برای حل مشکلاتی از قبیل آن چه در این تجربه آمده است، راه‌های کم هزینه و ساده‌تری وجود دارد.

آن روش استثنایی در جایزه دادن...

خاطره از کودکی یک آموزگار در نقد یک روش تربیتی



نسرین صیادی

آموزگار دبستان اندیشه، منطقه ۱۳ تهران

از گذشت سالیان سال از این ماجرا، هنوز هم در بعضی موارد، شاهد این گونه تشویق‌های ناصحیح هستیم و می‌بینیم که به هزار و یک دلیل، جوایز ناهماهنگ و نامتعارفی توسط اولیا تهیه و در اختیار بچه‌ها قرار می‌گیرد (البته به تصور بچه‌ها از طرف مدرسه). امیدوارم این روش تشویق ناهماهنگ که به نظر می‌رسد ریشه در ناآگاهی گردانندگان برخی مدرسه‌ها از اصول اولیه‌ی تعلیم و تربیت دارد و نیز ناشی از برخی تنگناهای اقتصادی است، از بین برود.

* پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به مدرسه‌های غیر دولتی اطلاق می‌شد.

است، اما آموزگار اسم آسیه کریمی را خواند. بعد از آن، یک آدم آهنی زیبا را نشان داد. باز هم دخترک دلش لرزید و گفت حتماً این یکی مال من است، ولی آموزگار این بار اسم توج را خواند. پس از آن، یک عروسک زیبا و ... با هر جایزه‌ای، دخترک منتظر شنیدن اسم خودش بود تا این که بالاخره آموزگار کادویی کوچک و معمولی را نشان داد و اسم دخترک را خواند: نسرین صیادی. دخترک وقتی جایزه را گرفت، یک دفتر ۱۰۰ برگ و یک بسته ماژیک معمولی در آن یافت.

بعد از آن، همیشه این سؤال در ذهن دخترک وجود داشت که چرا با این که نمرات و رفتارش در کلاس بهتر از آسیه، توج، نرگس و ... بود، ولی جایزه‌ی آن‌ها از جایزه‌ی او بهتر و حتی بزرگ‌تر و گران قیمت‌تر بود؟ تا این که دختر بزرگ شد. اول مادر و بعد معلم شد و پس از سال‌ها جواب سؤالش را گرفت. پس

دخترک در کلاس اول ابتدایی درس می‌خواند و به تأیید معلمش، از نظر درسی و رفتاری، جزو یکی از بهترین دانش‌آموزان کلاس بود. مدرسه‌ای که دخترک در آن درس می‌خواند، یک مدرسه‌ی ملی بود*. دختر و پسر به صورت مختلط در یک کلاس درس می‌خواندند، یک طرف دخترها می‌نشستند و طرف دیگر پسرها. امتحانات برگزار شده بود و قرار بود به بچه‌های ممتاز و برتر کلاس جوایزی اهدا شود. بچه‌ها بی‌صبرانه منتظر روز اهدای جوایز بودند و بالاخره روز موعود فرار رسید.

آموزگار جعبه‌ی بزرگی را همراه خود به کلاس آورد و روی میزش قرار داد. درون جعبه، جوایز متنوعی قرار داشت. آموزگار یکی یکی جوایز را بیرون می‌آورد. یک پیراهن زیبای دخترانه را نشان داد. دخترک دلش لرزید و با خودش گفت، حتماً این مال من



از در کلاس هم نباید به سادگی گذشت...

معصومه حبیب پور

عکس: رضا بهرامی

آشنایی با خلاقیت یک آموزگار در بهره‌گیری مناسب از فضا

اشاره

باور آموزگاران به تلاش، بر مبنای دیدگاه و شور خدمت‌رسانی آن‌هاست. امسال نیز بر پایه‌ی شعار «همت مضاعف، کار مضاعف» مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در صدد است هم‌چون گذشته، آینه‌ای باشد در انعکاس تمام نمای فعالیت‌ها، خدمات و خلاقیت‌ها.

در این شماره سعی داریم کارها و نوآوری‌های آموزشی آموزگاری را معرفی کنیم که چهار ده سال در پایه‌ی پنجم و ده سال در پایه‌ی چهارم ابتدایی تدریس کرده است. «حمیدرضا موسی‌زاده» که سال‌ها در مدرسه‌ی فرزندان امام (شاهد) منطقه‌ی ۳ تهران تدریس می‌کرد، از امسال در مدرسه‌ی شهید دانش مشغول به کار شده است. او به «مشاهده» نگاه خاصی دارد و آن را اساس پژوهش می‌داند. طبق همین اعتقاد، به تدریج یافته‌های خود را در سه محور یا طرح پیاده کرده است که طی این گفت‌وگو، نظر خوانندگان عزیز مجله را به جزئیات آن‌ها جلب می‌کنیم.

● آقای موسی‌زاده، دلیل و انگیزه‌ای که شما را به سوی ابداع و ابتکار کشید، چه بود؟

■ در مدارس شاهد، ارتباط اولیا با مشاوران و عوامل آموزشی مدرسه بسیار صمیمی است. برای همین، شناخت مسائل و مشکلات و بررسی راه‌های رفع آن‌ها از طرق گوناگون و حتی مشاهده امکان‌پذیر است. البته این تحقیق، هم در مورد پیشرفت‌های علمی و آموزشی و هم در مورد روحیات دانش‌آموزان، انجام می‌شود. گاه دیده می‌شد که مشکلاتی باعث عدم یادگیری می‌شود. رفته رفته در مورد درس‌هایی هم‌چون تاریخ یا جغرافی، در اثر پی‌گیری و بینش‌هایی که بر اثر مشاهدات مستقیم دست داد، این فرضیه تأیید شد که تصاویر می‌توانند در آموزش بسیار راه‌گشا باشند. پس مجدداً با نظر خواهی و ارزیابی‌هایی که از خانواده‌ها و اهل فن انجام شد، شیوه‌ی جدید انتقال مفاهیم، در درس‌های تاریخ و جغرافی در مدرسه پیاده شد.

● آن شیوه یا ابداع چه بود؟

■ استخراج مفاهیم درس‌های پنجم پایه به صورت ترکیبی به سبک «کلاژ» و به طریق نصب روی در کلاس.

جزئیات درس‌های انتخابی، به این صورت روی درها کشیده و یا الصاق شد و نتایج فوق‌العاده‌ای از لحاظ بازده یادگیری به دست داد.

● این نتایج چه بود؟

■ قبلاً دانش‌آموزان در درس حفظ کردنی مانند تاریخ و جغرافی مشکل داشتند، اما پس از ارائه‌ی این راهکار، نتایج نشان داد که سطح یادگیری بسیار بالا آمده و در حد قابل توجهی است.

● آیا طرح و اجرای تصاویر و کلاژها از شماست؟

■ ایده از من بود، اما طرح را در قالب کلاس هنر و همراه دانش‌آموزان اجرا کردم. آن‌ها نیز کارهایی انجام دادند تا اثر و کیفیت بالاتر رفت. الان همه‌ی درهای کلاس‌های مدرسه‌ی شاهد، مزین به این تصاویرها هستند. من معتقدم که در یادگیری دانش‌آموزان، از هیچ چیز، حتی در کلاس هم، نباید به سادگی گذشت.

● چه قدر زمان صرف این آثار کردید؟

■ در واقع، تحقیق اولیه برای ایجاد اثر، زمان زیادی می‌خواست. به منظور انجام آخرین تابلو، چهار ماه وقت برای مطالعه‌ی چهار کتاب در هزار صفحه گذاشتیم و سپس طرح پیاده شد.

● آیا برای تابلوی درها نام گذاشته‌اید؟

■ بله. در کلاس اول برای درس علوم، عنوان «اطراف ما» انتخاب



شده است که هدف‌های کلی آن آشنایی با گیاهان، آب، سنگ‌ها و جانوران و در ادامه آشنایی با فواید و اثرات آن‌ها بر زندگی انسان است. در واقع، بچه‌ها همه‌ی این‌ها را به نوعی در علوم اول می‌خوانند. در پایه‌ی سوم، عنوان «سفر آقای هاشمی، کازرون به تهران» در درس اجتماعی انتخاب شده است. این تابلو به هدف‌های آشنایی با استان‌ها، محصولات خاص، موضوعات گوناگون تاریخی و اجتماعی، و آشنایی با نقشه‌ی کشور می‌پردازد. هدف‌های جزئی جهت‌یابی، عبور از خیابان و شرکت در مراسم عبادی و مذهبی و غیره را هم پوشش می‌دهد.

در پایه‌ی پنجم، به صنایع و معادن ناحیه‌ی گرم و خشک با حاشیه‌ی «خلیج فارس» اشاره شد. و بالاخره قاب آخر که در درس تاریخ است و «طلوع خورشید اسلام در دوره‌ی ساسانیان» نام دارد. کنار در نیز نامه‌ی پیامبر (ص) به خسرو پرویز نصب شده است.

این تابلوها چه کار کرده‌ها و نتایجی داشته است؟

■ در درس‌های دیگر مانند ریاضی و علوم هم می‌توان چنین آثاری ایجاد کرد و مسلم است که کار، نتایج آموزشی خوبی در پی خواهد داشت. میزان آسیب رساندن به درها کم شده است، چون اکنون ارزشی بالاتر از یک در معمولی پیدا کرده‌اند و بچه‌ها از آن‌ها مراقبت می‌کنند. ویژگی دیگر اشتغال‌زایی است. یکی از استادان دانشگاه الزهرا اعلام آمادگی کرد تا دانشجویان را در این فعالیت مشارکت دهد. حتی نظر همکاران دیگر را جلب کرده است و آن‌ها هم برای تکمیل آن‌ها نظراتی داده‌اند.

آموزگار کلاس می‌تواند کنار در بایستد و موارد را روی شکل‌ها توضیح دهد. این قاب‌ها هنگام ارائه‌ی درس‌ها توسط دانش‌آموزان در کنفرانس‌ها نیز به کمکشان می‌آید و در حقیقت دانش‌آموزان از این طریق، نوعی پرده‌خوانی انجام می‌دهند.



● اگر می‌شود، در مورد کار کرد هندوانه‌ای که با خود به دفتر مجله آورده‌اید نیز کمی توضیح دهید. یا ابتکار دوم من در درس جغرافیا و درباره‌ی آموزش خطوط

صف‌النهار و مدارها طرح شده است. به منظور ایجاد تصویری ذهنی و ملموس دانش‌آموزان در کی از آن‌ها در قالب مثال ملموس داشته باشند. در درس‌ها، خط استوا و محور قطب‌ها و حرکت‌های انتقالی و چرخشی که نیاز ما به ارائه‌ی مثال را بیشتر می‌کند. بنابراین، دم دستی‌ترین شیء یک هندوانه‌ی گرد است که ما را کمک می‌کند. روش کار چنین است که از خطوط روی بدنه‌ی هندوانه، مدارها را توضیح و با وارد کردن این میوه، محور فرضی را نمایش می‌دهیم. به این صورت، با چند برابر آموزش کتاب درسی و به کمک ابزارهای موجود، یادگیری‌ها انجام می‌شود.

دیوارها سخن می‌گویند

حسن رضا ترابی

آموزگار دبستان، بیرجند

در یکی از روستاهای محروم منطقه‌ی خوسف (از توابع شهرستان بیرجند)، مشغول خدمت بودم. پس از تدریس اکثر دروس، برای این که مطالب درسی جذاب‌تر شود، نکات مهم را در قالب طرح‌های متنوع، رنگی و جذاب، روی دیوار کلاس و مدرسه طراحی می‌کردم تا همیشه در معرض دید دانش‌آموزان باشد و به تعمیق یادگیری آن‌ها کمک کند.

دانش‌آموزان در اوقات فراغت (زنگ‌های تفریح) همراه بازی، مطالب روی دیوارها مانند جدول ضرب را تکرار و تمرین می‌کردند و یا در ساعات جغرافی، ناهمواری‌ها، شهرها و نواحی آب‌وهوایی ایران را از روی نقشه نشان می‌دادند.

علاوه بر مطالب درسی، هر پیام مهم اعم از علمی، مذهبی و نوظافتی را نیز روی دیوارها می‌کشیدم و برای تأکید بیشتر می‌گفتم: «بچه‌ها! دیوارها چه می‌گویند؟» بچه‌ها مطالب را با شادی و شغف بسیار می‌خواندند و از خواندن خود لذت می‌بردند. دروسی مانند منظومه‌ی شمس را هم که باید به صورت عملی اجرا می‌شد، در کف حیاط دبستان نقاشی می‌کردم. درست است که تجربه‌ی من به شکل‌های دیگری در بسیاری از مدرسه‌های کشورمان اجرا شده است، ولی فکر کردم که با بیان آن، شاید به آموزگاران تازه کار، به‌ویژه کسانی که در روستاها خدمت می‌کنند، کمکی کرده باشم.

تلفیق به لهجه‌ی بهبهان

دو تجربه‌ی ساده در تلفیق درس هنر با درس «بخوانیم» و «ریاضیات»

شیدا زارعی

آموزگار دبستان شاهد حریت، بهبهان

● تلفیق هنر با درس آزاد «طبیعت» در کتاب «بخوانیم»

با دانش‌آموزانم هماهنگی به عمل می‌آورم و از آن‌ها می‌خواهم به روش فعالیت گروهی، شاخه‌های خشکیده‌ی درختان، انواع برگ‌ها



● و گویا آخرین نوآوری شما، در قالب یک نرم‌افزار آموزشی و مرتبط به درس جغرافیا طراحی شده است؟

■ بله. این نرم‌افزار آموزشی «طلایه» نام دارد و حاصل تجارب من در مطالعه و تدریس درس جغرافی ابتدایی است. این ابزار، اطلاعات علمی را با فناوری جدید در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد. روی یک لوح فشرده، فعالیت‌های آموزشی و علمی در چارچوبی جالب و در قسمت‌هایی به صورت زنگ تفریح و بازی ارائه شده است.

زمینه‌ی اصلی کار، نقشه‌ی کشور ما ایران است که می‌توان با یک کلیک و انتخاب در صفحات متعدد این نرم‌افزار، موقعیت ایران در جهان، همسایگان، استان‌ها و دریاها، مناطق آب و هوایی، محصولات و صنایع، ارتفاعات و موقعیت‌های طبیعی داخلی را نشان داد. نمایش بناها و آثار تاریخی هر شهر و استان هم از دیگر ویژگی‌های این سی‌دی است.

امکانات دیگر این لوح فشرده، فرصت یک نشست علمی یا ارائه‌ی درس از طریق گروهی و انفرادی است و در پایان نیز یک فرصت ذهنی برای یادگیری یا تفریح با درس جغرافیا.



و گل‌ها را از طبیعت اطراف جمع‌آوری کنند و به کلاس بیاورند. سپس تابلوی ماهوتی یا تخته‌ی کلاس را بین گروه‌های گوناگون تقسیم می‌کنم و از آن‌ها می‌خواهم شاخ و برگ و گل‌های آماده‌ی خود را با عنوان چهار فصل (یا یکی از فصل‌های چهارگانه به دل‌خواه)، با تزئینات گوناگون، روی قسمتی از تخته بچسبانند و هر یک از اعضای گروه، جمله‌ای را درباره‌ی درس آزاد بیان کند و سپس همگی آن جملات را در صفحه‌ی خاص کتاب بنویسد.

● تلفیق هنر با درس ریاضیات

از اعضای گروه‌هایی که در کلاس تشکیل می‌دهم، می‌خواهم که مفاهیم ریاضی مانند تقسیم، شکل‌های

هندسی، انواع زاویه‌ها و... را با جعبه‌های خالی شیر، نی و... روی تخته بچسبانند. برای مثال، در مفهوم تقسیم، جعبه‌های خالی، تعداد دسته‌ها و نی‌های درون آن، اشیای هر دسته را نشان می‌دهند. به این ترتیب، دانش‌آموزان، هنر خود را برای تفهیم درس ریاضی تلفیق می‌کنند. این نشان دهنده‌ی آن است که از خلاقیت دانش‌آموزان می‌توان در قالب هنر بهره‌گرفت و محتوای کتاب‌های درسی را برای آن‌ها جذاب کرد.

روابط واژگانی

دکتر سید بهنام علوی مقدم

نگاهی به ارتباط واژگان در کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی

اشاره

تبیین و تشریح برنامه‌های درسی دوره‌ی ابتدایی برای آموزگاران و طرح پیش‌نیازهای علمی-آموزشی این برنامه‌ها، یکی از هدف‌های اصلی انتشار مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی است. مقاله‌ای که در پی می‌آید، توسط کارشناس گروه زبان و ادبیات دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی نوشته شده است. این مقاله به تشریح مفهوم روابط واژگانی و بیان انواع آن‌ها می‌پردازد. مؤلف معتقد است، واژه‌های زبان به‌منزله‌ی اعضای جامعه‌ی زبانی، مانند اعضای جامعه‌ی انسانی، با یکدیگر روابطی دارند. در این مقاله، برخی از این روابط را که در کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی آمده‌اند مرور می‌کنیم.

شبکه‌ی معنایی

به مجموعه‌ای از کلمات گفته می‌شود که درباره‌ی یک موضوع هستند و در زمینه‌ای خاص به هم مرتبط‌اند.

نمونه:

- زمستان، سرما، برف، آدم برفی، بخاری، یخ‌بندان و سرسره‌بازی.
 - مدرسه، درس، علم، مدیر، کلاس، گچ، ریاضی، ورزش، فارسی، معاون مدرسه، قبولی، تجدیدی و دفتر حضور و غیاب.
 - فداکاری، شجاعت، از خود گذشتن و جان‌بازی.
 - دهقان، مزرعه، آب، کشت و بذر.
- توجه داریم که:
- وقتی می‌گوییم قطار، به یاد واگن، ایستگاه و لوکوموتیو می‌افتیم.
 - وقتی می‌گوییم هواپیما، به یاد فرودگاه، خلبان، باند و پرواز می‌افتیم.

نمونه‌ای از پایه‌ی دوم:

- چه چیزهایی می‌توانی بخوانی؟ روزنامه، نامه و ...
- چه کتاب‌هایی می‌توانی بخوانی؟ داستان، شعر و ...
- بدن، شکم، گردن، ... انگشت و ناخن
- باران، شکوفه، فصل بهار، ابر، چمنزار، سبزه، نوز و عمو نوز.
- نقاشی، قلم‌مو، رنگ
- عکاس، دوربین، فیلم

کلمات هم‌آوا و هم‌نویسه

به کلماتی گفته می‌شود که هم از لحاظ آوایی و هم از نظر نوشتاری یکسان باشند. در ادبیات، به این نوع رابطه، «جناس تام»

نیز می‌گویند.

نمونه:

- گور (گور خر) / گور (در معنای قبر)
 - بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
 - شیر (جنگل) / شیر (نوشیدنی)
 - شور (مقابل شیرین) / شور (هیجان)
- #### نمونه از پایه‌ی دوم:
- الف) هر وقت **سیب** باشیم، نباید چیزی بخوریم.
 - ب) **سیب** و پیاز غذا را خوش مزه می‌کنند.
 - الف) در خانه **باز** است.
 - ب) **باز** پرندهای شکاری است.
 - الف) غذا امروز **شور** بود.
 - ب) مردم با **شور** و شادی دور پرچم حلقه زده بودند.
 - الف) **شیر** از حیوانات وحشی است.
 - ب) **شیر** آب را باید محکم ببندیم تا آب هدر نرود.

کلمات هم‌نویسه

کلماتی که املا‌ی یکسانی دارند، ولی از لحاظ تلفظی و معنایی با هم هیچ ارتباطی ندارند.

نمونه:

- کَرَم / کَرَم / کَرَم
- عالم / عالم
- شُکر / شُکر



نمونه از پایه‌ی دوم:

- گیاه‌خوار، گوشت‌خوار، علف‌خوار.
- خوش‌حال، خوش‌رفتار، خوش‌بخت.
- سردرد، دردسر سرباز، سنگ‌دان، سنگین، سنگ‌ریزه.

کلمات چندمعنایی

برخی کلمات معنای واحد ندارند، بلکه بسته به جمله‌ای که در آن قرار دارند، معانی متفاوتی به خود می‌گیرند.

نمونه:

- (الف) او کودکی را روی صندلی **نشاند**.
- (ب) او نهالی را **نشاند**.

نمونه از پایه‌ی چهارم:

- (الف) علی توپ را **گرفت**.
- (ب) دلم **گرفت**.
- (ج) لوله‌ی آب **گرفت**.
- (د) خورشید **گرفت**.
- (الف) او با دوستش به رقابت **پرداخت**.
- (ب) حسن بدهی خود را به فروشنده **پرداخت**.
- (الف) فرصت از **دست** رفت.
- (ب) مادرها **دست** روی گذاشته بودند.
- (ج) از **دست** مأموران سازمان آب کاری برنمی‌آمد.
- (الف) گوش‌های همسایه‌اش **سنگین** است؛ یعنی همسایه‌اش خوب نمی‌شنود.

- (ب) پلک‌های او **سنگین** شد؛ یعنی خوابش گرفت.
- (ج) سایه‌اش خیلی **سنگین** شد؛ یعنی کم‌توجه و بی‌محبت شد.
- (د) با **دنده‌ی سنگین** حرکت کنید (هنگام رانندگی و در سراسیمگی‌ها می‌گوییم).

● (ه) سبک **سنگین** کردن؛ یعنی سنجیدن و...

نمونه از پایه‌ی سوم:

این گونه افعال در عین داشتن ظاهر و شکل یکسان، چند معنی دارند:

نمونه‌های دیگر:

- (الف) هر چه اصرار کردم **دم** برنیامورد.
- (ب) هر کشمشی **دُم** دارد.
- (الف) ابوعلی سینا **عالم** (دانشمند) بود.
- (ب) **عالم** (دنیا) برای مؤمن صغیر است.

نمونه‌ی پایه‌ی دوم:

- ما خدا را **شکر** می‌کنیم.
- در چای **شکر** می‌ریزیم.

کلمات هم‌خانواده

کلمات هم‌خانواده، کلمات دخیل از عربی به فارسی هستند که ریشه‌ی فعلی مشترک دارند.

نمونه:

- عاشق، معشوق، عشق، عشاق و... (ریشه‌ی فعلی: ع - ش - ق).
- کتاب، مکتوب، کتیبه، کاتب، مکتب و... (ریشه‌ی فعلی: ک - ت - ب).

در زبان فارسی، با توجه به خصوصیات این زبان، هم‌خانواده وجود ندارد، ولی می‌توان به تسامح، کلماتی را که یک ریشه‌ی فعلی دارند و یا به عبارتی از بن عبارتی از بن ماضی یا مضارع مشترک تشکیل شده‌اند، هم‌خانواده برشمرد.

نمونه:

- **تابیدن**، **تابناک**، **تابش**، **تابان**، **مهتاب**، **تابیده**، **شب‌تاب**.
 - **رفتن**، **رفتار**، **رفتگی**، **آمد** و **رفت**، **روش**، **رفت**، **رونده**، **برو**، **روان** و...
 - **گویا**، **گوینده**، **گفتن**، **گفت** و...
- بعضی کلمات فقط جزء مشترک دارند، ولی هم‌خانواده محسوب نمی‌شوند.

نمونه:

- **دل‌انگیز**، **دلگیر**، **دل‌نواز**، **دل‌درد** و...
- **کتاب‌فروش**، **کتاب‌دار**، **کتاب‌خانه** و...

- با آگاهی و علم می‌توان به پیروزی دست یافت.
- تلاش بی‌پهوده و بی‌ثمر در اثر ناآگاهی و برنامه‌ریزی نادرست است.

● پیروزی و موفقیت در گرو تلاش مداوم است.

نمونه از پایه‌ی دوم:

● دوست عزیز و گرمی یار و رفیق

● مهربان و با محبت

● او تند می‌رود. او سریع می‌رود.

● ماشین آهسته می‌رود. ماشین آرام می‌رود.

● او از بچه‌ها مراقبت می‌کند. او از بچه‌ها مواظبت می‌کند.

نمونه از پایه‌ی سوم:

● کوه‌های مرتفع / کوه‌های بلند

● دشت خرم / دشت‌های سرسبز

● دریاها وسیع / دریاها گسترده

نمونه از پایه‌ی چهارم:

● آرش با همه‌ی توان کمان را کشید. آرش با تمام قدرت کمان را کشید.

● از آن درخت گردو، تناورتر در جهان نبود. از آن درخت گردو، قوی‌تر در دنیا نبود.

● آغاز، ابتدا، شروع

● رؤیت، دیدن، مشاهده

● مدام، همیشگی

● سعی، تلاش، کوشش

● مهیاء، آماده

نمونه از پایه‌ی پنجم:

● در برابر مشکلات باید ایستادگی و پایداری کنیم.

● ترس ناپسند و نکوهیده است.

● او کارها را با مهارت و زبردستی انجام می‌دهد.

● ریشه‌ی اصلی ترس‌های نادرست در جهل و نادانی است.

نمونه از پایه‌ی پنجم:

عربی فارسی

مختصر کوتاه

مشکل دشوار

کلمات متضاد

دو یا چند کلمه که معنی ضد هم دارند:

● سیاه # سفید

● مرد # زن

● او خیلی افسوس خورد. او غذا خورد.

● توپ به تور دروازه خورد. شیر فریب خرگوش را خورد.

معانی فعل خورد در هر جمله متفاوت است، گرچه از نظر ظاهری یکسان به نظر می‌رسد.

کلمات چند تلفظی

بعضی از کلمات در فارسی رایج و معیار (رسمی) کشور به دو شکل تلفظ می‌شوند:

نمونه:

اَسْمَان ← آ + س + مَان / اَس + مَان

اَسْتَوَار ← اَس + ت + وَار / اَسْت + وَار

یادگار ← یَا + د + گَار / یَاَد + گَار

مهربان ← مِه + ر + بَان / مِهْر + بَان

مستمند ← مُسْت + ت + مَند / مُسْت + مَند

کلمات هم‌آوا

کلماتی هستند که فقط تلفظ یکسانی دارند، ولی از لحاظ املائی با هم متفاوت‌اند.

نمونه:

● خویش / خیش

● خواست / خاست

● خوار / خار

نمونه از پایه‌ی پنجم:

● او از جا برخاست. دلش می‌خواست به مسافرت برود.

● هر چیز که خوار آید، یک روز به کار آید.

● خرما نتوان کشت از این خار که کاشتیم.

نمونه از پایه‌ی چهارم:

● ارض: زمین؛ عرض: گفتن

● اثاث: وسایل خانه؛ اساس: پایه

● حیات: زندگی؛ حیاط: محوطه.

کلمات مترادف

به دو یا چند کلمه گفته می‌شود که تقریباً معنای یکسانی دارند و اگر در جمله‌ها به جای هم به کار روند، جمله‌ها تقریباً هم معنی‌اند.

نمونه:

● من تلاش می‌کنم. من کوشش می‌کنم. من تقلا می‌کنم.

● ایران سرزمین پهناوری است. ایران سرزمین وسیعی است. ایران سرزمین گسترده‌ای است.

یک درخواست یک اتفاق یک روز خوب

عصمت ابراهیمی کوهبنانی

آموزگار دبستان، کوهبنان کرمان

یک روز وقتی داشتم درس پوشش بدن جانوران را تدریس می‌کردم، به پوشش سخت و محکم لاک‌پشت و حلزون اشاره کردم. یکی از دانش‌آموزان ملتسانه گفت: «خانم معلم! لاک‌پشت را فراوان دیده‌ایم، کاش حلزون را هم می‌دیدیم.» درخواست این دانش‌آموزان وادارم کرد در به‌در دنبال حلزون بگردم. روز بعد، وقتی داشتم از میوه‌فروشی خرید می‌کردم، برحسب اتفاق، داخل سبد نارنگی یک حلزون بزرگ دیدم. فکر می‌کنم اگر دانش‌آموزم آن‌طور با التماس از من درخواست نمی‌کرد، این قدر دقیق نمی‌شدم تا حلزونی را در سبد میوه پیدا کنم. حیوان را برداشتم و بعد آن را همراه خودم به مدرسه بردم.

حلزون را روی یک ورق کاغذ گذاشتم و پشت پنجره مقابل نور آفتاب قرار دادم. حلزون بعد از گرم شدن، از صدف خود بیرون آمد و شروع به خزیدن کرد. بچه‌ها یکی یکی از نزدیک حلزون را دیدند. به تمام معنا، یک روز خوب را در مدرسه آغاز کرده بودیم. آن‌ها از شدت خوش‌حالی دست می‌زدند و بالا و پایین می‌پریدند. به پیشنهاد یکی از بچه‌ها، قرار شد حلزون را به کلاس‌های دیگر هم ببریم و به همه‌ی دانش‌آموزان نشان دهیم. آن روز خیلی خوش‌حال بودم، زیرا یک درخواست ساده و یک اتفاق، یک روز خوب را در مدرسه رقم زده بود.

در پایان آن روز، وقتی یکی از دانش‌آموزان پرسید: خانم، حلزوتان را از کجا خریده‌اید؟ و مصرانه از من نشانی محل فروش حلزون را می‌خواست، حیوان را به او دادم و گفتم: «اگر قدری نگاه‌هایمان را تیز کنیم، همه‌ی آن‌چه را که در کلاس‌های درس درباره‌اش سخن می‌گوییم و یا هنگام درس خواندن به آن‌ها نیاز داریم، به راحتی دور و برمان مشاهده خواهیم کرد.»



● زیبا # زشت

● قوی # ضعیف

● بلند # کوتاه

اگر این‌گونه کلمات را جای هم به کار ببریم، معنی جمله عوض خواهد شد.

نمونه:

- من یک اسب سفید دارم. من یک اسب سیاه دارم.
- او دانش‌آموز زرنگی است. او دانش‌آموز ضعیفی است.
- حسین شب کار می‌کند. حسین روز کار می‌کند.
- مریم یک زن است. او مرد است.

موارد دیگر

ابن

کلمه‌ای است عربی که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی پدر - پسر است.

نمونه:

● محمدبن عبدالله / محمد پسر عبدالله

● علی بن ابی‌طالب / علی پسر ابی‌طالب

نمونه از پایه‌ی پنجم:

● محمد بن زکریای رازی / محمد پسر زکریای رازی

● حسین بن علی / حسین پسر علی

● جابر بن حیان / جابر پسر حیان

اسم فاعل عربی

اسمی که بر وزن «فاعل» می‌آید و بیانگر انجام‌دهنده‌ی کار است.

نمونه:

● شاعر، قاتل، قاری، کاشف، قاسم و طالب.

● طالب یعنی کسی که طلب می‌کند.

● قاسم یعنی کسی که قسمت می‌کند.

● قاری یعنی کسی که قرائت می‌کند.

● کاشف یعنی کسی که کشف می‌کند.

نمونه از پایه‌ی چهارم:

● شاعر یعنی کسی که شعر می‌گوید.

● غافل یعنی کسی که بی‌خبر است.

● ناظم یعنی کسی که نظم می‌دهد.

● عاقل یعنی کسی که دارای عقل است.

استفاده از مصالح فرهنگی در دسترس!

آشنایی با فعالیت دبستان سروش در منطقه ۲ تهران در مورد به کارگیری مجلات رشد

محمود یحیوی

۸۸ می توان به این پاسخ و سایر مسائل و پرسش و پاسخ‌های در این زمینه دست یافت. نکته‌ی مهم در پرسش‌های دبستان سروش منطقه ۲، تأکید بر عنصر تفکر و پژوهندگی است. به طوری که پاسخ‌دهنده که خود آموزگار است، لازم نیست فقط با زدن علامت و پر کردن خانه‌های خالی، به پرسش‌ها جواب دهد، بلکه باید فعالیتی توأم با تفکر را براساس متن مطلب چاپ شده در مجله انجام دهد. این مدرسه، این فعالیت آموزشی را در مورد مجله‌ی رشد تکنولوژی آموزشی و مجله‌های دانش‌آموزی نیز انجام داده است.

توجه به مباحثی که مورد طرح پرسش قرار گرفته‌اند، برای ما دست‌اندرکاران تولید مجله نیز مهم است و به نوعی نشان می‌دهد کدام مباحث بیش‌تر مورد عنایت آموزگاران قرار گرفته‌اند. مثلاً تمام مقالات دکتر شعاری‌نژاد، سلسله‌مطالب مهارت‌های زندگی خانم دکتر سلیقه‌دار و مطالب کتابی که در دوره‌ی قبل به‌صورت دنباله‌دار چاپ شد (نوآوری در یادگیری با تکالیف درسی خلاق)، در فعالیت‌های هر هشت ماه، سهمی در پرسش‌ها داشته‌اند.

در درون خود، تسری دادن اهداف فوق‌الذکر و ترغیب دانش‌آموزان به همکاری، مطالعه و نوآوری را نیز پوشش می‌دهد.

برای نمونه، وی از مجله‌ی شماره‌ی ۲ رشد آموزش ابتدایی، در (آبان ۱۳۸۸) ویژه‌نامه‌ی قرآن کریم، بهره برده و به طرح پرسش‌هایی اقدام کرده است تا برنامه‌ی «آموزش قرآن کریم در دوره‌ی ابتدایی» را با این سؤال‌ها و پاسخ‌هایی که به فراخور از متن مقالات استخراج شده‌اند، کاربردی و به ذهن معلم‌ها نزدیک‌تر کند.

شما نیز با اندکی دقت می‌توانید به این سؤال‌ها جواب دهید:

۱. اصول حاکم بر آموزش قرآن در دوره‌ی ابتدایی شامل چه مواردی می‌شود؟
۲. در فرایند ارزش‌یابی درس قرآن، کدام اصل از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؟ و یا در ارتباط با خودشناسی معلم، می‌پرسد:

«در فرایند حیات‌ی و همگانی تربیت یا آموزش- پرورش، زمینه‌ی اصلی کار معلم چیست؟» که حتماً با مطالعه‌ی مقاله‌ی «خودشناسی معلم» از دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد در صفحه‌ی ۳۴ همین مجله (آبان

بی‌شک زندگی انسان‌ها به‌نوعی از یکدیگر و یا از طبیعت، بسیار الهام گرفته است. مواد و مصالح فرهنگی نیز می‌توانند الهام‌بخش باشند. یکی از این مواد الهام‌دهنده به‌عنوان منبع در دسترس آموزگاران و مدیران دبستان‌ها، مجلات رشد به‌ویژه رشد آموزش ابتدایی است که در دسترس خانم **زهرة زینلی**، مدیر دبستان سروش منطقه‌ی ۲ تهران نیز قرار گرفته است. ایشان به خاطر انس چندین ساله با مجلات، به این فکر افتاده است که از هشت شماره‌ی مجله، برای هشت ماه مفید تحصیلی طرحی پیاده کند.

این فعالیت یا نوآوری‌ها در قالب طرح سؤال‌ها یا موضوع‌هایی، به ویژگی‌هایی از قبیل نوآوری، مهارت‌های زندگی، تکالیف درسی خلاق، آموزش قرآن دوره‌ی ابتدایی و هدف‌های آن، خودشناسی معلم، آشنایی با کودکان، تثبیت یادگیری، روان‌شناسی کودک، ارزش‌یابی کیفی پیشرفت تحصیلی، برنامه‌ی درسی تفکر‌محور و بسیاری عناوین مطرح‌شده در مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی می‌پردازد و نتیجه‌ای که می‌خواهد، رسیدن به رغبت‌انگیزی در آموزگاران، برای همکاری، مطالعه و نوآوری هرچه بیش‌تر است. این هدف

چکیده‌ی چکیده‌ی یک اقدام پژوهی

گزارشی از یک اقدام پژوهی با عنوان
«چگونه می‌توانم گرایش دانش‌آموزانم را
به درس علوم تجربی افزایش دهم؟»

پروین اندیش

آموزگار پایه‌ی چهارم، داراب فارس

اشاره

از شما آموزگاران محترم، گزارش‌های اقدام‌پژوهی فراوانی را دریافت می‌کنیم که به دلیل حجم بالا، امکان چاپ آن‌ها برایمان میسر نمی‌شود. به عنوان نمونه، پیش از این خانم اندیش، از داراب فارس، گزارشی را به دفتر مجله ارسال کرده بودند که ۲۸ صفحه بود. از ایشان خواستیم گزارش خودشان را خلاصه کنند. متن دریافتی جدید هشت صفحه بود و حداقل چهار صفحه از مجله را به خود اختصاص می‌داد که باز امکان چاپ آن نبود. از این رو، با توجه به این که اقدام‌پژوهی ایشان از لحاظ روش علمی و مراحل انجام، هیچ مشکل علمی نداشت، خودمان نسبت به در آوردن چکیده‌ی جدید از چکیده‌ای که ایشان به دفتر مجله ارسال کرده بودند، اقدام کردیم. از کلیه‌ی همکاران آموزگار پژوهنده هم درخواست می‌کنیم از ارسال گزارش‌های مفصل اقدام‌پژوهی به دفتر مجله خودداری کنند. در اقدام‌پژوهی حاضر، مجری پژوهش توانسته است از طریق یک سلسله راه‌های اجرایی، میزان علاقه‌مندی و موفقیت دانش‌آموزان را در درس علوم افزایش دهد. ایشان طی انجام یک طرح اقدام‌پژوهی، پس از جمع‌آوری اطلاعات اولیه و یافتن راه‌حل‌ها، مناسب‌ترین آن‌ها را به اجرا گذاشته و به این نتیجه رسیده است که چنین فعالیت‌هایی، در افزایش گرایش آنان تأثیر گذار بوده‌اند. خواندن این تجربه می‌تواند موجب افزایش توجه شما به انجام طرح‌های پژوهشی و نیز ارسال چکیده‌ی قابل استفاده از آن‌ها به دفتر مجله شود.

درس علاقه‌مند و دلگرم ساخت. پس از پایان هر موضوع درسی نیز، ارزش‌یابی به عمل می‌آوردیم تا نتیجه‌ی کار مشخص شود و به دنبال آن، با مقایسه‌ی نمره‌ی قبلی و فعلی دانش‌آموزان و تعیین میزان پیشرفت آن‌ها، تشویق صورت می‌گرفت. تهیه‌ی تابلو توسط دانش‌آموزان، یکی دیگر از اقداماتی بود که به واسطه‌ی آن بچه‌ها با شور و هیجان خاصی، مطالب علمی مجلات را تهیه و کلاس را از اطلاعات روز و علمی آگاه می‌کردند. گزارش نویسی از انجام آزمایش‌ها و کلاس علوم، و تحقیقات مرتبط با موضوعات مطرح شده در کتاب، از دیگر فعالیت‌هایی بود که به علاقه‌مندی و گرایش دانش‌آموزان به درس علوم تجربی منجر شد.

بیان می‌شد. آزمایش‌های کتاب نیز به کمک بچه‌ها انجام می‌گرفت. از وسایل آزمایشگاهی موجود استفاده می‌شد، هم‌چنین، از دانش‌آموزان می‌خواستیم وسیله‌ای را بسازند و جلسه‌ی بعد به کلاس بیاورند. استفاده از حیاط و فضای مدرسه در انجام بازی‌های آموزشی علوم، مانند بازی با آینه در برابر نور خورشید و ... برای یادگیری پایدار، بردن وسایل آموزشی به کلاس، انجام آزمایش‌ها توسط خود دانش‌آموزان، ترتیب نمایشگاهی از مدل‌ها و نقاشی‌های دانش‌آموزان در مورد موضوع درس در مرکز علوم، استفاده از خمیر بازی برای طراحی و ساخت رشد و تقسیم سلولی و ... از جمله کارهایی بود که بچه‌ها را نسبت به

ابتدا دانش‌آموزان را به گروه‌های سه نفری تقسیم و با انتخاب خودشان، نماینده‌ی هر گروه را مشخص کردم. قبل از شروع درس جدید، گروه‌ها ضمن روخوانی درس با هم مشورت می‌کردند و سپس به تعدادی سؤال که از قبل تهیه کرده و در اختیار آن‌ها قرار داده بودم، پاسخ می‌دادند. هر گروه را که نمره‌ی بیشتری می‌گرفت، با اهدای کارت لبخند تشویق می‌کردم. بعد از آن، نوبت به سؤال‌های کتاب می‌رسید؛ از جمله: سؤال متن، تحقیق کنید و اطلاعات جمع‌آوری کنید که به عهده‌ی خود دانش‌آموزان بود و تکلیف جلسه‌ی آینده‌ی آن‌ها محسوب می‌شد. پس از تدریس هم، خلاصه‌ی درس توسط یکی از دانش‌آموزانی که درس را خوب فهمیده بود،

حمید دهقان

هزار ماسوله سرزمینی خورشید

آشنایی با روستای اورامان تخت در غرب کشور

اشاره

از شماره‌ی قبل، معرفی روستاهای شگفت‌انگیز ایران را به مثابه توجه ویژه به میراث ملی به جای مانده از نیاکانمان آغاز کردیم. در شماره‌ی پیش، به کندوان سفر کردیم. اکنون، راه خود را از کندوان، در ۶۲ کیلومتری تبریز، به طرف غرب کشور کج می‌کنیم و به میان مردمان باصفای کرد می‌رویم؛ جایی که قرار است با روستای اورامان تخت و آیین‌ها و رسوم برپا شده در آن آشنا شویم.

ایرانی آن را سرزمینی اهورایی نام نهاده‌اند. در اوستا «هور» به معنای خورشید نیز آمده است که «هورامان» را می‌توان جایگاه خورشید نیز دانست.

نقوش بزهای کوهی روی سنگ‌ها در «دربند کلم» در روستای «دره‌کی» نزدیک اورامان تخت و چرم نوشته‌هایی که قدمت آن‌ها به حدود قرن اول میلادی می‌رسد، از اهمیت فراوان این منطقه‌ی باستانی حکایت دارد.

منطقه‌ی اورامان از چهار ناحیه‌ی بزرگ تشکیل شده است که

یک ناحیه‌ی آن در کشور عراق است و مرکز آن شهر «طوله» نام دارد. ناحیه‌ی دیگر در استان کرمانشاه به نام اورامان «لهون» به مرکزیت شهر «نوسود» است و دو ناحیه‌ی دیگر در غرب استان کردستان واقع شده، یکی اورامان «ژاورود» که مرکز آن روستای «بیساران» و دیگری دهستان اورامان است و مرکز آن «اورامان تخت» نام دارد که در زمان‌های قدیم مرکز فرماندهی پادشاهان منطقه بوده و به همین دلیل آن را «اورامان تخت» یا پایتخت نامیده‌اند. مردم اورامان تخت، پیش از اسلام مانند دیگر

در میان کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی استان‌های کردستان و کرمانشاه، قطعه‌ای از بهشت به نام «اورامان» قرار دارد که روستای «اورامان تخت» یکی از زیباترین روستاهای هدف گردشگری، در مرکز آن، مانند نگینی درخشان، جلوه‌گر می‌شود. سرزمین اسطوره‌ای اورامان، میراث ارزشمندی از فرهنگ و سنت‌های اقوامی است که دست کم از زمان ورود آریایی‌ها به ایران در آن جا سکونت داشته‌اند. واژه‌ی اورامان یا هورامان از دو بخش «هورا» و «مان» تشکیل شده است. «هورا» یعنی اهورامزدا و «مان» یعنی جایگاه و خانه، که نیاکان





مردمان اورامانات پیرو آیین زرتشت بودند. زبان نوشتاری گویندگان و سرایندگان کرد، تا چند دهه پیش، «اورامی» بوده است. امروز هم واژه‌هایی از زبان پهلوی در میان سخنان مردم شنیده می‌شود. روستای اورامان تخت در ۷۵ کیلومتری شهرستان مریوان و در

مراسم عروسی پیرشالیار

روستای اورامان تخت به مناسبت برگزاری مراسم باستانی عروسی پیرشالیار که ریشه در اسطوره‌ها و آیین‌های گذشته‌ی مردم دارد، شهرت خاصی یافته است. بزرگداشت پیری افسانه‌ای به نام **پیرشالیار**، هر سال ۴۰ روز بعد از آغاز زمستان، اواسط ماه بهمن و هم‌زمان با جشن سده، به مدت دو هفته در روستای اورامان تخت، در مقابل خانه‌ی پیرشالیار برگزار می‌شود و با برپایی یک مراسم دیگر در پانزدهم اردیبهشت، پایان می‌یابد. این مراسم سالگرد ازدواج پیرشالیار

منتهالیه دره‌ی اورامان واقع شده است. حدود ۴۵۰ خانوار در روستا زندگی می‌کنند و با لهجه‌ی اورامی که یکی از شاخه‌های زبان کردی است، سخن می‌گویند. مردم اورامان تخت، مسلمان و پیرو مذهب تسنن شافعی هستند.

دیوارخانه‌های روستای اورامان تخت از سنگ و به صورت خشکه‌چینی، بدون استفاده از ملاط است. خانه‌ها به صورت پلکانی و به سبک معماری ماسوله و حیاط هر خانه بام خانه‌ای دیگر است؛ البته با وسعتی بیشتر. به همین دلیل، اورامان تخت به **هزار ماسوله** شهرت یافته است.

لباس مردم روستا

لباس‌های محلی مردم روستای اورامان تخت طرح‌هایی با رنگ‌های زیبا و شاد دارند: لباس مردان سورانی سفید رنگ، چوخه و رانک پانتول. فرنجی، ملکی شال و لباس زنان سورانی ملیله‌دوزی، با پارچه پیراهن. شال یا پشت بند، کلاهی به نام «فیش» با روسری‌های بلند ابریشمی و نیم تنه‌ی «سُخمه».

خانه‌های روستایی و مزرعه‌ها و باغچه‌ها که نشانه‌ی سخت‌کوشی جوان مردانه‌ی مردم این دیار است، برای هر بیننده‌ای حیرت‌انگیز می‌نماید، چون در جایی که خاک وجود ندارد، در میان کوهستان و سنگ‌هایی با شیب تند، مردم پرتلاش با تراشیدن سنگ‌ها، زیباترین خانه‌های روستایی را می‌سازند و با تراس‌بندی زمین‌های سنگلاخ، از خاکی که از دور دست‌ها تهیه می‌کنند، مزرعه و باغچه و موستان احداث می‌کنند و درختان گردو و انگور می‌کارند و اگر باران نیارد و خشک‌سالی شود، با طی مسیرهای طولانی با دبه و گالن، از چشمه‌ها و رودخانه‌ها آب می‌آورند و درختان را آبیاری می‌کنند.

نامیده شده است.

در فرهنگ لغت کردی، پیر به معنای شیخ طریقت و شالیار پادشاه شهر است. اهالی اورامان، شالیار را حاکم مذهبی، عقیدتی و بزرگ‌یاور دین می‌دانسته‌اند.

مردم روستای اورامان تخت با زراعت، باغداری و دام‌داری امرار معاش می‌کنند. گندم، جو، عدس، انگور، گردو، انجیر کوهی، انار و انواع گیاهان دارویی مانند ختمی، گاوزبان، شاتره، بومادران، شیرین بیان و پونه، حاصل تلاش شبانه‌روزی آنان است.

افسانه‌ای است که می‌گوید، در زمان‌های بسیار دور، اجداد پیرشالیار، از بزرگان منطقه‌ی اورامانات کردستان ایران بوده‌اند. پیش از تولد پیر شالیار، پدرش می‌میرد و عمویش سرپرستی او را به عهده می‌گیرد. او در سن ۱۵ سالگی مدت ۴۰ روز در غاری نزدیک روستا به تنهایی به سر می‌برد و به ریاضت می‌نشیند. دیری نمی‌گذرد که آوازه‌ی شهرت پیرشالیار در همه شهرها و روستاها طنین افکن می‌شود.

با همه‌ی سختی‌هایی که مردم اورامان در ارتفاعات و کوهستان‌ها تحمل می‌کنند، از برکت رودخانه‌ای به نام «سیروان» که از به هم پیوستن چندین رود تشکیل شده است و در دره‌های عمیق منطقه جریان دارد، کناره‌های رودخانه با هوای معتدل و جنگل‌های متراکم پوشیده از درختان بلوط، گردو، انجیر، توت و گلابی، مناظر باشکوهی را پدید آورده‌اند.



آخرین مرحله‌ی مراسم پیرشالیار که به «کوماسی» یا سنگ‌شکنی موسوم است، هر سال روز ۱۵ اردیبهشت در فصل بهار، هم‌زمان با اوج سرسبزی طبیعت کردستان، در مقابل روستای اورامان تخت و در آرامگاه پیرشالیار، با صفا و زیبایی مملو از عشق، عرفان و معنویت برگزار می‌شود. مراسم با انجام ساعت‌ها ذکر و دعا همراه با دفزنی پایان می‌یابد. حاضران با

این مجلس باشکوه، دور سفره‌ای با انواع غذاها و نان و ماست که نشانه‌ی برکت زمین و دام است، گرد می‌آیند و هر لقمه را به عنوان تبرک با اشتهای کامل میل می‌کنند. زیارت چله‌خانه و شکستن سنگ مخصوصی که نگه‌داری تکه‌های آن تا پایان سال موجب رونق و برکت زندگی خانواده‌هاست (به اعتقاد اهالی، سنگ شکسته شده هر سال دوباره رشد می‌کند)، پایان مراسم پرشور پیرشالیار است که اهالی پس از تجدید میثاق با مراد خویش، با دلی آسوده به هوارها (بیلاق‌ها)ی منطقه کوچ می‌کنند.

به مناسبت برگزاری مراسم پایانی پیرشالیار در ۱۵ اردیبهشت، هر سال هزاران نفر همراه تور یا با اتومبیل‌های شخصی، به روستای اورامان تخت سفر می‌کنند.

هنگام بازگشت از روستا، زنی مهربان که مشغول پختن نان در تنور بود، نان نازک خوشمزه‌ای را به ما تعارف کرد. بچه‌های مدرسه‌ی اورامان تخت هم که همراه بزرگان خود در مراسم ذکر و دعا شرکت

هنگامی که خبر شهرت پیرشالیار به یکی از پادشاهان آن زمان می‌رسد که دختر زیبایش دچار بیماری صعب‌العلاجی شده بود و

صنایع دستی

سوغاتی و صنایع دستی روستای اورامان تخت خاطرات زیبایی را از سفر زنده نگه می‌دارد. گیوه (کلاش)، جانماز، موج، جاجیم، نم، تسبیح ساخته شده از پسته‌ی وحشی به نام «ون» با ۱۰۰ یا ۲۰۰ دانه. شانه‌ی چوبی دوسویه از چوب درخت توت، سبد «دسنی» از شاخه‌های درخت ارغوان برای نگه‌داری نان، و قاشق و چنگال چوبی، از جمله صنایع دستی مردم سخت‌کوش روستا به‌شمار می‌آیند.

پزشکان زمان از معالجه‌اش ناتوان شده بودند، پادشاه دختر خود را نزد پیرشالیار می‌برد. پیر درمی‌یابد که روح دختر در تسخیر دو دیو پلید است. طلسم یکی از دیوها با انوار معرفت پیر در کنار سنگی نزدیک روستای بُلُبر (همسایه‌ی اورامان تخت) که هنوز هم به سنگ شفا شهرت دارد، شکسته می‌شود و دیو دوم در بالای دره‌ی شرقی ده (تنور دیوا) از پای درمی‌آید و دختر پادشاه شفا می‌یابد.

پادشاه، پیشاپیش عهد کرده بود دخترش را به همسری کسی که او را شفا دهد، در خواهد آورد. وقتی این موضوع را به پیر پیشنهاد می‌کند، پیر به این دلیل که دختر پادشاه با ازدواج با او که توانایی مالی ندارد، دچار سختی خواهد شد، پیشنهاد پادشاه را نمی‌پذیرد و وقتی به همت اهالی اورامان تخت و روستاهای اطراف آن، وسایل مورد نیاز زندگی پیر و دختر شاه فراهم می‌شود، ازدواج سر می‌گیرد.

غذاها

غذاهای محلی این روستا بسیار لذیذ است. نام برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: دوینه، شَلَمین، دوخ وا (آش دوغ)، و انواع غذاهای گیاهی با نان محلی.

کرده بودند، دور ما را گرفتند تا با هم عکس یادگاری بگیریم و **لیلا** و **آمنه** هم که دو دختر عمو هستند، دوتایی عکس گرفتند. مردان مهربان روستای اورامان تخت، همراه دانش‌آموزان، مهمانان جشن را تا محل پارک اتومبیل‌ها بدرقه کردند.

چرايي زندگي و تربيت

سيما جعفريان

● فلسفه‌ی جدید تربیت
یا فلسفه‌ی جدید در آموزش - پرورش

● دکتر علی اکبر شعاری نژاد
انتشارات اطلاعات، چاپ اول،
۱۳۸۸

● ۸۴۰ صفحه، ۹۵۰۰۰ ریال
● تلفن ناشر: ۲۹۹۹۳۲۴۲-۲۱

دکتر شعاری نژاد در جایی گفته است: اگر نویسنده‌ای زنده باشد و در کتابش تجدید نظر نکند، در واقع آن کتاب مرده است!

کتاب حاضر ویرایش جدیدی از کتاب «فلسفه‌ی آموزش و پرورش» است که قبلاً انتشارات امیرکبیر چاپ می‌کرد و تا سال ۱۳۸۳ به چاپ هفتم رسیده بود. اگر چه چاپ‌های قبلی کتاب هم چند بار مورد تجدید نظر قرار گرفته بود، ولی ویرایش جدید کتاب، اثری متفاوت محسوب می‌شود. باز یکی از گفته‌های معروف دکتر شعاری نژاد را نقل می‌کنیم که در صفحات اول همین کتاب آمده است:

باید بدانم و بفهمم تا معتقد شوم؛
باید معتقد شوم، تا عمل کنم؛
که عمل مظهر اعتقاد است.
فلسفه‌ی تربیت با قسمت اول این گفته سروکار دارد؛ یعنی: دانستن و فهمیدن. بدون درک درست از فلسفه‌ی تربیت، هر گونه اقدام تربیتی، کاری کم ثمر یا بی نتیجه خواهد بود. به این ترتیب، آشنایی با فلسفه‌ی تربیت سروکار دارد.

اگر به دنبال یافتن کاستی‌های برنامه‌های تربیتی در مدارس باشیم و بخواهیم علل آن‌ها را تحلیل کنیم، کلید اصلی، فلسفه‌ی تربیت است. به تعبیر دکتر شعاری نژاد: «فلسفه‌ی هر ملت، نمایانگر شخصیت فرهنگی آن ملت است.» با این نگاه، فلسفه‌ی تربیت صرفاً یک موضوع درسی یا موضوعی خاص برای افراد خاص نیست، بلکه همه‌ی مسئولان نظام

تربیتی، از وزیر تا مربی کودکان، ناگزیرند بدانند چه باید بکنند و چرا؟ ریشه‌یابی این گونه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، در حوزه‌ی فلسفه‌ی تربیت امکان‌پذیر است.

کتاب شامل سیزده فصل است، اما علاوه بر این فصول، قسمت‌های متنوع و خواندنی دیگری هم دارد؛ از جمله: سخن یک معلم، مناجات یک معلم حکیم، پیام پاستور و سخنان پراکنده. در فصل دوازدهم کتاب با عنوان «اسلام و فلسفه‌ی جدید تربیت»، مطالب تحلیلی جالب و گسترده‌ای درباره‌ی فلسفه‌ی تربیتی اسلام طرح شده است.

● مدیریت پژوهش در مدرسه

● مؤلف: دکتر علی روؤف

● ناشر: آبیژ، تهران (تلفن ۶۶۴۹۴۴۰۹) //
نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۸ / قیمت:
۲۵۰۰ تومان،
۱۰۴ صفحه.



پژوهش را می‌توان به آینه تشبیه کرد. آینه همان چیزی را نشان می‌دهد که در مقابلش قرار

می‌گیرد. و اما معلم پژوهنده، معلمانی هستند که می‌خواهند مسئله‌های حرفه‌ای خودشان را بکاوند و برای حل آن‌ها راهکارهای علمی و عملی ساده و قابل اجرا پیدا کنند و در واقع نتیجه‌ی آن را پیش‌روی همه‌ی عوامل درگیر با این فعالیت قرار دهند.

بنابراین، آیا دانش‌آموزان هم می‌توانند پژوهش کنند و نتایج آن را در فضای یادگیری‌های خود به اجرا بگذارند؟ در این کتاب، به جزئیاتی از برنامه‌ریزی مدیریت پژوهش در مدرسه خواهید رسید.

کتاب آموزگار



روستانویسان ایران

نویسنده در مقدمه‌ی کتاب می‌پرسد: «روستانویس کیست؟ روستانویسی یعنی چه؟»

اما او به دنبال توضیح صرف این سؤال‌ها نیست. میکایل رسول‌زاده، با گفتن این که در ایران از دوره‌ی مشروطه، به زندگی دهقانان و وضعیت روستاها توجه جدی شده است، در پی این است که برخی بومی‌نویس‌ها و یا نویسندگان معروف را همراه درج آثارشان، معرفی کند.

رسول زاده که خود از فرهنگیان استان آذربایجان شرقی است و در واقع از روستا شروع کرده، معرفی کوتاهی از دوازده نویسنده‌ی ایرانی را همراه با گزیده‌ای از آثار آن‌ها در کتاب خود آورده است و از قول نویسنده‌ای غربی حرف دلش را چنین باز می‌گوید: «می‌خواهم به روستا بازگردم. من در پی فرهنگ بومی خود هستم...»

شهریار، امین فقیری، جلال آل‌احمد، بهرام صادقی، هوشنگ مرادی کرمانی، یوسف علیخانی، مهین دانشور، و تعدادی دیگر، از مشاهیری هستند که نویسنده به آن‌ها پرداخته است. اتفاقاً بسیاری‌شان یا معلم بوده‌اند و یا از خانواده‌های فرهیخته‌ی روستایی برخاسته‌اند. یکی دیگر از افراد مورد نظر نویسنده در

کتاب روستانویسان، محمد بهمن بیگی است که در واقع ایلپاتی بوده، ولی با همت خود در راه سوادآموزی در تاریخ فرهنگی کشور، ماندگار شده و چهار کتاب نیز به چاپ رسانده است. وی در جایی می‌گوید: «من در یک چادر سیاه به دنیا آمدم. زندگانی را در چادر با تیر، تفنگ و شیشه‌ی اسب آغاز کردم... اما به کتاب و مدرسه دل‌پستگی داشتم. دو کلاس یکی می‌کردم...»

انتشارات پینار کرج در سال ۱۳۸۸، این کتاب را در ۲۰۸ صفحه و به قیمت ۳۲۰۰ تومان به چاپ اول رسانده است. با پینار می‌توان از طریق شماره‌ی تلفن ۰۲۶۱-۲۲۶۵۶۱۲ تماس گرفت.

شقایق روشن

سه شیوه برای برنامه ریزی کلاس های چند پایه

بخش دوم

برنامه ریزی برای کلاس های چند پایه معمولاً به سه شیوه انجام می شود:

۱. پایه محوری / خود آموخت؛
۲. گروهی / خود آموخت؛
۳. تلفیقی

در روش اول، برای هر پایه درس معینی پیش بینی می شود؛ به طوری که چند گروه از دانش آموزان به تناوب با معلم کار می کنند و برای گروه های دیگر دروسی از قبیل: خط، نقاشی، گزارش نویسی، انشا، تمرین حساب و جمله نویسی که به ظاهر به نظارت آموزگار کمتر نیاز دارند، منظور می شود. معلم در هر ساعت با چند پایه کار می کند. در هر زمان، یکی از پایه ها محور کار او است و دانش آموزان سایر پایه ها، به انجام کارهای تمرینی مشغول می شوند (که به آن ها گروه خود آموخت گفته می شود). با توجه به شرایط دانش آموزان، مدت زمان صرف شده برای هر پایه متفاوت است و معلم باید وقت کلاس را به گونه ای تنظیم کند که ضمن جلوگیری از بلا تکلیفی دانش آموزان و شلوغی کلاس، بتواند همه ی مطالب را برای تمام پایه ها تدریس کند.

در روش گروهی، تدریس درس و موضوع واحد در یک جلسه ی درس به کلیه ی پایه های حاضر در کلاس انجام می گیرد. گاهی تدریس ماده ی درسی واحد به تمام پایه ها به طور هم زمان انجام می شود و معلم درس معینی را یکبار برای کلیه ی پایه ها ارائه می دهد و گاهی تدریس ماده ی درسی واحد به تمام پایه ها در یک جلسه به ترتیب نوبت انجام می شود. به این ترتیب که در یک زنگ برای تمام پایه ها طرح درس خاصی را آماده و ابتدا به یکی از پایه ها به صورت محور، چند دقیقه تدریس می کند و پس از تعیین تکلیف، به پایه ی بعدی می پردازد و همین طور تا پایه های بعدی. استفاده از این روش ها برای پایه ی اول ابتدایی با محدودیت هایی روبه روست.

معمولاً در کلاس های چند پایه از ترکیب دو روش استفاده می شود. به عبارت دیگر، در مواردی، تدریس به پایه ای خاص و حتی به صورت انفرادی به دانش آموزی خاص، ضروری است. در مواردی، درس

دکتر رخساره فضلی

به صورت گروهی و گاهی هم به کل دانش آموزان کلاس که ترکیبی از دو تا پنج پایه ی متفاوت هستند، ارائه می شود. توجه به این نکته که دانش آموزان با مشارکت فعال و سازنده، به ویژه به شکل گروهی یاد می گیرند و پیش دانسته های آن ها در یادگیری های جدید تأثیر دارد، به معلمان کلاس های چند پایه کمک می کند تا با تلفیق موضوعات و مفاهیم آموزشی، بر اساس اهداف مشترک در محتوای متفاوت یک یا چند پایه، تلفیق بر اساس اهداف مشترک در محتوای متفاوت یک یا چند پایه و تلفیق اهداف متفاوت در محتوای متفاوت و پایه های متفاوت، به طراحی



فعالیت های آموزشی جذاب بپردازد و با استفاده از روش های تدریس فعال، مشارکتی و همیارانه، با برنامه ریزی و مدیریت صحیح، حداکثر استفاده را از زمان ببرند. برای نمونه، می توان از تلفیق موضوعات درسی (محتوا) با استفاده از روش کل نگرانه با تأکید بر پروژه های آموزشی با ایجاد شبکه ی مفهومی و تلفیق مهارت محور، از جمله مهارت های برقراری ارتباط، مشاهده، طبقه بندی، سؤال کردن، ارزیابی، استدلال و... استفاده کرد.

استفاده از رویکرد تلفیق در کلاس های چند پایه مزایایی دارد، از جمله این که بررسی ها نشان می دهد، دانش آموزانی که با هر نوع برنامه ی درسی تلفیقی آموزش دیده باشند، در مقایسه با آن هایی که تحت برنامه ی درسی مجزایی تحصیل کرده اند، عملکرد بهتری دارند.

داستان نیمه تمام

فعالیت تلفیقی برای ریاضی اول و فارسی دوم / هنر اول و علوم و دوم

زمان: ۳۰ دقیقه

مواد و وسایل مورد نیاز: کارت‌های سفید به ابعاد 10×10 برای هر دانش آموز پنج عدد

روش اجرا

دانش آموزان در گروه‌های سه نفره قرار می‌گیرند، طوری که هر گروه حداقل یک پایه‌ی دومی حضور داشته باشد. به هر دانش آموز پنج کارت سفید داده می‌شود و از کلاس اولی‌ها خواسته می‌شود اعداد یک تا پنج را بنویسند. از کلاس دومی‌ها هم خواسته می‌شود نام یک حیوان را که در مزرعه نگهداری می‌شود، بنویسند (تلفیق علوم و فارسی). دانش آموزان باید به داستانی که برایشان گفته می‌شود، با دقت گوش دهند و هر گاه نام عدد یا حیوانی گفته شد، کارت آن را بالا بگیرند تا هم کلاسی‌هایشان آن را ببینند و سپس کارت را برگردانند. معلم شروع به گفتن داستان می‌کند (هنگامی که دانش آموزان در حال نوشتن نام حیوانات هستند، معلم در کلاس حرکت می‌کند تا علاوه بر ارزش‌یابی و ارائه‌ی بازخورد، در داستان خود از آن کلمات استفاده کند). داستان می‌تواند معلم ساخته و بداهه باشد، مثلاً:

«یکی بود یکی نبود، در مزرعه‌ای، کشاورزی با همسر و دو فرزندش زندگی می‌کرد. آن‌ها چهار گاو و پنج اردک داشتند. نزدیک خانه‌ی آن‌ها درخت سیب بزرگ و بلندی قرار داشت. یک روز صبح زود کشاورز بالای درخت یک...»
از دانش آموزان هر گروه باید با استفاده از کارت‌های باقی‌مانده، جمله‌های غیر تکراری بسازند داستان را ادامه دهند. دانش آموزان کلاس دوم موظفانند جملات دوستان خود را در گروه بنویسند. سپس از هر دانش آموز پایه‌ی اول خواسته می‌شود به تعداد عدد هر کارت، پشت آن نقاشی کند (تلفیق با هنر) و کلاس دومی‌ها با استفاده از کلمه‌ی روی کارت، پشت کارت‌ها جمله‌ای بنویسند. به گروه‌ها فرصت داده می‌شود تا نتیجه‌ی کار خود را به کلاس گزارش دهند. معلم از این فرصت برای تعمیق آموخته‌ها و حصول اطمینان از تحقق اهداف بهره‌گیری می‌کند. معلم می‌تواند از گروه‌ها بخواهد کارت‌ها و داستان خود را با هم عوض کنند و آن‌را بررسی و ارزیابی کنند و پایان دیگری برای آن بنویسند به کلاس ارائه کنند و یا هر تکلیف مناسب دیگر.

مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تسلط کافی معلم به محتوای دروس کلیه‌ی پایه‌های تحصیلی، تهیه‌ی جدول ارتباط موضوعی و اهداف مشترک دروس، نگرش مثبت نسبت به اثرگذاری و امکان اجرای برنامه‌های تلفیقی، امکان تبادل اطلاعات و تجربیات ساختار کتاب که نیازمند تغییر است.

نمونه‌ای از فعالیت تلفیقی دروس ریاضی و فارسی پایه‌های اول و دوم ابتدایی، در قالب یک فعالیت ارائه شده است که در تکمیل آن می‌توان تلفیق دیگری نیز انجام داد. معلمان کلاس‌های چندپایه، با بررسی برنامه‌ها و محتوای کتاب‌های درسی می‌توانند دروس یکسان و متفاوت، و پایه‌های یکسان و متفاوت را با فعالیت‌های تلفیقی آموزش دهند و از حضور دانش آموزان پایه‌های بالاتر و علاقه‌مندی‌های متفاوت آن‌ها و حتی ناهمگونی آن‌ها از نظر سن، جنس و... به‌عنوان فرصتی مغتنم بهره‌برداری و زمان محدود و حجم زیاد مطالب کتاب‌های درسی را مدیریت کنند.

کمبود زمان، با تدریس هم‌زمان موضوع یا اهداف مشترک چند ماده‌ی درسی در چندپایه قابل جبران است. با این روش، از منفعل ماندن برخی دانش آموزان برخی از پایه‌ها جلوگیری می‌شود. ارتباط متقابل و مؤثر دانش آموزان و همکاری و مشارکت آن‌ها با معلم و با یکدیگر افزایش می‌یابد، یادگیری عمیق‌تر و آموخته‌ها تثبیت می‌شود، و از وسایل و امکانات آموزشی استفاده‌ی چندمنظوره می‌شود.

اما استفاده از این رویکرد مشکلاتی هم دارد که معلمان کلاس‌های چندپایه می‌توانند برای حل آن‌ها تدابیری بیندیشند؛ از جمله: عدم هم‌خوانی تقویم زمانی آموزش با برنامه‌ی تلفیقی، وقت‌گیر بودن تدریس با توجه به تعداد پایه‌ها، نیاز به ایجاد تغییر در ساختار برخی از کتاب‌های درسی و محتوای موجود، و عدم تسلط برخی از معلمان به محتوا و اهداف کلیه‌ی کتاب‌های درسی و نحوه‌ی استخراج و تدوین جداول ارتباط طولی و عرضی محتوا و اهداف.

اجرای برنامه‌ی تلفیقی در کلاس‌های چندپایه الزاماتی دارد که



رضا نباتی

کارشناس قرآن دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

برنامه درسی دوره ابتدایی



نگاهی به جایگاه رسم‌الخط در آموزش روخوانی قرآن در دوره ابتدایی

کلیدواژه‌ها: قرآن، رسم‌الخط، روخوانی، دوره ابتدایی

درست بنویسیم تا درست بخوانند

اشاره

در بند هفتم «اهداف اعتقادی دوره‌ی ابتدایی»، مصوبه‌ی «شورای عالی آموزش و پرورش»، هدف از آموزش قرآن در دوره‌ی ابتدایی چنین بیان شده است که: دانش‌آموز «قرآن را از رو می‌خواند و با برخی از سوره‌ها آشنایی دارد و آن‌ها را از حفظ می‌خواند»^۱. هم‌چنین، طبق مصوبه‌ی همین شورا، افتخار آموزش و تدریس درس قرآن در دوره‌ی ابتدایی، به آموزگار پایه داده شده است.^۲

از این‌رو، با توجه به وجود مسائلی چون برخی بدفهمی‌ها درباره‌ی دو مصوبه‌ی یادشده، بازنگری و اصلاح مبانی و روش‌های آموزش روخوانی قرآن در دوره‌ی ابتدایی و ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای آموزگاران، از اهمیت فراوانی برخوردار است. آسیب‌شناسی مبانی و روش‌های آموزش قرآن، تبیین راهکارهای اصلاح الگوهای آموزش قرآن در دوره‌ی ابتدایی، بسیار مهم و ضروری است؛^۳ اما در این مجال در پی بیان آن نیستیم. بلکه با توجه به ضرورت تبیین جایگاه و نحوه‌ی تأثیر رسم‌الخط در آموزش قرآن دوره‌ی ابتدایی، به اجمال نکاتی ارائه می‌شود. امید است همکاران آموزگار، ضمن مطالعه‌ی دقیق مطالب، نویسنده را رهنمون باشند.

معرفی پژوهش

«بررسی مشکلات روش‌های موجود تدریس در کلاس‌های چندپایه و ارائه‌ی روش‌های مناسب‌تر تدریس در این کلاس‌ها در شهرستان گلپایگان» پژوهشگر: پری اسدکی، اصفهان، ۱۳۸۰

هدف تحقیق، بررسی مشکلات روش‌های موجود تدریس در کلاس‌های چندپایه و ارائه‌ی روش‌های مناسب‌تر تدریس در این کلاس‌ها بوده است. براساس نتایج، عوامل اثرگذار بر روش تدریس از دیدگاه معلمان چندپایه عبارت‌اند از: کمبود وقت، تعداد زیاد دانش‌آموزان هر پایه، پایین بودن میزان حقوق، ناآگاهی از شیوه‌ی تدریس در کلاس چندپایه، ناآشنایی با نحوه‌ی تدوین طرح درس در کلاس چندپایه و اجبار معلم برای تدریس در این کلاس‌ها، بی‌سوادی اولیا، کمبود وسایل آموزشی، نامناسب بودن ترکیب سنی دانش‌آموزان و عدم تمرکز حواس.

مشاهده‌گران کلاس‌های چندپایه، مشکلاتی از جمله ناآگاهی معلمان از روش‌های فعال تدریس، ناآگاهی معلم از شیوه‌ی اداره‌ی کلاس چندپایه، استفاده نکردن از معلم‌یار و دانش‌آموزان برای آموزش، تقسیم نامناسب وقت بین پایه‌ها، رها شدن پایه‌های دیگر موقع کار با یک پایه، و نبود بازخورد لازم برای انجام تکالیف دانش‌آموزان در این کلاس‌ها را مشاهده کرده‌اند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، مناسب‌ترین روش‌های تدریس در کلاس‌های چندپایه از نظر معلمان عبارت بوده است از روش‌های: سخن‌رانی، توضیحی، حفظ و تکرار، پرسش و پاسخ، همیاری، حل مسئله و آزمایشی. در حالی که از بین روش‌های تدریس موجود، روش همیاری و فعال، همراه طرح و الگوی تدریس، به‌عنوان مناسب‌ترین روش تدریس معرفی شده است.

فعالیت‌های خود را برای مجله بفرستید تا در صورت تأیید، به نام خودتان چاپ شود.

علت طرح موضوع

مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از قاریان، حافظان و علاقه‌مندان به قرآن کریم فرمودند: «واقعیت تلخ این جاست که قرآن هنوز در جامعه‌ی ما یک امر عمومی نشده است. همه به قرآن عشق می‌ورزند، احترام می‌کنند، اما عده‌ی کمی همواره آن را تلاوت می‌کنند و عده‌ی کمتری در آن تدبّر می‌کنند.»

این یک واقعیت است که عموم مردم با این که خود را به حقیقت مدافع و فدایی قرآن می‌دانند، اما قرآن نمی‌خوانند. این یک سؤال مهم است که راستی «چرا عموم مردم قرآن نمی‌خوانند؟»

با کمی توجه به تجربه‌های موجود درمی‌یابیم، هر ساله اعتبارات زیادی صرف آموزش عمومی قرآن کریم در جامعه می‌شود. منظور از آموزش‌های عمومی، آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم برای عموم مردم است. مثلاً آموزش و پرورش در طول سال‌های متعددی، برای معلمان آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم برگزار کرده است. یا آموزش عالی، برای دانشجویان از دوره‌ی کاردانی تا کارشناسی ارشد، یک واحد پیش‌نیاز آموزش روخوانی قرآن کریم برگزار می‌کند. و یا نهضت قرآن‌آموزی، با صرف هزینه‌های چندصد میلیونی و میلیاردی، در قالب مؤسسات متعدد قرآنی، اقدام به تشکیل کلاس‌های آموزش روخوانی قرآن کریم می‌کند. ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی و تشکیلاتی و مؤسسات قرآنی مردمی و همچنین مساجد و هیئات نیز همین کار را انجام می‌دهند.

اما باز این سؤال به قوت خود باقی است که «بهر راستی چرا مردم قرآن نمی‌خوانند؟» آیا واقعاً مشکل مردم این است که روخوانی قرآن را بلد نیستند؟ و یا نه، اساساً آنان قرآن نمی‌خوانند؟

پاسخ به این سؤال، ابعاد متفاوتی دارد که در سایر مقالات نویسنده به آن‌ها اشاراتی شده است. ولی به نظر، مهم‌ترین علل عدم انس دائمی عموم مردم با قرآن کریم، نامتناسب بودن رسم‌الخط‌های موجود قرآن‌های رایج با دانش و مهارت‌های کسب شده‌ی مخاطبان است. موضوعی که نه تنها باعث سرخوردگی

خوانندگان از خواندن مستمر قرآن در اثر سرکوبی حاصل از شکست‌های پیاپی در این مسیر شده است، بلکه در بدفهمی مبانی و روش‌های آموزش قرآن، تأثیرات منفی و در عین حال عمیقی گذاشته است.

علت و معلول

موضوع اصلی این است که عموم مردم ایران به این دلیل با قرآن کریم انس دائمی ندارند که در روخوانی آن با مشکل جدی روبه‌رو هستند. وجود این معلول، ناظر به دو علت اساسی است:

۱. هدف‌گذاری نادرست در عموم آموزش‌های قرآن، از آن جمله نادیده گرفتن مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف آموزش یعنی «انس دائمی مخاطب با قرآن کریم». به تعبیر دیگر، اشکال اساسی شیوه‌های رایج آموزش قرآن در کشور این است که افراد را «قرآن‌دان» بار می‌آورند، اما این شیوه در نهایت به «قرآن‌خوان» شدن مستمر و مادام‌العمر فرد در مسیر زندگی منجر نمی‌شود.

۲. وجود رسم‌الخط‌های متعدد در کتابت قرآن‌های رایج که عمدتاً با سواد فارسی یعنی خواندن و نوشتن آموخته شده‌ی عموم مردم، تناسب لازم را ندارد. در این‌جا، منظور از رسم‌الخط همان نحوه‌ی اعراب‌گذاری کلمات قرآن است که به آن «ضبط‌المصحف» نیز گفته می‌شود.

جالب است بدانیم، از دلایل مهم بروز مشکل اول و همچنین کج‌تابی روش‌های آموزش عمومی قرآن، بی‌توجهی به جایگاه رسم‌الخط قرآن است و ما به دلیل فقدان فلسفه‌ای وجودی در آموزش‌ها و فعالیت‌های قرآنی در طول سال‌های متعددی، به جای آن که مشکل را حل کنیم، با آن کنار آمده‌ایم. در این‌جا، با ذکر این که چه چیزی آموزشی روخوانی قرآن نیست، به بیان برخی از این اشکالات می‌پردازیم.

چه چیزی آموزش روخوانی قرآن نیست؟

در روش‌های تدریس روخوانی قرآن کریم و همین‌طور در عموم کتاب‌های آموزشی

قرآنی، دو اشکال اساسی دیده می‌شود:

اشکال اول: آموزش بر خواندن معلم استوار است و قرآن‌آموزان آیات درس را با معلم یا نوار قرائت هم‌خوانی می‌کنند.

اشکال دوم: کلاس درس آموزش روخوانی قرآن، به جای مهارت‌آموزی، بر قاعده محوری مبتنی است.

شاید برخی از معلمان یا خوانندگان مقاله بر این باور پافشاری کنند که این روش‌ها کاملاً صحیح است. در پاسخ به این دوستان باید گفت، بسیاری از افراد قادر به روخوانی همه‌ی آیات و صفحات قرآن کریم نیستند و تنها می‌توانند برخی از سوره‌ها و آیات منتخب مانند آیه‌الکرسی و... را بخوانند. این مسئله مربوط به افراد بزرگ‌سال مربوط نیست، بلکه در اغلب کلاس‌ها و جلسات قرآنی مشاهده می‌شود.

این موضوع مانند آن است که یک دانش‌آموز بگوید من فقط می‌توانم کتاب فارسی خود را بخوانم و قادر به خواندن سایر کتاب‌ها نیستم. یقیناً این نوع آموزش از این دانش‌آموز پذیرفته نیست، زیرا که آموزش او به تعمیم یادگیری نینجامیده است.

اشکال کار معلم فارسی و آن معلم قرآن در این ایت که آموزش به جای آن که بر تقویت حسن بینایی تأکید کند، بر حس شنوایی تأکید دارد. از آن‌جا که هر فردی برای خواندن، لاجرم نیازمند استفاده از چشم است، برای این کار باید حس بینایی به اندازه‌ی کافی مهارت لازم را به دست آورده باشد.

به نظر دانشمندان، تنبلی‌ترین عضو بدن، چشم است، زیرا تنها ده درصد آن چه را می‌بیند به مغز مخابره می‌کند. از سوی دیگر، ۷۳ درصد یادگیری از طریق دیدن اتفاق می‌افتد. بنابراین، اگر معلم تکیه‌ی آموزش خود را بر شنیدن استوار گرداند، این ده درصد دیدن نیز کاهش می‌یابد و دانش‌آموز یا قرآن‌آموز از طریق شنیدن، با کلمات، عبارات و آیات آشنا می‌شود و بر اساس آن چه شنیده است، تنها همان مطالب را «کلی خوانی» می‌کند.

درباره‌ی دلایل بروز اشکال دوم، یعنی قاعده‌آموزی به جای مهارت‌آموزی نیز در جای خود سخن خواهیم گفت.

نقد و نقد نقد

نقدی بر درس نهم کتاب بخوانیم پایه‌ی پنجم توسط یکی از کارشناسان و پاسخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

اشاره

نقد دلسوزانه‌ی کتاب‌ها و برنامه‌های درسی از سوی کارشناسان آموزشی در اقصا نقاط کشور، ضمن آن که می‌تواند باب گفت‌وگو بین صف و ستاد را در نهاد آموزش و پرورش باز کند، می‌تواند در بهبود کیفیت کتاب‌های درسی و حذف مشکلات نیز مؤثر باشد.

سال گذشته نامه‌ای دریافت کردیم از ناصر نوروزی، کارشناس تکنولوژی و گروه‌های آموزشی منطقه‌ی سلطانیه‌ی استان زنجان که در آن درس نهم کتاب بخوانیم پایه‌ی پنجم، از منظری خاص نقد شده بود. این نقد را در اختیار معاونت ابتدایی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی قرار دادیم و پاسخ مربوطه را دریافت داشتیم. ولی به تأکید دکتر محمدیان، رییس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، قرار شد نقد و نقد نقد را در مجله چاپ کنیم تا خوانندگان و سایر کارشناسان، خود به داوری دیدگاه‌ها بپردازند. لذا ابتدا نقد آقای نوروزی و سپس پاسخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی را در پی می‌آوریم.

ناصر نوروزی

کارشناس آموزش، منطقه‌ی سلطانیه‌ی زنجان

نقد ۱

تو نیکی می کن اندر دجله انداز

و زبان آموزی رخ داده است، به استفاده از متون قدیمی (خصوصاً در کتاب‌های چهارم و پنجم) توجه ویژه‌ای صورت پذیرفته که امری بسیار ارزشمند است.

اما سؤالی که در انتخاب یکی از متن‌ها به نظر می‌رسد، در مورد داستانی است در کتاب بخوانیم کلاس پنجم ابتدایی، در فصل سوم (با موضوع اخلاق فردی و اجتماعی)، درس نهم (صفحه‌ی ۵۸). مطمئناً کمتر کسی است که این داستان را نشنیده و این بیت معروف را نخوانده باشد:

تو نیکی می کن اندر دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

مصرع اول این بیت، عنوان درس است. در خصوص اهداف این درس در کتاب راهنمای معلم (صفحه‌ی ۱۰۰) چنین آمده است: «هدف اصلی درس، نهادینه کردن خصال و صفات شایسته‌ی اخلاقی انسانی و تقویت حس علاقه‌مندی دانش‌آموزان به کسب این‌گونه صفات برجسته، از قبیل نیکی و بخشش است. تقویت و حس گسترش این‌گونه ارزش‌ها، نه تنها موجب پیش‌گیری از بسیاری آسیب‌های اجتماعی خواهد شد، بلکه زندگی فرد نیز از طریق رسیدن به آرامش درونی و رضامندی قلبی، با شادابی و نشاط توأم خواهد شد.»

ارائه‌ی مفاهیم از طریق بیان داستان‌ها و حکایات قدیمی، یکی از شیوه‌های مرسوم و رایج در آموزش ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی است. این شیوه در آموزش و پرورش، به‌ویژه در بحث زبان‌آموزی، جایگاه ویژه‌ای دارد. زبان و فرهنگ غنی ایران زمین، به سبب ذوق و قریحه‌ی نیکان ما (که در دنیا بی‌همتا هستند)، مملو از داستان‌هایی است که هر کدام حاوی نکات اخلاقی و انسانی فراوانی است. کتیبه‌ها، دست‌نوشته‌ها، وصایا و کتاب‌های برجامانده از گذشتگان این مرز پرگوهر، در قالب‌های متنوع ادبی، اعم از نظم و نثر در دوره‌های متفاوت تاریخی، مؤید این مدعاست. این میراث معنوی، به عنوان منابعی ارزشمند برای غنی کردن محتوای کتاب‌های درسی، ذخایری گران سنگ هستند. اما آن‌چه که باید در انتخاب محتوا، اهداف و پیام‌های قابل استنتاج در آن‌ها مدنظر قرار گیرد، اعتقادات و خاستگاه‌های فکری، سیاسی و فرهنگی نویسندگان داستان‌ها و حکایات و مکان استفاده از این آثار تاریخی است. با این مقدمه، حساسیت در انتخاب متن‌های قدیمی برای کتاب‌های درسی، به منظور جلوگیری از آسیب‌های احتمالی، امری ضروری است که گروه مؤلفان و کارشناسان برنامه‌ریزی درسی در آن دخیل هستند. در تغییرات اساسی کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی در سال‌های اخیر که با تکیه بر رویکردهای جدید در آموزش

منبع اصلی متن، داستانی است که در کتاب قابوس‌نامه به‌صورت کامل‌تر آمده و با بازنویسی خانم **مرجان کشاورز** در کتاب بخوانیم چاپ شده است. در بررسی این درس، اسامی کمی (که قهرمانان داستان هستند) به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از: خلیفه، فتح، **محمدبن الحسین الاسکاف**.

در این درس، گرچه سعی شده تا به شخصیت محمدبن الحسین الاسکاف، به عنوان فردی بخشنده، و رفتار وی به عنوان الگوی رفتاری و نقطه‌ی اوج داستان اشاره شود، اما ناخواسته، در حاشیه‌ی متن، به خلیفه با نگرشی مثبت توجه شده است. در این داستان، به استناد کتاب قابوس‌نامه، منظور از خلیفه، **متوکل عباسی** است که قطعاً تردیدی بر این موضوع وارد نیست. مطالعه و بررسی در خصوص ابعاد زندگی متوکل عباسی، حاوی نکات ویژه‌ای است که با تأمل در زندگی سراسر جنایت و خونخواری متوکل، این سؤال در ذهن پدیدار می‌شود که آیا بیان یک داستان یا حکایت با محوریت بخشش و مهربانی، این اندازه اهمیت دارد که حداقل چهار صفحه از کتاب درسی، به‌صورت مستقیم به ذکر حکایاتی از زندگی متوکل اختصاص یابد؟! آیا موارد مشابه دیگری غیر از این در گنجینه‌ی غنی ادبیات ما موجود نیست تا بخواهیم از آن‌ها استفاده کنیم؟! ذکر این نکته ضروری است که هدف از طرح این سوالات، به معنای مخالفت با ذکر حوادث تاریخی نیست، بلکه هدف، علت انتخاب داستان مذکور و روشن ساختن پیامی است که داستان در بطن خود به‌صورت غیرمستقیم در بر دارد و به عنوان یک آسیب جدی، کل محتوا را زیر سؤال برده است. بی‌شک خوانندگان (دانش‌آموزان) این داستان، یک شخصیت مثبت از خلیفه در ذهن خود مجسم می‌سازند. مصداق بارز این ادعا، جملات آغازین درس است: «خلیفه‌ی بغداد غلامی داشت به نام فتح. فتح بسیار نجیب و **درستکار** بود. از همین‌رو، خلیفه او را به فرزندی پذیرفته بود.» علت دوست داشتن غلام توسط خلیفه، به سبب داشتن صفاتی هم‌چون: نجابت و درستکاری ذکر شده است که قاعدتاً باید خود خلیفه هم بدین اوصاف متصف بوده باشد تا دوست‌دار چنین صفات انسانی و اخلاقی مثبتی باشد. گفت‌وگوهایی که در داستان بین خلیفه و ملاحان و فتح صورت گرفته است، به نوعی تصویری باشخصیت بزرگوارانه و بخشنده برای خلیفه ترسیم می‌کند. و یا شخصیتی خوش‌قول از خلیفه را نمایش می‌دهد: «خلیفه به قول خود عمل کرد و آن‌چه وعده داده بود، به

ملاح بخشید و یا در جایی دیگر به شکرانه‌ی سلامتی فتح، نیمی از خزانه را بین فقرا تقسیم کرد.»

برای روشن شدن موضوع، مختصری از برگ‌های تاریخ را ورق بزنیم. متوکل به عنوان دهمین خلیفه‌ی عباسی، نسبت به سایر خلفای پیش از خود، عناد و دشمنی ویژه‌ای با شیعیان، به‌ویژه با ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام داشت. مصداق بارز این مسئله، تخریب بارگاه مطهر **امام حسین (ع)** به سال ۱۳۶ هـ. ق است که به دستور متوکل انجام شد.

وی در مجالس لهو و لعب، آشکارا به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام توهین می‌کرد و...

حال آیا شخصیتی هم‌چون متوکل، این صلاحیت را دارد تا در مباحثی با هدف نشان دادن صفات مثبت اخلاقی نظیر بخشش، مهربانی در قالب داستانی تاریخی، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی داستان مطرح شود؟! در پایان، از کارشناسان محترم در زمینه‌های مسائل تاریخی، تحلیل محتوای کتاب‌ها و هم‌چنین همکاران محترم خواهشمندم، نظرات خود را راجع به مطالب فوق اعلام فرمایند.

نقد نقد

برادر ارجمند جناب آقای ناصر نوروزی
کارشناس تکنولوژی و گروه‌های آموزشی
منطقه‌ی سلطانیه‌ی استان زنجان

با سلام و تحیت

ضمن سپاس‌گزاری از باریک‌اندیشی و ژرف‌اندیشی جناب عالی نسبت به آموزه‌های کتاب درسی، به اطلاع می‌رساند:

- در متن درس نهم کتاب بخوانیم پایه‌ی پنجم ص ۵۸ تا ۶۱ هیچ اشاره‌ای به زمان تاریخی و نام خلیفه نشده است، اگرچه در «قابوس‌نامه»، باب ششم، ص ۳۰، نام کامل خلیفه ذکر شده است.
- نجابت و درستکاری غلام (فتح)، نمی‌تواند دلیلی بر انتساب این صفات به خلیفه نیز باشد. در متن هم چنین قرینه‌ای دیده نمی‌شود. افزون بر این، در طول تاریخ هم نیکوکاران بسیاری در دربار حاکمان جورپیشه و خدای شناس حضور داشته‌اند و اتفاقاً همداری بوده‌اند برای طغیان و عناد آنان و نه تأییدی بر اعمال شرم‌آگین بی‌باوران.
- حذف نام خلیفه از متن درس، آگاهانه صورت گرفته است و این خود دلیل بی‌اهمیت بودن این شخصیت و نام خاص در این درس است، زیرا آن‌چه از دید سازمان‌دهی محتوا حائز اهمیت بوده است، رفتار پسندیده‌ی **محمدبن حسین** و تأکید بر نیکوکاری، بی‌چشم‌داشتی و وانهادن خیر و نیکی و توکل بر حضرت باری تعالی است.

در پایان، یادآور می‌شود موضوع برای بحث و بررسی دقیق‌تر و کاربست دیدگاه‌های کارشناسانه‌ی مبتنی بر برنامه‌ی درسی، به شورای برنامه‌ریزی و تألیف گروه زبان و ادبیات فارسی فرستاده می‌شود.

توفیق روز افزون جناب‌عالی را از خداوند مستلت داریم و چشم به راه نقد و نظرهای هوشمندانه‌ی شما هستیم.

فاطمه رضانی

معاون برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی

یک ایده: طرح دستیار معلم

بحثی درباره‌ی لزوم اجرای طرح دستیار معلم در مدارس ایران

اکرم قریشی

آموزگار دبستان ابوذر غفاری، منطقه‌ی ۱۴ تهران

اشاره

اجرای طرح دستیار معلم در مراکز آموزشی و به ویژه دوره‌ی ابتدایی، یکی از تجربه‌های مفید کشورهای پیشرفته است. این طرح تاکنون در آموزش و پرورش ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به غیر از معدودی از مدارس غیردولتی که توان به کارگیری دستیار معلم را دارند، مدارس دولتی از اجرای این طرح، فاصله‌ی زیادی دارند. مقاله‌ای که خواهید خواند، در واقع نوعی طرح موضوع به حساب می‌آید و نویسنده‌ی آن، ضمن بیان ضرورت‌های استفاده از دستیار معلم به تجربه‌های کشورهای پیشرفته در این باره اشاره کرده است. رشد آموزش ابتدایی آمادگی دارد و دیدگاه‌های مخالف و موافق با این ایده را منتشر کند

۳. ارتقای کیفیت برنامه‌های آموزشی.

تجربه‌ی انگلستان

در انگلستان، دستیار معلم کسی است که معلم را در انجام وظایف و پیشبرد جریان آموزش همراهی می‌کند. این همراهی به محیط کلاس محدود نمی‌شود. دستیار معلم، در برنامه‌هایی چون: بازدید از اماکن، ملاقات با والدین و کودک به آن‌ها برای رفع ضعف‌های فرزندان، حضور می‌یابد. مواردی از نقش دستیار معلم عبارت‌اند از:

- شناسایی نقاط قوت و ضعف دانش‌آموزان و اطلاع آن‌ها به معلم؛
- کمک به معلم در برنامه‌های جبرانی برای دانش‌آموزان و ارتباط مستقیم با والدین در صورت تشخیص معلم؛
- نظارت بر امور آموزش کلاس و هم‌فکری و مشورت با معلم برای ارتقای کیفیت برنامه‌های آموزشی؛
- هم‌بازی شدن با دانش‌آموزان در بازی‌های آموزشی و ایجاد انگیزه برای آن‌هایی که مشکلاتی دارند؛
- کمک به معلم در اجرا و هماهنگی برنامه‌های آموزشی و جاری؛
- همراهی با دانش‌آموزان در انجام فعالیت‌های آزمایشگاهی و عملی و هم‌چنین انجام تکالیف؛

براساس یک پژوهش، بیش از ۹۷ درصد دستیاران معلم دوره‌ی ابتدایی در انگلستان، خانم هستند. این موضوع نشان‌دهنده علاقه‌ی زنان به مشارکت در مسائل تربیتی است. ۴۱ درصد از این دستیار معلم‌ها، در سنین بین ۲۰ تا ۳۵ سال و بقیه بین ۳۵ تا ۴۸ سال قرار دارند. این وضعیت سنی، در مدارس متوسطه حالت عکس دارد، چرا که انتظار می‌رود معلم‌های این دوره، از تجربه‌ی بیش‌تری برخوردار باشند.

تجربه‌ی آمریکا

دستیار و معلم در امور آموزشی و دفتری با معلم همکاری می‌کند تا



ضرورت‌ها

در مورد ضرورت‌های طرح دستیار معلم^۱ دو رویکرد کلی وجود دارد: اول: در این رویکرد، به جنبه‌های آموزشی موضوع و انتقال تجربه‌ی معلمان کارآموده به دستیاران توجه می‌شود. اگر معلمی به عنوان حرفه در نظر گرفته شود، آنگاه رابطه‌ی بین معلم و دستیار به مثابه رابطه‌ی بین استاد و شاگرد خواهد بود. دستیار، کارآموزی است که دوره‌هایی را نزد معلم می‌گذراند تا با کسب شایستگی‌های لازم، خود به سطح معلم مستقل برسد.

دوم: اجرای طرح دستیار معلم به ارتقای سطح کیفی آموزش منجر می‌شود. اگرچه ممکن است نتایج آن در کشورهای متفاوت یکسان نباشد، با این همه، نتایج زیر از اجرای طرح انتظار می‌رود:

۱. توجه بیش‌تر به یادگیری دانش‌آموزان، به خصوص آن‌هایی که در جنبه‌های شناختی و عاطفی مشکلاتی دارند؛
۲. جلوگیری از اتلاف وقت و هزینه و افزایش بهره‌وری در آموزش و پرورش؛



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

۱- **کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

۲- **خاک‌سپرز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

۳- **دانش‌پژوه** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

۴- **نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

(برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی

آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت‌بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی‌وحرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۰۲۱

او زمان بیش‌تری برای برنامه‌ریزی و آموزش داشته باشد. این همکاری شامل اموری است، مانند: ثبت نمره‌ها، آماده‌کردن تجهیزات و وسایل کار با دانش‌آموزان، تصحیح اوراق، ثبت و نگهداری گزارش‌ها و کنترل تکالیف. به طور معمول، یک یا دو دستیار برای توجه فرد به دانش‌آموزان با هدایت معلم و به همراه او فعالیت می‌کنند.

۴۰ درصد از دستیاران معلم به صورت نیمه‌وقت ۱۶ درصد آن‌ها کم‌تر از ۴۰ ساعت در هفته کار می‌کنند. بیش‌تر آن‌ها در دوره‌های ابتدایی و متوسطه مشغول به کارند و تعدادی هم در پیش‌دبستانی، مراکز نگهداری کودک و مراکز ارتباطی و مذهبی اشتغال دارند. در سال ۲۰۰۴، حدود ۱/۳ میلیون نفر دستیار معلم در انگلستان وجود داشته است.

شرایط کار به عنوان دستیار معلم برحسب منطقه و ناحیه متفاوت است. از نظر مدرک تحصیلی، شرایط از دیپلم تا بهره‌مندی از یک مجموعه آموزش‌های دانشگاهی متغیر است. البته کارفرمایان متقاضیان آموزش دیده را ترجیح می‌دهند. پیشرفت شغلی دستیاران معلم با افزایش تجربه یا تحصیلات صورت می‌گیرد. برخی از مدارس شرایطی را فراهم می‌کنند که این افراد بتوانند با گرفتن مدرک لیسانس به عنوان معلم ادامه کار دهند.

چشم‌انداز آینده نشان می‌دهد، با اهمیت یافتن کیفیت آموزش، تقاضا برای به کارگیری دستیار معلم افزایش خواهد یافت. علاوه بر آن، افزایش برنامه‌های بعد از مدرسه و به خصوص برنامه‌های تابستانی، فرصت‌های شغلی جدیدی برای دستیاران معلم فراهم خواهد کرد.

ما هم می‌توانیم

اجرای طرح دستیار معلم در نظام آموزشی ایران، می‌تواند گاهی مؤثر و مطمئن به منظور پیشرفت تربیتی و فرهنگی باشد. اگر ضرورت‌های این طرح به درستی درک شود، هیچ‌گونه تأخیری در اجرای آن جایز شمرده نخواهد شد.

مهم‌ترین مانع اجرایی این طرح، فقدان بودجه است. پیشنهاد می‌شود تا زمان تصویب طرح و تخصیص بودجه، دستیاران معلم از دانشجویان دانشگاه‌های علوم تربیتی و تربیت معلم و همچنین والدین دانش‌آموزان، البته با رعایت ضوابط آموزشی و اداری، انتخاب و به کار گرفته شوند.

پی‌نوشت

1. Teacher's Assistant

منابع

1. Tyler, R. (2004). 'A Toolkit for the Effective Teaching Assistant', P.P.11-13 London: Paul Chapman Publishishng
2. Department for Education and Skills (2002). 'Consultation on Developing the Role of School Support Staff'. London: DF Es
3. www.bls.gov Bureau of Labor Statistics U.S Department of Labor, 'Occupational Outlook Handbook', 2006-2007 Edition

اشاره

چندی پیش، معاونت کتاب دفتر انتشارات کمک آموزشی، نشستی علمی برگزار کرد با عنوان: «جایگاه کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی در فرایند کار آموز گاران». در این نشست، **اکرم بهرامیان** و **محمد فرخی**، دو تن از آموزگاران موفق دوره‌ی ابتدایی، به همراه حسن طاهری، از کارشناسان خبره‌ی آموزش ابتدایی و **محببت‌الله همتی**، معاون کتاب دفتر انتشارات کمک آموزشی و سر دبیر سابق مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، به گفت‌وگو پرداختند. همزمان با هفته‌ی کتاب جمهوری اسلامی (۲۴ تا ۳۰ آبان ۱۳۸۹)، گزارش کوتاهی را که از این نشست تهیه شده است، در پی می‌خوانید.

آموزشی، کمک آموزشی یا مفهومی؟

گزارشی از نشست علمی جایگاه کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی در فرایند کار آموز گاران

یاسمن محمودی



همت مضاعف، کار مضاعف

برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱. پرداخت مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به ازای یک دوره یک ساله مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آرمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک با پست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

♦ نام مجله‌های درخواستی:

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

.....

♦ تاریخ تولد:

.....

♦ میزان تحصیلات:

.....

♦ تلفن:

.....

♦ نشانی کامل پستی:

.....

♦ استان: شهرستان:

.....

♦ خیابان:

.....

♦ پلاک: شماره‌ی پستی:

.....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

کاشتراک:

امضا:

- صندوق پستی مرکز بررسی آثار: ۱۵۸۱۷۵/۶۵۶۷
- صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- نشانی اینترنتی: www.roshdmag.ir
- پست الکترونیک: Email:info@roshdmag.ir
- امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰
- پیام‌گیر مجله‌های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- ♦ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، برعهده‌ی مشترک است.
- ♦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک خواهد بود.



کتاب مفهومی

یکی دیگر از موضوع‌های مطرح‌شده در این نشست، بحث «کتاب‌های مفهومی» است که **محمد فرخی**، کارشناس روان‌شناسی بالینی، دیگر آموزگار برگزیده‌ی دوره‌ی ابتدایی در این باره گفت: «برخی از کتاب‌های مفهومی با هدف توسعه‌ی مفهیمی تألیف می‌شوند که در کتاب‌هایی با حجم تعریف‌شده برای برنامه‌ی سالانه‌ی آموزشی در سیستم متمرکز ما کفایت نمی‌کنند. برای نمونه، برخی از مناطق بومی ما به دلیل داشتن تفاوت‌ها و شرایط خاص اقلیمی، به توسعه‌ی یک سلسله مفاهیم احتیاج دارند که بیشتر به فضای آن‌ها مرتبط باشد. به همین دلیل، برخی از این کتاب‌ها، با گرایش خاص به صورت منطقه‌ای و اقلیمی، نوشته شده‌اند. شاید یکی از دلایل این باشد که در آن شرایط، امکان داشتن فضای کتاب‌خانه‌ای در مدارس، به‌ویژه مدارس مناطق محروم را نداشته‌یم.»

از کتاب‌های مفهومی و آموزشی برای انتقال مفاهیم به دانش آموز استفاده می‌شود، درحالی‌که کتاب درسی، در انتقال مفاهیم به کودک، نقشی نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده دارد. اما در حال حاضر، از یک مجموعه فعالیت‌های کمک‌آموزشی استفاده می‌کنند که کتاب یکی از آن‌هاست. البته ناگفته نماند که این کار برای گسترش و انتقال همان مفاهیم کتاب درسی است، منتها نظام‌مند نیست.

کتاب آموزشی

شاید این سؤال ذهن شما را نیز مشغول کرده باشد که کتاب آموزشی چه قدر در گسترش مفاهیم نقش دارد و چگونه می‌توان آن را طبقه‌بندی کرد؟

هر کتابی که نوشته می‌شود، مؤلف آن درصدد است یا مفاهیم را و یا راه‌حل یادگیری یک مجموعه مفاهیم را به‌خوبی ارائه دهد. اهل فن، کتاب آموزشی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: یک گروه از کتاب‌های آموزشی، همان کتاب‌های درسی هستند که وجه تمایزشان نسبت به سایر کتاب‌ها این است که توسط مرجع رسمی آموزش برای انتقال مفاهیم انتخاب و معرفی می‌شوند. بخش دوم، کتاب‌هایی هستند که نقش مکمل کتاب درسی را دارند. به این‌گونه کتاب‌های آموزشی، غیردرسی می‌گویند که توسط مرجع رسمی آموزش و پرورش به‌عنوان منبع آموزشی معرفی شده‌اند. کتاب‌های کمک‌درسی بخش سوم از طبقه‌بندی کتاب‌ها هستند که وجه تمایزشان با کتاب‌های دیگر در این است که بر پایه‌ی چارچوب محتوای کتاب درسی تألیف می‌شوند. در بحث کتاب‌های کمک‌آموزشی، یکی از کارهایی که می‌توان انجام داد،

تاکنون بارها و بارها در سمینارها و نشست‌های علمی گوناگون، دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی مطرح شده است، اما به‌راستی حوزه‌ی تعریف این دو بحث چیست؟ در نشستی که در این باره برگزار شد، ابتدا اکرم بهرامیان، کارشناس تکنولوژی آموزشی با سی و دو سال سابقه‌ی کار که از آموزگاران موفق پایه‌ی اول ابتدایی نیز محسوب می‌شود، درباره‌ی جایگاه کتاب‌های کمک‌آموزشی گفت: «بنده در ابتدا واژه‌ی کمک را از کمک‌آموزشی حذف می‌کنم. یعنی کتاب‌هایی را که به تعبیری مورد قبول عام هستند، مقداری خاص انتخاب می‌کنم. این به دلیل ارتباط و کاری است که با بچه‌ها دارم. لذا در محور آموزش مورد نظر من، کتاب‌های درسی جایگاه ویژه و خاصی دارند، اما اهداف من با کتاب‌های درسی محقق نمی‌شود.»

کتاب «هفت گام اساسی تا انشانویسی» تألیف اکرم بهرامیان، برنده‌ی رتبه‌ی سوم اولین جشنواره‌ی آموزشی رشد در سال ۱۳۷۹ شده است. مخاطبان این کتاب، معلمان و مربیانی هستند که علاقه دارند، بچه‌هایشان نوشتن را به‌طور اصولی یاد بگیرند.

خانم بهرامیان در ادامه، دلیل انتخاب عنوان کتاب خود را این‌گونه بیان کرد: «در مقوله‌ی نوشتن، فقط با کلمه‌ی نوشتن سروکار داریم، اما انشا زیرمجموعه‌ای از نوشتن است. از این‌رو، دلیل انتخاب عنوان هفت گام اساسی تا انشانویسی این است که معلمان با کلمه‌ی انشا بیشتر آشنا شوند.»

در ادامه‌ی این نشست، حسن طاهری، کارشناس آموزش ابتدایی، درباره‌ی ضرورت و به‌کارگیری کتاب‌های آموزشی چنین گفت: «بنده بیشتر به فرایند یاددهی-یادگیری کتاب توجه دارم تا به کارگیری کتاب. یعنی دید اصلی من این است که اگر فرایندها جهت یابند و بر فعالیت یادگیرنده متمرکز نباشند، کتاب‌ها بی‌ارزش هستند.»

طاهری فعالیت‌ها و تجربه‌های زیادی در امر آموزش دارد که بخشی از آن‌ها در مجلات رشد تکنولوژی آموزشی، کودک و آموزش ابتدایی چاپ شده است. هم‌چنین در کتابش با عنوان «تجربه‌های من در به‌کارگیری روش‌های جدید آموزش» بخش دیگری از تجربه‌های خود را ذکر کرده است.

اما به‌راستی کتاب‌های آموزشی واجد چه نکته‌هایی هستند که کتاب‌های درسی فاقد آن‌اند و ما به اختیار و یا به اجبار، به سمت کتاب‌های کمک‌آموزشی گرایش پیدا می‌کنیم و به‌عنوان تکمیل‌کننده‌ی روند آموزش از آن‌ها بهره می‌گیریم؟

با هم راهان

پاسخ به نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان مجله

□ **امینه احمدی، استادیار و مریم کاردان، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب:** مقاله‌ی مشترک شما را با عنوان «نقش ارزشیابی مستمر در تعمیق یادگیری دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی» دریافت کردیم. این مقاله به دلیل حجم زیاد و تأکید فراوان بر مبانی نظری و ادبیات تحقیق، و به دلیل تأکید کمتر بر جنبه‌های کاربردی برای چاپ در اولویت قرار نگرفت.

□ **همکاران محترم دبستان اخلاص، ایلام:** گزارش مصور فعالیت‌های آن آموزشگاه را دریافت داشتیم، ولی به دلیل این که تصاویر ارسالی از کیفیت خوبی برخوردار نیستند، از چاپ تصاویر و گزارش همراه معذوریم. در ارسال عکس‌ها، حتماً به کیفیت آن‌ها توجه فرمایید.

□ **علی پایی، آموزگار دبستان شهید بهشتی اندیمشک:** دو گزارش اقدام‌پژوهی شما را دریافت کردیم. همان‌طور که قبلاً هم یادآوری کرده‌ایم، گزارش‌های اقدام‌پژوهی را تنها در صورتی در مجله چاپ می‌کنیم که به صورت چکیده درآیند و حداکثر حجمی بیش از ۲ صفحه مجله را اشغال نکنند. لذا هر دو مقاله شما بایگانی شد. هم‌چنین دو مطلب کوتاه شما، به دلیل این که بر اهمیت یک موضوع تکراری (صرف صحانه و ارزش غذایی شیر) دلالت داشت، مناسب چاپ تشخیص داده نشد.

□ **احمد ضرغام، مدیر دبستان پوشینه بافت شوش دانیال:** کتابچه‌ی «دفتر تمرین خوش‌خطی، ویژه‌ی پایه‌ی اول ابتدایی با ارائه‌ی شیوه‌ای نو» را دریافت کردیم. از ما خواسته بودید نظرمان را در مورد چاپ و توزیع این کتابچه با شمارگان انبوه اعلام کنیم. نظر به این که دفتر انتشارات کمک آموزشی، در مقام ناشر فعالیت خاصی ندارد، از شما درخواست می‌کنیم کتاب خودتان را به ناشران آثار آموزشی در تهران و نیز مرکز استان خودتان اهواز ارائه کنید. برای شما آرزوی موفقیت می‌کنیم.

□ **مقالات و آثار شما رسید. متأسفانه به دلیل حجم بالای آثار دریافتی، از چاپ این آثار معذوریم:**

معصومه مرادی (آموزگار پایه‌ی چهارم دبستان آیت‌الله فرسیو، آمل)، **مجتبی آوریده** (آموزگار پایه‌ی سوم دبستان آیت‌الله فرسیو، آمل)، **بدرالموک برادران** (دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب، تهران)، **طاهره چهاردولی** (آموزگار بازنشسته، ناحیه‌ی ۱ همدان)، **لیلا رهبر** (آموزگار دبستان محمد باقر صدر پسران، منطقه‌ی ۵ تهران)، **بهرام اسماعیلی** (کارشناس ارشد مدیریت دولتی، ناحیه‌ی ۲ شیراز)، **اکرم السادات مرتضی** (دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی و برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب) و **اردشیر خزایی‌زاده** (از دبستان امام جعفر صادق و والفجر، اروندکنار).

تشکیل کتابخانه‌های مدرسه‌ای است.

مشکلی که در مدارس ما مخصوصاً برخی مدارس خاص وجود دارد، این است که فضایی را به‌عنوان کتابخانه در نظر می‌گیرند که از آن فضای آموزشی و کتاب‌ها، برای تعیین یک مجموعه امتیازات استفاده می‌شود و برای ارزش‌یابی از این فضاهای آموزشی موجود، شاخص‌هایی وجود ندارد.

یکی از روش‌های مناسب بهره‌گیری از کتاب‌های آموزشی در فضاهای آموزشی این است که اگر برای دانش‌آموز پایه‌های اول و دوم، امکان انتخاب کتاب مناسب تا حدی دشوار است، این امکان را فراهم کنیم تا به تشخیص معلمان مجموعه‌ای از کتاب‌ها گردآوری شود و در فضای آموزشی قرار گیرد.

در حال حاضر، کتاب، مفهوم آموزش و معلم را به‌عنوان رابط آموزش داریم، ولی اگر معلم، به‌عنوان یک عنصر خلاق، موجود نباشد، این رابطه قطع خواهد شد و کارایی‌اش را از دست خواهد داد.

در ادامه‌ی نشست، محبت‌الله همتی، معاون کتاب دفتر انتشارات کمک‌آموزشی، برنامه‌ی مصوب درسی کشور را این‌گونه توضیح داد: «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، در دوره‌ی ابتدایی چهار برنامه‌ی درسی مصوب دارد. سه برنامه‌ی آن عبارت‌اند از قرآن، تعلیم و تربیت دینی و تربیت‌بدنی. با تلاش کارشناسان، برنامه‌ی درسی دوره‌ی پیش‌دبستان نیز به تصویب شورای عالی رسیده است که اساساً پیش‌بینی شده است تا به‌طور غیرمتمرکز تولید شود.»

هم‌چنین سؤال شد: «وزارت آموزش و پرورش چه‌قدر توانسته است برای تبیین موضوع **تولید محتوای آموزشی** به شکل بسته‌ی آموزشی، در جامعه‌ی ایفای نقش کند؟» هم‌چنین همتی گفت: «بسته‌های آموزشی پیش‌دبستان تولید شده، اما از آن‌ها استفاده‌ی بهینه نمی‌شود. در دوره‌ی ابتدایی، بحث **خواندن** موضوع بسیار مهمی است و ایجاد مهارت اساسی خواندن، از هدف‌های مهم آموزش ابتدایی محسوب می‌شود. مثلاً از ۲۴ ساعت برنامه‌ی درسی پایه‌ی اول دبستان، ۱۲ ساعت را به‌خود اختصاص داده است.

ثابت شده که کتاب درسی ابزاری رسمی است که کاملاً نمی‌تواند نیازهای خواندنی بچه‌ها را پاسخ‌گو باشد.»

کتاب ابزار است و این معلم خلاق است که ابزار مؤثر را در فرایند آموزش ایجاد می‌کند. ابزار باید وجود داشته باشد تا معلم در فرایند یاددهی-یادگیری بتواند خلاقانه رفتار کند. درست‌ترین کار این است که محتوای آموزشی، چه در حوزه‌ی کمک‌درسی و چه در حوزه‌ی غیردرسی، براساس چارچوب برنامه‌ی درسی مصوب و مدون باشد.

